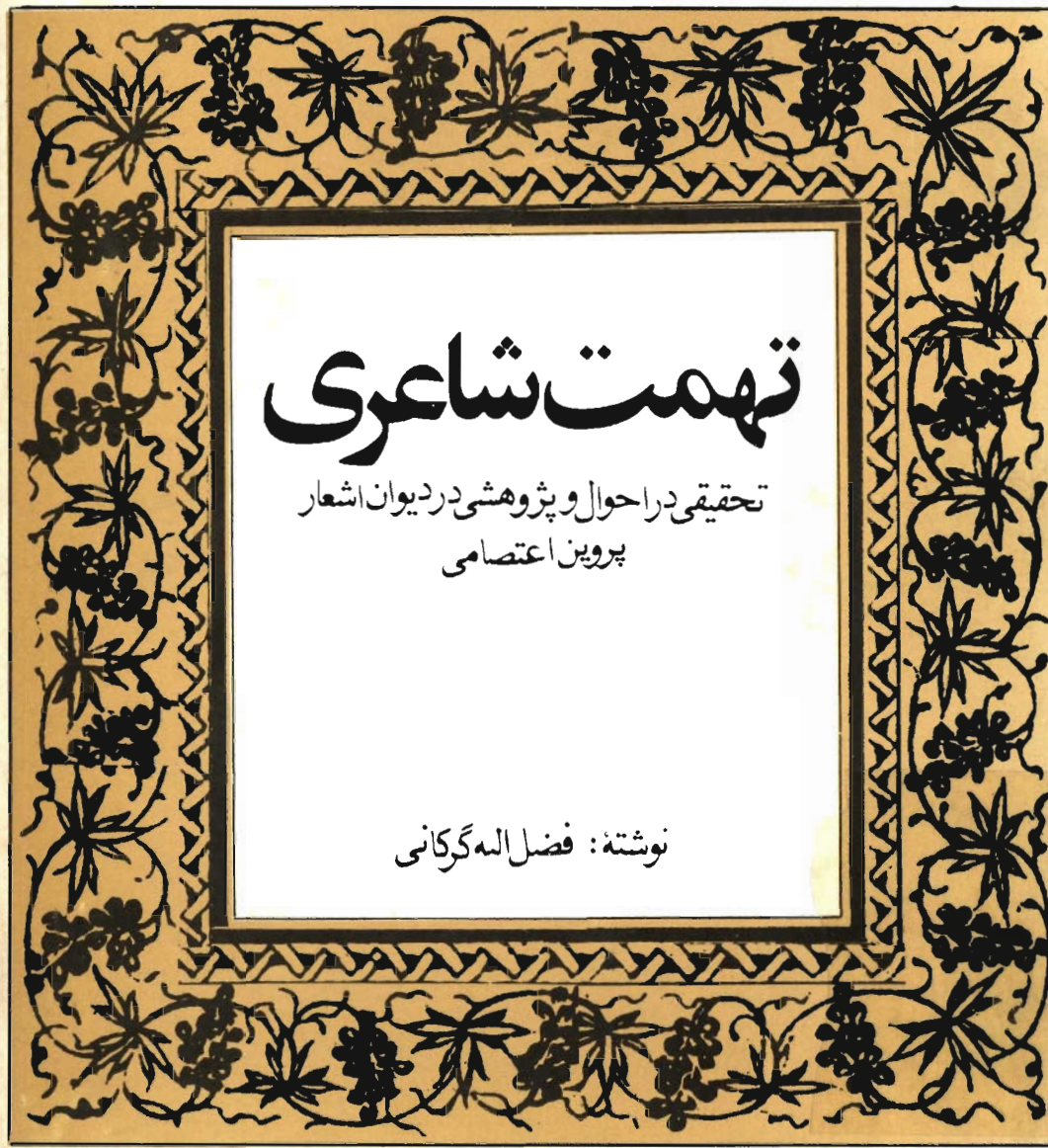




تہمت شاعری

تحقیقی در احوال و پژوهشی در دیوان اشعار
پروین اعتصامی

نوشته: فضل الہ گرکانی



شماره ثبت کتابخانه ملی ۲۱۲۳
۳۶/۱۲/۲

۱۵۰ ریال

اگر از سر «خلقت» آگاهی
تهمت شاعری به ما میسند

تهمت شاعری

تحقیقی در احوال و پژوهشی در دیوان اشعار پروین اعتصامی

نوشته: فضل اله گرکانی



تہمت شاعری

نوشتهء فضل اللہ گرگانی

انتشارات روزنه (وابسته به شرکت فرهنگی و تحقیقاتی زرمیوند)

چاپ اول ۲۵۳۶

چاپ : مؤسسہ چاپ البرز

ہمہ حقوق محفوظ است

آدرس : خیابان اسکندری ، چہارراہ شاہ ، شمارہ ۶۰۷ طبقہ دوم تلفن ۹۳۱۷۱۵

صندوق پستی ۴۱/۳۲۵۵ تہران ۱۴۱۵۵

این هدیه ناچیز را بروان پاک

مرحوم اقا میرزا عبدالعظیم خان گرگانی «قرب»

و به تمام کسانی که

– اگر چیزی از ادب پارسی آموختام ، از ایشان آموختام –

از آن میان به استادان عالی قدر

محمد پروین گنابادی و حبیب یغمائی

تقدیم می‌کنم

فهرست

صفحه	عنوان
۳	پیش‌گفتار
۱۱	خانواده و هویت
۲۳	معجزه
۵۴	خصوصیات ادبی و اجتماعی عصر
۷۰	تصحیح در دیوان
۸۶	تفحصی در اشعار
۹۷	جان کلام
۱۳۳	سخن آخر
۱۳۸	شرح حال خانم پروین - پروایت " لغت نامه "

عزیزم ، آقای ا . ب

اگر در گذشته دور ، شعر و نثری از من منتشر شده — جز یکی دو بار که نوشته من صورت " مقاله " داشته ، یعنی منظور از نوشتن آن فقط با طبع و نشر آن تامین می شده — هیچ گاه چاپ و انتشار شعری یا نثر " هدف " من از انشاء آن نبوده است . هدف ، برآورده شدن نیازی بوده است روحی و معنوی : نیاز به اختلاط و هم سخنی ، حاجت باظهار و ابراز حالات عاطفی ، میل شدید به بیان اندیشه‌ای یا تشریح نظری و قضاوتی

برای من " نوشتن " بهترین وسیله تسکین خاطر و ارضاء عطشی بوده که به مصاحبت با همدرد و هم نفسی داشته‌ام . هم‌نفسی که بتوان شریک اندوهها و ناراحتی‌های خود قرار داد و یا بقول دیگران غم و غصه‌ها و جوش و خروش‌ها را با او قسمت کرد . همین قدر که حرف‌های دل خود را روی کاغذ می‌آوردم و بگفته‌آن دوست از دست شده با " سایه " خود " در میان می‌نهادم ، جوش و خروشی که در دل و در فکر خود داشتم ، آرام می‌گرفت .

شعرهایی از من که چهل سال پیش — و بعد از آن — در مطبوعات ایران منتشر شده‌اند فقط تحت تاثیر همین گونه نیازها بوجود آمده بودند .

از آثار ده — بیست سال اخیر ، آنچه بروی کاغذ نیامده و بحافظه سپرده شده بود غالباً " فراموش شده " . مقداری شعر در قالب‌های قدیم یا در قالب‌های متداول امروزه بعلاوه یادداشت‌هایی که برخی از آنها بعلت مفصل بودن ، شکل کتاب و رساله پیدا کرده‌اند دارم که چاپ نشده‌اند و چون از تحریر این یادداشت‌ها ، سال‌ها می‌گذرد گمان ندارم که دیگر در خور طبع و نشر باشند .

با آن که جناب عالی را دور از مجامله می دانم و معتقدم شما با تعارف و این گونه سخنان بیگانه‌اید نمیدانم چرا میل دلم بجانب آن می‌کشد که اظهار شما را دائر به این که نوشته‌های من از لحاظ موضوع کهنه نشده‌اند و هنوز تازگی دارند حکایتی بدانم از کمال لطف و محبت شما نسبت بخودم .

بهر حال از سعه صدر و دوستی و عنایت شما نهایت سپاس را دارم اما برای آن که گفته‌ها و نوشته‌ها به طبع و نشر سپرده شود چاره‌ای ندارم جز آن که این مهم را به عهده خود جناب عالی واگذار کنم تا در هر مورد بر طبق نظر و تشخیص و سلیقه خود عمل فرمائید .

هر یک از قطعات نظم و نثر (یا مجموع آن‌ها) را در هر زمان و مکان که صلاح میدانید برای طبع و نشر انتخاب بفرمائید ، اعم از آنکه این کار بوسیله " انتشارات روزنه " که با شما مناسباتی دارند انجام یابد یا بتوسط هر موسسه دیگر .

صلاح ما همه آن است کان ترا است صلاح

موفقیت شما را بجان و دل آرزو می‌کنم .

فضل الله گرکانی

پیش‌گفتار

نخستین بار در تابستان سال ۱۳۱۱ شمسی با نام و نمونه اشعار خانم پروین اعتصامی که هنوز در قید حیات بود آشنا شدم . در آن موقع پانزده سال داشتم و قریب یکسال بود که ذوق آزمایی می نمودم و رطب و یا بسی بنام شعر بهم می یافتم و بدوستی که در این راه پیش رفته تر از من بود جهت تصحیح عرضه میکردم روزی در خانه همین دوست کتاب " منتخبات آثار نویسندگان و شعرای معاصر " تالیف مرحوم "محمدضیاءهشترودی" و نمونه‌هایی را که از نظم و نثر شعرا و نویسندگان معاصر در آن جمع بود دیدم و خواندم قطعه‌ای از خانم پروین با مطلع :

سوی بتخانه مرو ، پند برهمن مشنو

بت پرستی مکن این ملک‌خدائی دارد
در آن مجموعه آورده شده بود که در نظر من بسیار جلوه کرد و در ذهنم جای گرفت . برای من قابل اعتقاد نبود که خانمی بتواند بدین انسجام و استحکام شعر بسراید . ارادت و عقیدتی عجیب بصاحب شعر - بطور غایبانه - پیدا کردم و از آن تاریخ هر دم مترصد برخورد و آشنائی با سراینده اشعار بودم . اما طبعی است در آن روزگار که حجاب عینی و ذهنی ملاقات و معاشرت مرد و زن را مانع می‌آمد . امکان چنین برخوردی خارج از حد تصور و انتظار بود . و بالاخره هم تا ۱۷ دی ۱۳۱۴ (تاریخ رسمی برگرفتن حجاب)

که متعاقب آن بانو پروین اعتصامی با استخدام کتابخانه دانشسرای عالی درآمد آشنائی و برخوردی دست نداد.

در ۱۳۱۴ خانم‌ها چادر را بدور افکندند. بانوان دیپلمه‌جهت ادامه تحصیل به مدارس عالی پذیرفته شدند. و اگر تا ۱۳۱۴ فقط در خدماتی از قبیل معلمی و پرستاری و جز این‌ها از وجود زن‌ها استفاده میشد از آن تاریخ ببعد اشتغال آنها در عموم وزارتخانه‌ها و ادارات بمشاغل اداری و فنی و غیره بلامانع شد. خانم پروین اعتصامی نیز یکی از بانوانی بود که پس از نوروز ۱۳۱۵ کارمند کتابخانه دانش سرای عالی شد و من که در آن دوران دانشجوی رشته زبان و ادبیات فرانسه بودم توانستم با او آشنا شوم. اما با چاپ اول دیوانش که تصور میکنم در شهریور سال ۱۳۱۴ - یعنی یکی دو ماه پیش از هفدهم دی - مقارن آغاز سال تحصیلی ۱۴ - ۱۳۱۳ نشر یافته بود هنوز آشنا نبودم.

شاید هم توجه نداشتم که دیوان او منتشر شده - چه، برای حصول آشنائی بیشتر و فتح باب اختلاط و بحث درباره احوال و اشعارش غالبا "توسل می‌جستم به این که دنباله بیتی یا قسمتی از قصیده و قطعه‌ای منسوب به او را استفسار کنم. یا قرائت صحیح شعری را که قیافه تردید آمیز درباره آن میگرفتم از خود او بخواهم و اگر می‌دانستم که دیوانش منتشر شده برای رجوع به او قطعا "این قبیل بهانه‌ها را معقول تشخیص نمیدادم و دست آویزهای دیگری ابداع و تعبیه می‌کردم.

بهر حال، کار پروین و یکی دو کتابدار دیگر که تحصیلات قابل ذکری هم نداشتند در کتابخانه دانش سرای عالی این بود که کتابهای

مورد نظر دانشجویان را - که شماره مشخصه آن‌ها توسط خود دانش جویان از روی دفاتر یا جعبه‌های حاوی فیش استخراج می‌گردید و بر تکه کاغذی یادداشت می‌شد - از داخل قفسه‌ها بیاورند و بگذارند روی پیشخوان کتابخانه (که حائل میان قسمت مخصوص مطالعه و محل قرار داشتن قفسه‌های کتاب بود) آنوقت خود آورنده کتاب یا کارمند دیگر کتاب مورد درخواست هر دانشجو را به او تسلیم و در دفتر مخصوص رسید اخذ می‌کرد .

مراجعه من نیز بخانم پروین منحصر بمواقعی بود که کتابی را لازم داشتم اما هر وقت می‌خواستم پرسشی درباره شعرهای طرح کنم طفره می‌رفت و بهانه آوردن کتابی که شماره آن را تسلیم او کرده بودم از من دور می‌شد و پس از بازگشت هم توجه خود را معطوف به دانشجوی دیگری می‌کرد که برای اخذ یا رد کتاب انتظار می‌کشید مواقعی هم که من تنها بودم بهانه‌های دیگر برای سرگرم کردن خود و طفره رفتن از اداء پاسخ من اختیار میکرد .

من تمام این طفره‌روی‌ها را بحساب کم روئی و این که تازه حجاب از میان برداشته شده و پروین خجالت می‌کشد که با مردها صحبت کند می‌گذاشتم . واقعا " هم خیلی کم حرف بود و من هیچگاه ندیدم که با سایر کارکنان مشغول صحبت باشد . در آن روزگار کتابخانه از ساعت ۹ صبح تا یک بعد از ظهر و از ساعت چهار تا ده بعد از ظهر باز بود . جمعا " ده ساعت .

در ظرف این ده ساعت ، همیشه عده‌ای از دانشجویان سرگرم مطالعه بودند اما وضع طوری نبود که اعضاء کتابخانه هم روزی ده ساعت سرگرم کار و فعالیت باشند .

آن‌ها که مانند پروین عنوان کتابدار داشتند شاید روزانه حدود سه ساعت مشغول بودند و باقی وقت را بمطالعه یا کارهای دیگر سرگرم می‌شدند. تنها خانم پروین بود که هیچگاه به‌تحریر یا به مطالعه یا به صحبت با کارکنان کتابخانه نمی‌پرداخت. وی در دقایق و ساعات فراغت روی چهارپایه‌ای بکنجی می‌نشست و بنقطه نامعینی چشم میدوخت.

دفعات اول که او را در گوشه‌ای نشسته دیدم، چشم‌بنقطه‌ای دوخته - گمان می‌کردم که سرگرم شعر گفتن است. اما وقتی متوجه شدم که هیچگاه چیزی یادداشت نمی‌کند یقین کردم که این گوشه - گیری بساقف علاقه به سرودن شعر نیست بل بی‌علاقگی او به مذاکره و محاوره با اشخاص - و برعکس - موجب تنها ماندن و انزواء او در ساعات فراغت میشود.

با این ترتیب کوشش من برای آشنائی و مخالطت با او به‌جائی نرسید یعنی من او را شناختم و با او آشنا شدم اما او هرگز مرا نشناخت و با من آشنا نشد - نه تنها مرا، بل هیچ یک از کارکنان کتابخانه و سازمانهای دیگر دانش سرای عالی را.

همه‌روز بیگانه بمحل کار می‌آمد و بیگانه‌تربخانه باز می‌گشت. علاقه من برای آشنائی با او صرفاً "بملاحظه جنبه شعر و شاعری او بود. می‌خواستم از قریحه و طبع او که در سرودن شعر، استاد مسلمی جلوه میکرد استفاده کنم و گفته‌های خود را که بنظم خام و ناپخته بود جهت تصحیح و رفع نقائص در اختیار او بگذارم. شک نیست که راهنمایی‌های چنان استادی برای من که در شعر و شاعری بیش از یک مبتدی نبودم (و حالا هم با آن زمان چندان فرقی ندارم) بسیار

مفید و موثر می توانست باشد .

پروین از لحاظ چشم راست "احول" بود .

اگر او دوچار این عیب و منقصت نمی شد شاید ارزیابی متوسطی بهره مند می بود . وی از داشتن این عیب مادر زاد رنج میبرد - و حق هم داشت . این گرفتاری برای یک دختر مصیبت کم اهمیتی نیست و شاید کم حرفی و کم آمیزی و احتراز از مواجهه و مقابله با این و آن هم نتیجه عقده ای بود که محتملا "از این" کمبود "و" حقارت" در پروین شکل گرفته بود . وی نه تنها از مخالطت و معاشرت اجتناب می کرد ، بل از نگاه کردن بصورت و چشم مخاطب یا متکلم نیز احتراز می نمود . حداکثر کوشش را مبذول می داشت تا نگاه کسی به آن چشمش که "چپ" بود نیفتد .

در همان دوران که او کارمند کتابخانه و عنوانش "کتابدار" بود همجنس هاوهم سن و سال های او - از آن جمله خانم فاطمهء سیاح ، خانم صورتگر ، خانم شیانی ، خانم امینه پاکروان ، خانم نفیسی - سمت معلمی و استادی دانش سرا را عهده دار بودند . اینان بسمت استاد - یا بجای استاد - در کلاس های عالی تدریس میکردند و حال آن که سمت "کتابداری" پروین جنبه رسمی و علمی هم نداشت یعنی تحصیلاتی در این رشته نکرده بود و همانطور که گفته شد کارش فقط این بود که کتابی را از روی شماره آن بیابد و به طالب آن تسلیم کند و رسید بگیرد .

او مطلقا فاقد این قوه بود که برای کتاب هائی که جدیداً به کتابخانه میرسید شماره ای بر طبق سیستم دیووی اختصاص دهد و محل کتاب های تازه وارد را در قفسه ها معین نماید .

پس از ۱۷ دی ۱۳۱۴ دولت و دستگاه‌های وابسته خیلی کوشش می‌کردند که از تجلیل بانوان فاضل و تحصیل کرده و اختصاص مقامهای شایسته به آن‌ها دقیقه‌ای فرو گذار نکنند . باوجود زمینه‌ای چنین مساعد ، و بانفوذی که پدر پروین - مرحوم یوسف اعتصام الملک در دستگاه‌های اداری و فرهنگی داشت بالاترین وضع و مقامی که می‌شد برای بانو پروین دست و پا کرد همین کارمندی کتابخانه دانش‌سرا بود نه استادی دانشسرای عالی و نه حتی معلمی در کلاس مقدماتی بانوان که در دانش‌سرا دائر بود و بجای کلاس ششم متوسطه که دوشیزگان بدون طی آن دیپلم می‌گرفتند و بدانش‌سرا می‌آمدند تاسیس شده بود .

گیرم که پروین دیپلم ولیسانس و دکترا نداشت مگر ملک الشعراء بهار داشت ؟ ملک ، شاعری بود فاضل و باتکاء فضل و شاعریش شده بود استاد . آیا با نفوذ اعتصام الملک در وزارت فرهنگ آن روزگار و با مساعد بودن زمینه برای گماردن بانوان بمقامات شایسته ، نمی‌شد که بانو پروین هم مانند خانم پاکروان که لیسانس و دکترا نداشت به معلمی دانش‌سرا و یا دست کم به تدریس ادبیات فارسی در کلاس مقدماتی بانوان گمارده شود ؟

استادان و دانشجویان ، با توجه به کم و کیف اشعار پروین و تصویری که از مقام علمی و ادبی او - از رهگذر همین اشعار - داشتند و مشاهده تضادی که بین او و چند تن بانوی نامبرده از لحاظ سمت و شغل موجود بود احتمالاً " چنین سئوالی پیش خود طرح می‌کردند و چه بسا خود پروین هم از نحوه تماس گرفتن دانشجویان و طرز برخورد کارکنان دانش‌سرا متوجه این تضاد و سئوال ناشی از آن میشد و چون

جوابی به این سؤال‌های مقدّر^۱ آماده نداشت ناچار بیش از آن قدر که نازیبائی چهره اقتضا می‌کرد از روبروئی و مکالمه گریزان بود .
زاهد چه بلائی تو که این رشته تسبیح

از دست تو سوراخ به سوراخ گریزد ؟
پروین اعتصامی خیلی کم رو و محجوب بود . یا چنین مینمود .
او وقاحت آن کسان یا ناکسان را نداشت که انواع " تضاد " را در وجود خود و زندگانی خود جمع دارند اما با همه کس راه می‌آیند و درقبال هیچکس نیز از رونمی‌روند !

* * *

روز شنبه اول خرداد ۱۳۱۶ - پنج روز پیش از امتحان آخر سال به تهمتی گرفتار آمدم . عمر این گرفتاری در ۱۶ آبان ۱۳۲۰ سرآمد .
از چیزهایی که در آن دوران برای زندانیان ممنوع و غیرمجاز بود یکی هم " روزنامه " بود مع ذلک زندانیان به تدابیر و حیل گوناگون گاهگاه - به این " حیاتی تر از همه " غیرمجازها " دست می‌یافتند . یک شماره روزنامه که بزندان وارد می‌شد همه از اخبار آن اطلاع حاصل میکردند . در کردار ۲ زندان قصر ، من مأور^۲ بودم روزنامه را بخوانم و مطالب آن را برای زندانیانی که مورد اعتماد بودند نقل کنم .

بخاطر دارم روز ۱۹ فروردین ۱۳۲۰ بود که خبر فوت بانو پروین اعتصامی را در روزنامه خواندم . ضمن همین خبر از خانم " مهگامه محصّص^۳ " هم بعنوان دوست صمیمی آن مرحومه سخن رفته بود .
خانم محصّص هنوز نیز خود را صمیمی ترین دوست و باحرارترین

مدافع پروین معرفی می‌کند .

این‌ها بود خاطرات من از "شخص" پروین ، و اما درباره "شخصیت"
 پروین ؟ - باید فصل‌های آتی این رساله را بدقت بخوانیم .

*

خانواده و هویت

چه نادر و مختصر است اطلاعات مادر باره پروین !
 با آنکه این خانم در عصر ما زندگی میکرده و بستگان بلا فصل
 او هنوز خوشبختانه در قید حیات اند ، پژوهش راجع به شخصیت و
 مشخصات فکری و روحی او بی اندازه مشکل وبی ثمر است .
 از آنچه درباره این بانو گفته و نوشته اند قسمتی صریح و روشن
 است و مابقی مبهم و نیازمند تحقیق و شاید سرانجام ، در خورد و رریختن
 بهتر است قبلاً " خلاصه اطلاعات روشن و صریحی که راجع به
 پروین و خانواده او بما داده اند ذکر کنیم آنگاه بپردازیم به بحث
 درباره اطلاعات ناقص و مبهم و احياناً " متضاد . اطلاعات واضح و
 روشنی که ما داریم بیشتر مربوط به هویت پروین و خانواده اوست که
 در این فصل ذکر می شود . بحث درباره زندگی نامه ها - بررسی احوال
 و تصفح در دیوان و تفحص در اشعار و جز این ها می ماند برای فصلهای
 بعد . ابتدا بپردازیم به اطلاعات درباره خانواده پروین :

پدر - علامه فقید علی اکبر دهخدا درباره مرحوم یوسف اعتصامی
 (اعتصام الملک آشتیانی) در لغت نامه چنین می نگارد .
 "ابراهیم پدر یوسف اعتصامی در جوانی با سمت استیفای آذربایجان
 از آشتیان به تبریز رفت . یوسف در سال ۱۲۵۳ شمسی در تبریز متولد
 گردید و تحصیلات خود را در آن شهر با تمام رسانید . در زبان ترکی

اسلامبولی دبیری شیرین سخن ، در فرانسه مترجمی توانا ، درلسان و ادب عرب بالخصوص یکی از ائمه وارکان بشمار می آمد چنانکه در احاطه به این لغت در ایران بی همال و در مصر و عراق و شام معاصر کم نظیر بود .

در خطوط اربعه نستعلیق و نسخ و شکسته و سیاق از بسیاری استادان سلف گوی سبقت ربود . قسمت عمده عمر را به تالیف و ترجمه گذراند . در جوانی بتهران آمد و تا پایان عمر در این شهر زیست نمود . در تبریر اولین مطبعه حروفی را دائر ساخت . در تهران چندی ریاست " کتابخانه سلطنتی " و دارالتالیف وزارت معارف را عهده دار بود . در دره دوم بوکالت مجلس شورای ملی انتخاب شد در سالهای آخر عمر ریاست کتابخانه مجلس و عضویت کمیسیون معارف را پذیرفت در ۱۲ دی ۱۳۱۶ بسن شصت و سه سالگی در تهران بدرود حیات گفت و در رقم در مقبره خانوادگی دفن گردید . آنچه از آثار وی بطبع رسیده بقرار ذیل است .

فوائد الادب فی شرح طواق الذهب ثوره الهند - تربیت نسوان
مجله بهار (در دو دوره) - تیره بختان (Les Misérables)
ویکتور هوگو - خدعه و عشق (اثر شیلر) - فهرست کتابخانه مجلس
(در دو مجلد) سیاحت نامه فیثاغورث - سفینه غواصه - آثار مترجمه
دیگر بسیار دارد که بطبع نرسیده است .

با آنکه اعتصام الملک از معاصران است و اطلاعات کافی راجع برندگان او بکرات طبع و نشر شده - تحقیق و کسب آگاهی های بیشتر نیز - بهر میزان دقت که مورد نظر باشد مقدور است عجب می نماید که مرحوم دکتر معین در صفحه ۱۵۵ جلد پنجم (اعلام) لغت خود

ذیل ماده اعتصامی فقط ریاست کتابخانه مجلس و نشر مجله ادبی بهار و ترجمه تیره بختان را بعنوان شرح حال اعتصام الملک یا د آوری کرده و (ظاهراً) برای آن که این اندازه امساک و اختصار چشم نخورد شرح حال پروین اعتصامی را بدنبال آن آورده است. اینکه برای دختر اعتصام الملک شرح حال مستقلی در لغت دکتر معین درج نشده و جمع شرح حال پدر و دختر بزحمت از نصف یک ستون تجاوز میکند در صورتی که به غالب شخصیت‌های معاصر که از نظر کار و شهرت در حد اعتصام الملک اند دست کم یک ستون بل بیشتر اختصاص داده شده بنظر من جای تامل است. نه شغل مرحوم اعتصام منحصر بر ریاست کتابخانه مجلس بوده نه تحریر و ترجمه اش محدود به مجله بهار و رمان " تیره بختان ". در " اعلام " دکتر معین نمی‌توان به شرح حال اعتصام الملک رجوع کرد بی آنکه نگاه مراجعه کننده به شرح حال مرحوم عباس اقبال آشتیانی که یک ستون و نیم از کتاب را فرا گرفته است بیفتد زیرا اقبال نخستین شخصیت ایرانی است که نامش پس از اسم اعتصام الملک در جلد اول " اعلام " ذکر میشود شاید بتوان گفت که اقبال از نظر کار و شهرت در عرض اعتصام الملک بوده با این وصف معلوم نیست چرا برخی مواد کلی از شرح حال اعتصام الملک حذف شده در صورتی که در بیوگرافی اقبال و دیگران مواد جزئی تر مطمح نظر قرار گرفته است ؟

بنظر می‌رسد که این ناهم آهنگی ، از کم اعتقادی معین به اعتصام الملک ناشی شده نه آنکه صرفاً " نتیجه یک سهل انگاری صاف و ساده بوده باشد .

در هیچ یک از بیوگرافی‌هایی که درباره مرحوم اعتصام الملک

نوشته شده ذکر از شاعر بودن او نمی شود . تنها فرانسیسک ماخالسکی

خاور شناس لهستانی در صفحه ۵۹ جلد دوم کتاب خود موسوم به

" ادبیات ایران معاصر " La Littérature De L'Iran

Contemporain (چاپ اول - ۱۹۶۷ میلادی) پس

از ذکر نام مجله بهار که از ۱۹۱۰ تا ۱۹۲۱ میلادی (۱۳۲۸ تا

۱۳۴۰ قمری) منتشر می شده و نام یوسف اعتصام الملک ادیب و

روزنامه نگار بعنوان مدیر و نگارنده مجله ذکر شده تصریح میکند که .

" در این نشریه اشعاری بقلم خود مدیر و نگارنده و دخترش

پروین همچنین ترجمه هائی از اشعار فرانسه نشر یافت "

(Dans cette publication parurent des vers

de la plume du Rédacteur lui-même

et de sa fille PARVIN, (منظور یوسف اعتصامی است)

ainsi que les traductions de poésies fran-

çaises)

مادر - با وجود آن که در همه جا و بخصوص در کشورهای نظیر ایران

آن هم در دوران های گذشته ، تربیت دختر تا حدود معتنا بهی

متاثر از روحیات و خلق و خوی مادر است و بقول مرحوم صادق سرمد

تا تربیت ها خانگی وین جمع را بیگانگی است

خوی پدر گیرد پسر دختر به مادر می رود

جای شگفتی است که در هیچ یک از شرح حال هائی که درباره پروین

نوشته شده مطلقاً نامی از مادر ، حَسَب و نَسَب ، مشخصات و حتی

میزان سواد و معلومات او برده نشده است . از این قضیه میتوان

استنباط کرد که :

نہ پروین و خانوادہ اش اطلاعی در این خصوص بکسی میدادہ اند و نہ مادرش صاحب چنان شخصیتی از نظر علمی، ادبی، اجتماعی و جز این ہا بودہ کہ علی رُغم تمایل فامیل بسکوت دربارہٴ مشخصات او، صیت شهرتش خواہ ناخواہ از محیط محصور خانہ و خانوادہ بہ کوچہ و بازار و محافل و مجالس برسد.

این کہ حتی نام و نام فامیل همسر مرحوم اعتصام الملک در شرح حال های مربوط بخود او یا دخترش ذکر نشدہ دلیلی نمیتواند داشتہ باشد جز آنکہ این خانم زنی بودہ است از طبقات معمولی و عادی یعنی نہ از حیث سواد و معلومات شخصیتی استثنائی در محیط آن روز بودہ نہ انتسابی بخانوادہ های اشرافی آذربایجان داشتہ. در شرح حالی کہ علامہ دہخدا و مرحوم دکتر معین از اعتصام الملک نوشتہ اند، دیدیم کہ مطلقاً "سخنی از ازدواج او تاریخ آن و تعداد اولاد و غیرہم بمیان نیاوردہ اند و این خود مؤید نظری است کہ دادہ شدہ و بیان کنندہ این واقعیت است کہ یُحْتَمَل پروین چند صباحی نزد پدرش در خانہ درس خواندہ ولی با مادر رابطہ ای جز تکلم عادی و محدود بہ مقتضیات خانہ بزبان ترکی یا فارسی محاورہ ای نمی توانستہ است داشتہ باشد.

برادر - آقای ابوالفتح اعتصامی کہ پس از فوت بانو پروین، طبع و نشر دیوان او را بعہدہ دارد پسر مرحوم اعتصام الملک و برادر بانو پروین است. ظاہراً "دیوان پروین تاکنون در شش نوبت طبع و در ہفتاد و پنج ہزار نسخہ نشر شدہ است. چاپ های اخیر نسبت بہ نخستین چاپ ها مزایائی دارد کہ از آن جملہ فہرست لغات و اعلام است.

میتوان حدس زد که اینک دیوان پروین هر ده سال یک بار در بیش از بیست و پنجهزار نسخه طبع و نشر میگردد .

هر چاپ صرف نظر از متن دیوان و مقدمه مورخ مرداد ۱۳۱۴ مرحوم بهار مقدمه‌های کوتاهی از ابوالفتح اعتصامی و یادداشتهایی در ذیل صفحات من باب توضیح برخی اشعار دارد .

بدون آنکه مضمون یادداشت‌ها تغییری حاصل کند در چاپهای اخیر نسبت به چاپ دوم (نخستین چاپ پس از فوت بانو پروین) تصحیحاتی در عبارت یادداشت‌ها بچشم میخورد .

من میزان تحصیلات آقای ابوالفتح اعتصامی را نمی‌دانم . اگر هم تخصصی در رشته‌ای از علوم دارند بی اطلاعم . اما عبارت یادداشت‌های ذیل صفحات نشان میدهد که یادداشت‌ها از آن یک نفر نیست . آنچه از این حاشیه‌ها در چاپ اول بنظر رسیده قاعدتا و حسب‌المعمول باید از ناحیه خود شاعر باشد . مابقی (حواشی مختص چاپ دوم بعد) ممکن است بقلم یکی دو نفر دیگر باشد . بهر حال فهرست لغات و اعلام را احتمالا " شخص صاحب صلاحیتی تهیه ، همچنین مقدمه‌های بامضاء ابوالفتح اعتصامی را تحریر یا تصحیح نموده است .

* * *

اینک می‌پردازیم به اطلاعات درباره خود پروین :

ولادت - تا آنجا که من اطلاع دارم در شرح‌حال‌هایی که در زمان حیات بانو پروین راجع به او نوشته‌اند یا تاریخ‌ولادت او را بسکوت برگذار کرده‌اند (همچون شرح‌حالی که ملک‌الشعراء بهار بتاریخ مرداد ماه ۱۳۱۴ نوشته و مقدمه دیوان قرار گرفته است) یا مانند

ماخذ های زیر تاریخ تولد پروین را سال ۱۲۸۹ شمسی قلمداد نموده اند:

۱ - صفحه ۳۸ جلد اول "سخنوران ایران در عصر حاضر" از

م. اسحق چاپ دهلی که طی آن تولد پروین در سال ۱۳۲۸ قمری یا

۱۹۱۰ میلادی که مطابق ۱۲۸۹ شمسی است اعلام شده . جلد اول

این کتاب در ۱۹۳۳ میلادی (۱۳۱۲ شمسی) و جلد دوم در ۱۹۳۷

(۱۳۱۶ شمسی) طبع و نشر شده .

۲ - صفحه ۳۴ کتاب "ادبیات معاصر" چاپ تهران (۱۳۱۶

شمسی) از رشید یاسمی .

سال رسمی ولادت پروین که ۱۲۸۵ شمسی است نخستین بار در

شرح حال هائی که پس از فوت بانو پروین تنظیم و نشر می شود، بقلم

می آید . مع الوصف ، هستند ماخذ هائی که بعد از درگذشت پروین

چاپ شده اند و ضمن آن ها تاریخ ولادت او باز هم ۱۲۸۹ ذکر گردیده

مانند "تاریخ ادبیات ایران" بزبان آلمانی از پروفیسور ژان ریپکا خاور

شناس نامی چکوسلواک که در سال ۱۹۵۹ میلادی در لایپزیگ بطبع

رسیده (صفحه ۳۷۹) .

اگر منشاء این اشتباه را - که در شرح حال های زمان حیات پروین

سن او چهار سال کمتر از واقع قلمداد می شده - خود خانواده پروین

بدانیم راه غلطی نرفته ایم . زیرا غیر از خانواده پروین هیچ شخص

و مقامی اطلاعی در باره پروین نداشته تا بدیگران بدهد - اشعار او

هم در ابتدا منحصر "در دوره دوم مجله بهار" و از آن پس در تذکره ها

و منتخباتی که از شعراء معاصر جمع آوری و نشر می شده چاپ میگردد .

این که در این قبیل تذکره ها پروین را متولد ۱۲۸۹ قلمداد می کردند

یعنی نشان میدادند که وی هنگام انتشار دوره دوم مجله بهار (سال

۱۲۹۹ شمسی - ۱۹۲۰ میلادی) بیش از ده سال نداشته است خود در بسیاری از خوانندگان موجبات استعجاب و استنکار را نسبت به پروین فراهم می‌آورده و هواخواهان او را وادار می‌کرده تا قبول کنند که پروین از هفت سالگی شعر می‌سروده است .

ذکر این مطلب بی‌مناسبت نیست که در یک ماخذ (زن‌دردوران شاهنشاهی ایران - نگارش آقای ابوتراب رازانی) نیز تاریخ ولادت پروین - ۲۵ اسفند ۱۲۸۰ شمسی - قید شده . یعنی پنج سال جلوتر از تاریخی که در شناسنامه ذکر گردیده . این امر مسلماً " یک اشتباه مطبعه‌ای است چه ، مؤلف خود در پایان مقال می‌نویسد :

" سرانجام دنیای فتنه جو بزرگترین زن سخنور وطن را در نیمه فروردین ۱۳۲۰ با عمری در حدود ۳۵ سال . . . از دنیای ادب ما گرفت " .

از دواج - ناشر در صفحه ۳۲۵ چاپ پنجم دیوان ، و علامه دهخدا در صفحه ۲۹۲ جلد " پ تا پلاته " لغت نامه نوشته‌اند :

" در تیرماه ۱۳۱۳ با پسر عموی پدر خود ازدواج کرد . این وصلت متناسب نبود و لذا (لهذا) بیش از دوماه ونیم در کرمانشاه در خانه شوهر نماند و بخانه پدر برگشت و تقریباً نه ماه بعد تفریق نمود . "

در هیچ یک از ماخذ ها نام و مشخصات شوهر ذکر نشده و همچنین بتصریح یا بتلویح باین امر اشاره نشده که آیا پروین از این زناشوئی دارای فرزندی هم شده است یا خیر ؟ جمع ظواهر کار حکایت از آن میکند که این زناشوئی ثمری نیافته است . بر طبق آنچه ناشر و مرحوم دهخدا نگاشته‌اند جمع مدتی که این خانم در حبالة نکاح پسر عموی پدر بوده به یکسال نمی‌رسد .

بنابراین موقعی که ملک الشعراء بهار مقدمهء دیوان و شرح حال پروین را می نگاشته حدود دو ماه از طلاق پروین و شوهرش می گذشته مع الوصف بهار در این مقاله بنحوی از پروین یاد میکند که گوئی هم در آن زمان پروین در خانه شوهر بوظایف خانه داری و مادری اشتغال داشته!

چنین است عبارات مرحوم بهار در مقدمه دیوان :

" خاتم پروین در قطعات خود مهر مادری و لطافت روح خود را از زبان طیور، از زبان مادران فقیر، از زبان بیچارگان بیان میکند. گاه مادری دلسوز و غمگسار است و گاه در اسرار زندگی باملای روم و عطار و جامی سر همقدمی دارد . . . "

" ولی بیشتر خود پروین است که این جا بخانه داری پرداخته است "

" دائما در فکر است ، بیشتر نگران وظایف مادری است . . "

" قطعه - لطف حق - را مردانه می سراید و خواننده را با حقایق و افکاری بالاتر آشنا میسازد و در همان حال نیز از وظیفه مادری دست بر نمیدارد و باز هم مادری است نگران "

" مهر و عاطفت و اشفاق و علم و فضائل اخلاق را طریقهء رستگاری دانسته و تشکیل خانواده مهربان و کودکان نورس و سعادت آرام و بی سرو صدا را نتیجه حیات می پندارد . . . "

" در این مدت اشتغال (منظور دوران تحصیل است) ساختن دیوانی با این زیباییها کار مردان فارغالب نیست تا چه رسد به مخدره ای که کمتر از درس و بحث فارغ بوده و شاید مشاغل خانوادگی بسیار نیز داشته است . . . "

با وجود نزدیکی و دوستی و مخالطت و معاشرت مرحوم بهار با پدر پروین ، عدم وقوف وی بر این که در مرداد ۱۳۱۴ قریب یک سال از بازگشت پروین از کرمانشاه بتهران - بخانه پدر و قریب دوماه از مطلقه شدن او می گذشته غریب می نماید .

این امر نشان می دهد که در هیچ زمان ، اطلاع قابل ملاحظه‌ای راجع به پروین در اختیار کسی - حق شخصی مانند ملک الشعراء بهار دوست خانواده پروین - که نوشتن مقدمه‌ای را نیز بر دیوان او بعهده گرفته بود - گذارده نمی شده است . توجه بدین نکته خالی از فایده نیست که عبارت " مورخ مرداد ۱۳۱۴ " را که در چاپ اول و دوم دیوان در صدر و ذیل مقدمه مرحوم ملک الشعراء بوده و تاریخ تحریر مقاله را نشان می داده در چاپ های بعد حذف نموده اند ! این امر تائیدی است بر برخی مطالب که در فصل بعد خواهد آمد .

فوت - تذکرها و تراجم احوال در این امر متفق اند که پروین اعتصامی در پانزدهم فروردین ۱۳۲۵ بمرض حصه در گذشته و در قم در مقبره خانوادگی - در جوار آرامگاه پدر دفن گردیده است . این که در کتاب " رن در دوران شاهنشاهی ایران " در صفحه ۳۲۲ نوشته شده که پروین در گورستان ظهیرالدوله دفن شده صحت ندارد و ناشی از بی دقتی و عدم توجه نویسنده است . من خود روز نوزدهم آبان ماه ۱۳۲۵ که بعنوان نخستین بار در عمر - شهر قم و حرم حضرت معصومه را می دیدم بمقبره " خانواده اعتصامی " از آن جمله آرامگاه پروین - نیز رفتم و دقایقی را به یاد پدر و فرزند گذراندم . در این تاریخ چاپ دوم دیوان نیز از طبع خارج شده بود ولی من بعلت وجود مقرراتی که اجازه نمی داد محبوس کتاب بخواند هنوز هیچ یک از دو

طبع دیوان را ندیده بودم . توفیق دیدن شهر قم و زیارت حرم حضرت معصومه در بازگشت از زندان کرمان بشهر تهران دست داد .
 شغل - در غالب شرح حال ها که برای پروین نوشته‌اند شغل پروین را پس از فراغت از تحصیل در مدرسه اناشیه آمریکائی ، آموزگاری در همان مدرسه قید کرده‌اند . برخی از نویسندگان حتی تصریح کرده‌اند که وی " تا آخر عمر " به آموزگاری در همان مدرسه اشتغال داشت . در صورتی که نگارنده این سطور بعنوان یک شاهد عینی گواهی میدهد که خانم موضوع سخن پس از کشف حجاب که در اواخر سال ۱۳۱۴ تحقق یافت بخدمت در کتابخانه دانش سرای عالی منصوب شد و تا اول خرداد ۱۳۱۶ که نگارنده به تحصیل در دانش سرا مشغول بود به‌خلافی بر این اصل برنخورد .

علاوه بر این سالنامه سال تحصیلی ۱۵ - ۱۳۱۴ دانش سرای عالی حاوی عکس و اسم و سمت او است و میتوان برای حصول یقین بیشتر به صفحه ۱۴۹ سالنامه یاد شده رجوع کرد .
 توجیه این " تضاد " بدین صورت ممکن و عملی است که بگوئیم این خانم از ۱۳۰۳ که فارغ التحصیل شده آموزگار مدرسه اناشیه آمریکائی بوده و از ۱۳۱۵ که دیگر حجاب مانع استخدام بانوان نبوده به کارمندی دانش سرای عالی منصوب گردیده .

یا این که در حین خدمت در دانش سرای عالی شغل آموزگاری در مدرسه اناشیه را نیز حفظ کرده است اعم از آنکه این کار با مقررات زمان وفق میداده و یا بطریقی مدارا و مماشات دستگاه‌ها جلب میشده است (حضور کتابداران سر خدمت صورت کشیک داشت . زیرا طبیعی است که هیچ کارمندی نمی‌تواند همه روزه ده ساعت سر خدمت حاضر باشد) .

شغل پروین را چه آموزگاری بدانیم و چه کارمندی دانش سرا در هیچ یک از دو حال پروین و خانواده اش میل نداشتند در این زمینه مطلبی به کسی اظهار کنند . و همین امر است که مسئلہ شغل پروین را - مانند بسیاری از مطالب مربوط به او - دوچار ضد و نقیض گویی محققان ساخته . علت اصرار در این اختفاء آن بوده که اشعار نشان میدہد کہ او باید معلوماتی می داشتہ همسنگ ملک الشعراء بہار و نیز باید بہمین دلیل مانعداو یا خانم پاکروان " استاد دانشکدہ " می شدہ نہ آموزگار یا کتابدار - آنہم چہ کتابداری ؟ در آن زمان کتابداری دانش سرا شغلی بودہ کہ مثل " انبار داری " در همان زمان ، تصدی آن حتی چندان ملازمہ با توانائی خواندن و نوشتن نداشتہ . ہمین قدر کہ متصدی ، عدد نویسی و خواندن ارقام را بلد بود از عہدہ چنان کاری بر می آمد و طبیعی است کہ اطلاع مردم از اشتغال پروین بہ آموزگاری یا کتابداری موجب تردید آن ها در مراتب فضل و کمال او و صحت انتساب چنین اشعاری بہ او میگردد .

معجزه

" زندگی نامه‌ها " شعر و شاعری پروین را یک معجزه وانمود می‌کند
 — کوششی برای شناسائی پروین از خلال هفت قطعه شعر .

" شرح حال " هائی که از طرف این و آن درباره پروین نوشته
 شده حتی مواردی را که در قوانین " احوال شخصیه " می‌نامند و
 عبارت است از :

ولادت — ازدواج — طلاق — فوت بدقت روشن نمی‌سازد ، اگر قرار نبود
 که اطلاعات مربوط به ولادت و ازدواج و طلاق و فوت هر کس در
 شناسنامه او قید شود شاید کسانی که مسؤول دادن اطلاعاتی درباره
 زندگانی پروین و شعر و شاعری او بودند از هر اظهاری در زمینه
 " احوال شخصیه " او نیز امساک می‌نمودند .

در این میان " لغت نامه " مرحوم دهخدا است که دست کم
 همین احوال شخصیه را بتفصیل در صفحه ۲۹۲ مجلد " پ — پلاته "
 (چاپ ۱۳۲۸ شمسی) آورده است .

قبل از آن که مجلد مورد سخن در سال ۱۳۲۸ شمسی منتشر
 شود جامع ترین شرح احوال پروین ، همان مقدمه‌ای بود که بتاریخ
 مرداد ۱۳۱۴ شمسی از طرف مرحوم ملک الشعراء بهار برای چاپ اول

دیوان پروین نگاشته شده بود . این مقدمه هم بیشتر شرح اشعار بود نه احوال .

مرحوم بهار در این مقدمه صرف نظر از ولادت و ازدواج بدو نکته زیر اشاره میکند :

" ۱ - بانو پروین در طفولیت همراه خانواده از تبریز به تهران آمده .

" ۲ - وی که فارسی و عربی را در کودکی نزد آموزگاران خصوصی فرا گرفته بوده در تهران با طی مدرسه نه کلاسه امریکایی زبان انگلیسی را نیز فرا می گیرد . "

از عواملی که برای پرورش شخصیت کسی مؤثر است فقط همین دو نکته در مقدمه بهار آمده، آن مسافرت و این تحصیل !

" شرح حال " های دیگر در این زمینه مطلب بیشتری ذکر نمی کنند
فرقی که این شرح حال ها با مقدمه مرحوم بهار دارند این است که بهار نامی از آموزگاران خصوصی که پروین در نزد آن ها فارسی و عربی آموخته است نمی برد در صورتی که برخی از مورخان و محققان تصریح میکنند که پروین فارسی و عربی را در خانه نزد پدرش .
" یوسف اعتصامی - اعتصام الملک " آموخته بوده .

ظاهراً مرحکایت می کند که تنظیم اشعار منتسب به بانو پروین و چاپ اول دیوان بمباشرت و زیر نظر خود او انجام یافته است .
آقای ابوالفتح اعتصامی برادر آن مرحومه که ناشر چاپ های بعدی دیوان هستند ضمن یادداشتی در ابتدای طبع دوم کتاب تصریح می کند که تنظیم اشعار طبع دوم (این طبع نسبت بطبع اول دیوان مفصل تر و حاوی ۵۸ قطعه شعر تازه است) نیز در زمان حیات بانو

پروین زیر نظر خودشان انجام پذیرفته - النهایه چاپ آن به بعد از فوت موکول شده است .

چاپ سوم ببعد دیوان پروین تقریباً " تکرار طبع همان چاپ دوم است و مطلقاً حاوی شعر تازه و طبع نشده نیست .

در هیچ یک از چاپ‌هایی که مطابق اظهار ناشر ، تنظیم اشعار بوسیله خود بانو پروین انجام یافته سخنی از طرف خود او در زمینه شرح حال و اتفاقاتی که در روح او موثر واقع شده یا نحوه پرداختن به شعر و شاعری و این که از چه تاریخی بگفتن اشعار آغاز کرده و چگونه در این راه تحول و تکامل یافته همچنین هیچ‌گونه توضیحی درباره شان نزول شعرها ادا نشده است (جز چند مورد آن هم به جهات خاص) .

عجیب است که حتی تاریخ سرودن هیچ قطعه‌ای قید نشده . گوئی تعمدی بوده که جز همان مسافرت از تبریز تا تهران و تحصیل در مدرسه اناشیه امریکائی توضیح و اطلاعی که بتوان از آن چیزی درباره شخصیت ادبی و اجتماعی پروین درک کرد در اختیار کسی گذارده نشود .

هم اکنون بیش از سی سال از درگذشت بانو پروین می‌گذرد . در ظرف این سی سال هیچ محققى به کشف هیچ نکته‌ای در مورد ظهور و رشد شخصیت ادبی پروین توفیق نیافته و جمع اطلاعات خوانندگان اشعار او همان‌هاست که در زمان حیات در اختیار نویسندگان تراجم احوال گذاشته شده . علت هم واضح است :

این اطلاعات ، باید یا از طرف بازماندگان یا از جانب دوستان پروین یا از سوی شعرا و ادبائی که با او اختلاط و محاوره ادبی داشته‌اند

در اختیار پژوهندگان گذارده شود . اطلاعات بازماندگان همان‌ها است که در مقدمه مرحوم بهار آمده یعنی اگر هم اطلاع دیگری باشد از نقل و ذکر آن امساک می‌ورزند . پروین دوستان و معاشرانی نداشته تا از آنان بتوان اطلاعی کسب کرد . مکاتبه‌ای هم با کسی نمی‌کرده تا از خط و نوشته او بتوان چیزی استنباط کرد . به هیچ انجمن و محفلی هم اعم از ادبی و غیر آن رفت و آمد نداشته تا بشود درباره‌اش تحقیقی کرد .

پس باید چون برخی شرح حال نویس‌ها قائل بوقوع معجزه‌ای در وجود پروین شد که از هفت سالگی شعر گفته و در ۱۴ سالگی گوی سبقت از ناصر خسرو و صائب ربوده و . . . نظیر این حرف‌ها ! نخستین بار شعرهای منتسب به بانو پروین در دوره دوم مجله بهار (۱۲۹۹ - ۱۳۰۱) شمسی طبع و نشر شده . پروین در این تاریخ چهارده - پانزده سال داشته و چون ممکن نیست کسی ناگهان شروع کند به شاعری و شعرهایی بسراید آن درجه پختگی و انسجام ، لاجرم سخن مرحوم دهخدا در لغت نامه که گفته است : " پروین چند سال قبل از مرگ مقداری از شعرهای خود را که با طبع وفاد او سازگار نبوده سوزانده است " وسیله توجیه امر قرار داده می‌شود . بنظر من ، این که آغاز شاعری پروین را در هفت - هشت سالگی قلمداد می‌کند ، سخنی است مانند غالب سخنان دیگر درباره پروین - یعنی نه سند و مآخذی غیر از اظهار خانواده یا نزدیکان او میتواند داشته باشد و نه اصولاً " با موازین عقل و منطق و روانشناسی مطابقت میکند .

چاپ دوم بعد دیوان پروین شامل ۲۵۹ قنطعه شعر است مقطعات و مفردات مندرج در صفحه ۲۶۸ چاپ پنجم را در این محاسبه

در حکم یک قطعه تلقی کرده ایم) از این همه شعر فقط هفت قطعه دارای شان نزول است و تاریخ سروده شدن آن‌ها بتقریب یا بتحقیق معین است . مابقی نه‌شان نزولشان روشن است نه تاریخ سروده شدنشان این‌ها است آن هفت قطعه : (به ترتیب تاریخ)

۱- پروین مرد نیست :

از غبار فکر باطل ، دور باید داشت دل
تا بداند دیو کاین آئینه‌جای گرد نیست
مرد پندارند پروین را چه (کذا) برخی ز اهل فضل
این معما گفته نیکوتر که پروین مرد نیست
بر طبق یادداشت ناشر در ذیل صفحه ۲۶۹ چاپ دوم و ۲۶۸
چاپ پنجم دیوان ، این " رباعی " را شاعر برای شناساندن خود و
رفع اشتباه از کسانی که او را مرد می‌پنداشتند گفته و در صفحه ۷۶۶
آخرین شماره سال دوم بهار مورخ جمادی الاولی ۱۳۴۱ هجری طبع
" شده " است (رجوع شود بطبع ثانی سال دوم بهار صفحه ۱۵۰)

ب - نهال آرزو

" شاعر در جوزای ۱۳۵۳ از مدرسه اناشیه امریکائی تهران فارغ
التحصیل شد - قطعه دیل را برای جشن فارغ التحصیلی کلاس خود
سروده است .

ای نهال آرزو خوش زی که بار آورده‌ای
 غنچه بی باد صبا گل بی بهار آورده‌ای
 باغبانان تو را امسال سال خرمی است
 زین همایون میوه کز هر شاخسار آورده‌ای

.....

..... (الی آخر)

(نقل از صفحه ۲۶۱ چاپ دوم و صفحه ۲۶۰ چاپ پنجم دیوان)

ج - زبان حال

" شاعر شرح دوره کوتاه (دوماه ونیم) زناشویی خود را در این
 سه بیت گنجانیده است :
 ای گل توز جمعیت گلزار چه دیدی ؟
 جز سرزنش و بدسری خار چه دیدی
 ای لعل دل افروز تو با این همه پرتو
 جز مشتری سفله بازار چه دیدی ؟
 رفتی به چمن لیک قفس گشت نصیبت
 غیر از قفسای مرغ گرفتار چه دیدی ؟
 (نقل از صفحه ۲۶۹ چاپ دوم و ۲۶۸ چاپ پنجم)

د - بیاغ نظم

بیاغ نظم که هر سو گل و بهاری بود
 نهال مرا نیز برگ و باری بود

چکامه و سخن من به صفر می مانست
 که در برابر اعداد در شماری بود
 امید هست که کار آگهانش بپذیرند
 به کارگاه امل هر چه بود کاری بود
 غبار شوق من از نور خور ندید چه غم ؟
 همین بس است که بر عرصه اش غباری بود
 من این و دیعه بدست زمانه می سپرم
 زمانه زرگر و نقاد هوشیاری بود
 سپاه کرد مس و روی را بکوره وقت
 نگاهداشت بهر جا زر عیاری بود
 چو باغبان نگرائید باغبان وجود
 به بوته ای که در آن گل نبود و خاری بود
 نبود در خور ارباب فضل گفته من
 در این صحیفه ناچیز یادگاری بود
 پروین اعتصامی - تهران - تیرماه - ۱۳۱۴

(این غزل با مضای پروین اعتصامی - بتاريخ تیرماه ۱۳۱۴ بخط نیم
 شکسته نستعلیق بعنوان مقدمه - در ابتدای دیوان - خارج از متن،
 کلیشه شده است . صورت تکراری آن نیز با حروف مُعَرَّب مطبوعه ای
 در زیر کلیشه اضافه شده)

هـ - گنج عفت (چاپ دوم) زن در ایران (چاپ پنجم)
 " در اسفند ۱۳۱۴ بمناسبت رفع حجاب گفته شده است :

زن در ایران پیش از این گوئی که ایرانی نبود

پیشہ اش جز تیرہ روزی و پیریشانی نبود

.....

..... (الی آخر)

(نقل از صفحہ ۲۳۲ طبع دوم و ۱۵۳ طبع پنجم)

و- این قطعہ را در تعزیت پدر بزرگوار خود سرودہ ام .

پدر آن تیشہ کہ بر خاک تو زد دست اجل

تیشہ ای بود کہ شد باعث ویرانی من

.....

.....

من پشیمانم از این ہستی دور از تو و چشم

ہر شبانگاہ بگرید بہ پشیمانی من

.....

.....

(این قطعہ در صفحہ ۲۷۷ در چاپ دوم در ۱۷ بیت با حروف مطبعہ ای

و در صفحہ ۲۷۰ چاپ پنجم در ۱۶ بیت - کلیشہ بخط شاعر - چاپ

شدہ . در ہر دو چاپ عنوان شعر بخط شاعر کلیشہ شدہ - النہایہ

در چاپ دوم این علامت (x) نیز در آخر جملہ ای کہ عنوان شعر

قلمداد میشود کلیشہ شدہ ، کہ خوانندہ را بہ توضیح ذیل صفحہ عطف

میدہد :

توضیح این است : " مرحوم یوسف اعتصامی (اعتصام الملک

آشتیانی) پدر شاعر در ۱۲ دی ماہ ۱۳۱۶ در تہران در گذشت " اما

در چاپ پنجم علامت مزبور از کلیشه حذف شده و توضیح رانیز به ذیل صفحه ۲۷۱ که حاوی همین قطعه به حروف مطبعه‌ای است انتقال داده‌اند .

ز - این قطعه را برای سنگ مزار خودم سروده‌ام

این که خاک سهیش بالین است

اختر چرخ ادب پروین است

این قطعه در صفحه ۲۷۸ چاپ دوم و صفحه ۲۷۲ چاپ پنجم در آخر دیوان طبع شده .

قطعه و جمله‌ای که عنوان آن است کلیشه بخط شاعر است ^۱النهاییه در چاپ دوم . علامت (x) در پایان جملهء عنوان ، خواننده را به توضیح زیر متوجه میسازد :

"بانو پروین اعتصامی شب شنبه ۱۶ فروردین ماه ۱۳۲۵ نیمه شب در تهران بسرای جاویدان شتافت . آرامگاهش در قم - صحن جدید در مقبرهء خانوادگی پهلوی مزار پدر بزرگوارش - یوسف اعتصامی است . قطعه فوق بخط شاعر پس از درگذشت او بین اوراقش یافت شد و عیناً بر سنگ نماینده مزار حک و نقر گردید . تاریخ تنظیم قطعه معلوم نیست" ولی در چاپ پنجم علامت (x) که قاعدهء بدست بانو پروین رسم شده بود حذف و توضیح مربوط به آن هم به ذیل صفحه ۲۷۳ که حاوی صورت تکراری همین قطعه به حروف مطبعه است نقل گردیده !

تنها از همین هفت قطعه است که باید خصوصیاتى از گوینده اشعار

یا محیط زندگانی وی کشف و استخراج نمود ۲۰۲ قطعه دیگر هیچ انعکاسی از خصوصیات شاعر یا محیط او ندارد. شعرها از این نقطه نظر طوری است که تقریباً "میتوان هریک از آنها را متعلق به هریک از قرون بعد از اسلام که دگر شود بدانیم. تنها از نظر الفاظ و عبارات و شاید قالب اشعار است که شاید نتوان برخی از آنها را به بعضی از قرن‌ها نسبت داد (مسمط‌ها یا شبه‌مسمط‌ها - من باب مثال - مشمول این حکم اند.)

ببینیم از این هفت قطعه چه اطلاعاتی درباره خصوصیات شاعر یا محیط زندگی او میتوان کسب کرد ؟

از تاریخ تقریبی یا تحقیقی سرودن قطعات که بگذریم موضوع آنها نیز نشان میدهد که تمام این هفت قطعه در عصری که پروین زندگی میکرده سروده شده، یعنی در فاصله ۱۲۸۵ تا ۱۳۲۰ شمسی.

بنابراین از این لحاظ با ۲۰۲ قطعه دیگر که بهیچ وجه نشان نمیدهند در چه تاریخی گفته شده‌اند فرق دارند و چون این هفت قطعه شامل خصوصیات از نظر عبارات و اصطلاحات هستند که کم و بیش در برخی از آن ۲۰۲ قطعه نیز وجود دارد میتوان حکم کرد که این هفت قطعه متعلق به همان شاعری است که ۲۰۲ قطعه دیگر را سروده. صرف نظر از شان نزول، در بعضی از این هفت قطعه خصوصیات هم دیده میشود که آنها را از ۲۰۲ قطعه دیگر متمایز میسازد. از این زمره‌اند قطعات:

- ۱ - نهال آرزو ۲ - زن در ایران ۳ - این قطعه را در "تعزیت"
- پدر بزرگوار خود سروده ام ۴ - این قطعه را برای سنگ "مزار"
- خودم سروده ام.

آنچه این چند قطعه را از تمام قصائد و مقطعات و مثنویات دیوان مجزی و مشخص میسازد " عینی " بودن موضوع و مرتبط بودن آن با " شخص " پروین است . اشعار دیگر در زمینه پند و اندرز یا متضمن مناظره‌های بین دو " طرف " که خارج از شخصیت پروین اند سروده شده در صورتی که هفت قطعه مورد بحث راجع بموضوعاتی عینی و مربوط به کار و زندگی شاعر - بخصوص چهار قطعه اخیر درباره واقعه‌ای در محیط زندگانی شخصی و خصوصی پروین یا در حیطه زندگی اجتماعی او گفته شده .

بعقیده من هر تحقیقی در مورد پروین باید از همین هفت قطعه آغاز گردد .

از این هفت قطعه و صورت چاپ شده آن ها در طبع های مختلف دیوان یحتمل نکاتی استنباط شود .

اینک درباره یکایک این هفت قطعه بحث میکنیم :

اول - گوینده ضمن قطعه " پروین مرد نیست " نام و جنس خود را اعلام میکند . اگر حقیقتا شایعات و سئوالاتی درباره هویت شاعر و جنسیت او وجود داشت آیا بهتر نبود که در همان شماره مجله بهار که قطعه مورد سخن بعنوان نخستین بار طبع و نشر شده به همه خوانندگان مجله - خواه بصورت نظم و خواه بصورت نثر - اعلام میشد که نام گوینده " قصائد و مقطعات و مثنویات " چاپ شده با اسم " پروین " عبارت است از " رخشنده " دختر اعتصام الملک نگارنده مجله ؟

(متاسفم که بعلمت ناراحتی پا ها ، سالهاست ناگزیر از ترک معاشرت و رفت و آمد و الزام کنج خانه و کتابخانه محقر خود هستم تحقیق و

استنباط من معمولاً "تا آن حد پیش میرود که منابع و مآخذ موضوع را در خانه در اختیار دارم . رجوع به کتابخانه‌های عمومی و حتی کتابخانه‌های خصوصی دوستان - نه فقط بعثت کسالت، بل به جهت اخلاقی، که - درست یا نادرست - پای بند هستم برای من متعسرو تقریباً " غیر مقدور است . از کتب و مآخدی که ندارم یکی هم دوره دوم مجله بهار مرحوم اعتصام الملک است .

شاید آن مرحوم در آنجا نام کوچک خانمی را که بعدها بنام " پروین " مشهور شد آورده باشد . این موضوع نظر اینجانب را دوائر به اکر اه خود آن خانم یا خانواده‌اش از اشتها به " رخشنده " مضافاً به نظرهای دیگر که در فصول آخر این کتاب بقلم خواهد آمد نفی نمیکند . ساده‌ترین واقوی دلیل ، همین که در عموم چاپ‌های دیوان - به خصوص طبع اول که در زمان حیات مرحوم اعتصام الملک و خود بانو پروین نشر یافته از ذکر کلمه " رخشنده " بعنوان نام کوچک شاعر مطلقاً " امساک و احتراز شده ؛ نتیجه عملی این روش نیز همین است که جز کسانی که شرح ذیل ماده " پروین " را در لغت نامه دیده اند همه تا این تاریخ از نام کوچک خانم پروین بی اطلاع مانده‌اند) .

بیش از پنجاه سال است که مردم اشعاری را بنام " پروین اعتصامی " می‌خوانند و بیش از سی و پنج سال است که مجموعه این اشعار بصورت دیوان در اختیار مردم قرار می‌گیرد و بقول ناشر بیش از پنجاه هزار نسخه طبع و نشر شده . آیا ضرورت نداشت که در ظرف این مدت بخوانندگان گفته شود که نام گوینده اشعار " رخشنده " است ؟ وقتی درباره نام شاعری این قدر سیاست استتار رعایت میشود طبعاً این پرسش پیش می‌آید که این همه پرده‌پوشی برای رسیدن بچه

منظوری یا دوری از چه عاقبتی است ؟

تمام کسانی که محتملاً "دست اندر کار طبع و نشر چاپ های مختلف این دیوان بوده اند از خود رخشنده خانم گرفته تا مرحوم اعتصام الملك و آقای ابوالفتح اعتصامی توجه داشته اند که حتی اگر می گفتند که "پروین" تخلص شاعر است قهراً این سؤال طرح میشده که "پس نام شاعر چیست ؟" و این سؤال خود باعث آن میشده که گوشه ای از سیاست استتار کنار گذارده شود .

ظاهراً "تنها کسی که نام واقعی صاحب دیوان را بروز داده مرحوم دهخدا است .

هشت سال پس از درگذشت بانو پروین اعتصامی شادروان دهخدا اسم کوچک او را که شخصاً "می دانسته ، در صفحه ۲۹۲ جلد " پ پلاته " (۱۳۲۸ خورشیدی) لغت نامه آورده است . احتمال ضعیفی میدهم که اگر در حین طبع و نشر این مجلد اعتصام الملك هنوز در قید حیات بود شاید باز هم مرحوم دهخدا این اطلاع شخصی خود را در متن لغت نامه ذکر نمی کرد ! شرح حالی که از یوسف اعتصامی اعتصام الملك - و دختر او رخشنده در لغت نامه آمده بالنبه مفصل و حاکی از آن است که آن مرحوم دوست خانواده اعتصامی بوده چه غالب مطالبی که درباره " رخشنده " ذکر کرده است مبتنی بر اطلاعات شخصی است . لحن شرح حال مبسوطی هم که ذیل ماده " پروین " آمده خارج از موازین یک نقد بی طرفانه است و پاسخی است بتمام " سئوالات مقدر " که در این زمینه وجود داشته یعنی دفاع است به بررسی و تاریخ !

در زندگی نامه ای که مرحوم دهخدا برای رخشنده خانم آورده

خیلی کوشش بعمل آمده تا انتساب این اشعار (که سرودن آنها سن و تجربه ای لازم داشته) به یک دختر ۱۴ ساله یا مسن تر (که تنها سفرش آمدن از تبریز به تهران بوده در طفولیت به همراهی خانواده اش) توجیه شود اما متأسفم که درباره شخصیت عالی قدری چون دهخدا باید بگویم که وی در این کوشش چندان توفیق حاصل نکرده !
برای ارائه این عدم موفقیت نمونه و مثالی میآورم :

آخرین شعری که در متن دیوان (یعنی قبل از قطعات مربوط به " تعزیت " پدر و سنگ " مزار " خود شاعر و ابیات متفرقه) چاپ شده مسمطی است بنام " یاد یاران "

کاری ندارم باینکه عنوان شعر مطلقاً ربطی بموضوع آن ندارد و مثل عناوین غالب شعرهای مندرج در دیوان توسط کسی تشخیص و انتخاب شده که یا از شعر و شاعری بقول معروف سر رشته نداشته با محظوری در کارش بوده است . متن شعر نشان میدهد که برخورد دگومنده آن در محلی مانند غار یا موزه و جز این ها با شیئی مثل یک مرده مومیائی شده یا مجسمه حضرت موسی یا یک شخصیت افسانه ای و جز این ها الهام بخش سرودن این مسمط بوده و این برخورد با احتمال زیاد در کشوری مانند مصر یا یکی دیگر از ممالکی که سابقاً " امپراطوری عثمانی " را تشکیل میدادند رخ داده . اگر بخواهیم ده قطعه از استادانه ترین قطعات این دیوان را ارائه کنیم مسلماً قطعه " یاد یاران " یکی از آن ده تا خواهد بود . بجای این تعریف ها بهتر است عین شعر را نقل کنم :

یاد یاران

ای جسم سیاه مومیائی

کو آن همه عجب و خود نمائی ؟

با حال سکوت و بهت چونی
 در عالم انزوا چرائی؟
 آژنگ زرخ نمی کنی دور
 ز ابروی کره نمی گشائی
 معلوم نشد به فکر و پرسش
 این راز که شاه یا گدائی
 گر گمره و آزمند بودی
 امروز چه شد که پارسائی
 بامانه و در میان مائی
 وقتی ز غرور و شوق و شادی
 پا بر سر چرخ می نهادی
 بودی چو پرندگان سبک روح
 در گلشن و کوهسار و وادی
 آن روز چه رسم و راه بودت
 امروز نه سفلای نه رادی
 پیکان قضا بسر خلیدت
 چون شد که ز پا نیوفتادی
 صد قرن گذشته و تو تنها
 در گوشه دخمه ایستادی
 گوئی که ز سنگ خاره زادی
 کردی ز کدام جام می نوش؟
 کاین گونه شدی نژد و مدهوش؟
 بر رهگذر که دوختی چشم؟
 ایام، تو را چه گفت در گوش؟

بند تو که بر گشود از پای؟
 بارتو که برگرفت از دوش؟
 در عالم نیستی، چه دیدی؟
 کاین سان متحیری و خاموشا
 دست چه کسی بدست بودت؟
 از بهر که باز کردی آغوش؟
 دیری است که گشته ای فراموش!
 شاید که سمند مهر رانندی
 نانی به گرسنه‌ای رسانندی
 آفت زدهٔ حوادثی را
 از ورطهٔ عجز و اره‌اندی
 از دامن غرقه‌ای گرفتی
 تا دامن ساحلش کشانندی
 هر قصه که گفتی است گفتی
 هر نامه که خواندنی است خواندی
 پهلوی شکستگان نشستی
 از پای فتاده را نشادی
 فرجام چرا ز کار ماندی؟
 گوئی بتو داده‌اند سوگند
 کاین راز نهان کنی به لبخند
 این دست که گشته است پر چین
 بوده است چو شاخه‌ای برومند
 کرده است هزار مشکل آسان
 بسته است هزار عهد و پیوند

بنمودہ بہ گمراہی، رہ راست
 بگشودہ ز پای بنمودہ ای، بند
 شاید کہ بہ بزمگاہ فرعون
 بگرفته و دادہ ساغری چند
 کو دولت آن جہان خداوند؟
 ز آن دم کہ تو خفتہ ای دراین غار
 گردندہ سپہر گشتہ بسیار
 بس پاکدلان و نیک کاران
 آلودہ شدند و زشت کردار
 بس جنگ بہ آشتی بدل شد
 بس صلح و صفا کہ گشت پیکار
 بس زنگ کہ پاک شد بصیقل
 بس آئینہ را گرفت ز نگار
 بس باز و تدر و را تبہ کرد
 شاہین عدم بچنگ و منقار
 ای یار سخن بگوی با یار
 ای مردہ و کردہ زندگانی
 ای زندہ، مردہ ہیچ دانی؟
 بس پا دشہان و سرفرازان
 بردند بـخاک، حکمرانی .
 بس رمز ز دفتر سلیمان
 خواندند بدیو، رایگانی
 بگذشت چہ قرن ہا چہ ایام
 گہ با غم و گہ بشادمانی

بس کاخ بلند پایہ شد پست
 اما تو بجای ، همچنانی
 بر قلعه مرگ ، مرزبانی !
 شد آد نماند در شماری
 با کار قضا نکرد کاری
 نمرود و بلند برج با بل
 شد خاک و برفت با غباری
 مانا کہ ترا دلی پریشان
 در سینه طپیدہ روزگاری
 در راہ تو اوفتادہ سنگی
 در پای تو در شکستہ خاری
 دزدیدہ بچہرہ سیاہت
 غلتیدہ سرشک انتظاری
 در رہگذر عزیز یاری !
 شاید کہ ترا بروی زانو
 جا داشتہ کودک کی سخنگو
 روزیش کشیدہ ای بدامن
 گاہیش نشاندهای بہ پہلو
 گہ گریہ و گاہ خندہ کردہ
 بوسیدہ گہت سر و گہی رو
 یکبار نہادہ دل بہ بازی
 یک لحظہ ترا گرفتہ بازو
 گامی زدہ باتو کودکانہ
 پرسیدہ ز شہر و برج و بارو

در پای تو هیچ مانده نیرو؟
 گرد از رخ جان پاک رفتی
 وین نکته ز عاقلان نهفتی
 اندرز گذشتگان شنیـدی
 حرفی ز گذشته ها نگفتی
 از فتنه و گیسرو دار ، طاقی
 با عبرت و بیم و بهت جفتی
 داد و ستد زمانه چون بود
 ای دوست چه دادی و گرفتی؟
 چشم تو نگاه کرد و خفتی!

استادی گوینده در تنظیم این شعر فقط از نظر عروض و بدیع و صرف و قواعد ترکیب نیست بل جنبه‌ای از استادی در این است که شاعر در این مسمط که از ده بند تشکیل شده و بالنسبه مفصل است وجوه مختلف موضوع را وصف کرده ، احساسات گوناگون بیننده را شرح داده مع الوصف کوچکترین نشانی ، برای باز شناختن موضوع (که آیا این یک مجسمه است یا یک مرده مومیائی شده ، زمان فراغنه مصر یا یک شیئی دیگر) بدست نداده است . شاید این مسمط ، بندهای دیگر نیز داشته (که معرف موضوع بوده یا برای نیل باین مقصود کمک می کرده) و حذف شده است .

در مورد تمام هفت قطعه مورد بحث - با آنکه متن شعر نشان میدهد که تقریباً " چه نوع موضوعی الهام بخش شاعر واقع شده ، از آن جمله قطعه " گنج عفت در چاپ دوم یا زن در ایران در چاپ

پنجم " و "نهال آرزو" و " ای گل تو جمعیت گلزار چه دیدی " مع الوصف ناشر یادداشتی توضیح گونه اضافه کرده که مثلاً " این قطعه برای کشف حجاب گفته شده " یا " این قطعه بمناسبت دوماه و نیم زناشویی توام با ناسازگاری و ناراحتی سروده شده " همچنین برای قطعاتی همچون قطعه و غزلی که در عزای پدر یا برای سنگ آرامگاه شاعر نوشته شده از طرف پروین ، یادداشتی اضافه شده که مثلاً " : این قطعه را در " تعزیت " پدر گفته ام یا : این قطعه را برای سنگ " مزار " خودم گفته ام و جز این ها آنوقت چطور است که در مورد قطعه ای که موضوع آن چون شعر " یاد یاران " این قدر مبهم و مرموز است و معلوم نیست شاعر آن " جسم سیاه مومیایی " را در تبریز دیده یا در تهران یا در راه تبریز به تهران ، هیچ گونه ایضاحی از طرف شاعر یا ناشر انجام نیافته ؟ جای بسی تأمل است !

در این مسمط ، بیان شاعر میرساند که وی - اگر نه پیر - دست کم فرد مسن با احتیاط محافظه کاری بوده که سعی داشته از هیچ جای سخنش ، مطلبی نامطلوب استنباط نشود این حالت منافی و مغایر خونگرمی و نشاط یک جوان ۱۴ ساله به بالا است که طبعش نمی تواند با محافظه کاری و استتار غیر ضروری مطالب سازگار باشد .

تجارب متعدد و مکرر و مختلف است که باعث میشود که آدمی هر چه به پیری نزدیک میگردد محتاط تر و بدبین تر بشود . بر طبق شرح حال هایی که توسط اشخاص مختلف نوشته شده . رخشنده اعتصامی به هیچ سفری در عمر خود (جز آمدن از تبریز به تهران) اقدام نکرده تنها اجتماعی که با آن تماس داشته مدرسه اناشیه امریکائی بوده . حجاب زنان نیز تا پنج سال قبل از فوت او مانع خلطه و آمیزش زنان

با مردان (و حتی گاهی با زنان) و شرکت در مجامع و انجمن‌ها و...
و... بوده پس آن تجربه‌ها که این همه ترس و احتیاط و محافظه کاری
و تجنب و تحفظ را بوجود گوینده اشعار مسلط کرده کجا بدست آمده
و کدام وقت و عمر صرف بدست آوردن این تجارب شده ؟

این‌ها و بسیاری مطالب دیگر است که بمن جرات میدهد تا
بگویم که مرحوم دهخدا در توجیه انتساب اشعار به طفل یا نوجوانی
چون رخشنده دختر اعتصام الملک دوست آن مرحوم چندان موفق
نبوده.

علامه فقید استاد لغت و زبان و علوم مربوط به آنها بوده. او
نیک می دانسته که زبان شعری - در دیوان مورد بحث - چیزی نبوده
و نیست که دختری را از تکلم با مادر و تعلم نزد پدر فراهم آید دختری
که در محیطی ترک زبان قدم بعرصه وجود گذاشته و دوران طفولیت
خود را هم در آن سپری کرده است. مدرسه انائیه آمریکایی تهران
نیز در سنواتی که میگویند رخشنده خانم در آنجا نه کلاس درس خوانده
(۱۳۰۳-۱۲۹۴) نمی توانسته از این لحاظ اثری داشته باشد. وی
با آن وضع روحی و اجتماعی که در "پیش گفتار" شرح داده شده
مسلماً با کسی نیز مکاتبه نمی کرده. تنها کسی که ممکن است در
دوران پس از فراغ از تحصیل با رخشنده مکاتبه کرده باشد همان
خانم مهکامه محصص است که بجبهاتی حدس نمی زنم اگر نامه ای هم
از خانم رخشنده در دست داشته باشد ارائه کند.

آن‌ها که وجود این زبان شعری را در رخشنده خانم تحت عنوان
"معجزه" توجیه میکنند توجه ندارند که این دعوی وقتی قابل قبول
است که آزمایش‌هایی در زمینه بدیهه گویی و ارتجال و التزامات

دشوار و متعسر بل شبه ممتنع و سیلهٔ عده‌ای افراد صالح و بی‌غرض و بی‌طرف از "صاحب معجزه" بعمل آمده‌مورد گواهی و شهادتشان واقع شده باشد .

من تا این تاریخ فقط یک نفر را سراغ دارم که به شاعر بودن دختر مرحوم اعتصام الملک شهادت داده‌است و آن استاد محمد حسین شهریار است .

بخاطر دارم در یک شعر آزاد (بدون قافیه) شهریار خاطرهٔ روزی یا دورانی را در جوانی خود و در حیات آن مرحومه بقلم می‌آورد که نشسته‌اند و باتفاق هم شعر گفته‌اند . اگر شهادت استاد شهریار شعر نبود یعنی موازین و تشریفات یک شهادت را داشت من اظهار ایشان را می‌پذیرفتم و دست کم متقاعد میشدم که خانم رخشنده‌قادر به‌اداء نظم بوده‌است اما متاسفم که آنچه من در این زمینه از استاد شهریار

خواندم شهادت نبود شعر بود ا

خانم مرحوم غلامعلی بهار (صاحب منصب فقید وزارت دارائی) که از آشنایان زمان تحصیل "پروین اعتصامی" بوده دربارهٔ او می‌گفت : " در جشن عروسی یکی از آشنایان مشترکمان که ما دونفر باهم دعوت داشتیم هرچه از اعتصامی خواش کردیم ، شعری در مورد عروس یا شکوه آن جشن بگوید قبول نکرد . ما بالاخره به یک بیت و یک مصراع هم حاضر شدیم ، طفره رفت . هی جواب داد : - مگر شعر گفتن دلبخواه است یک وقتی باید طبع آدم بجوش بیاید ، فریحهٔ آدم سر شار شود تا بتواند شعر بگوید - همین جوری که نیست !

ما آنقدر بتدریج تقاضای خود را مختصر کردیم که فهمیدیم ، او

اصلاً " شاعر نیست "

نمی‌خواهم به‌اظهار خانم مرحوم بهار نیز عنوان یک‌شهادت
 بدهم اما چون گفته شهریار را نقل کرده بودم ، سخن این خانم را
 نیز ذکر کردم .

دوم - قطعه "نهای آرزو"

زیر عنوان " نهای آرزو " از طرف ناشر، این یادداشت اضافه
 شده :

" شاعر در جوزای ۱۳۰۳ از مدرسه اناشیه آمریکائی تهران فارغ
 التحصیل شد . قطعه دیل را برای جشن فارغ التحصیلی کلاس خود
 سروده است " سپس اصل شعر که در سه بند چهار بیتی است و با
 دو بیت زیر آغاز میگردد ذکر شده است :

ای نهای آرزو خوش زی که بار آورده‌ای

غنچه بی باد صبا گل بی بهار آورده‌ای

باغبانان تو را امسال سال خرمی است

زین همایون میوه کز هر شاخسار آورده‌ای

..... الی آخر

متن اشعار چیزی از جشن یا فارغ التحصیل شدن شاعر نشان
 نمیدهد . یادداشت ناشر هم تصریح نمی‌کند که آیا این شعر در جشن
 مورد سخن قرائت شده یا خیر و اصولاً " جشن انعقاد یافته یا از مرحله
 حرف بعمل در نیامده ؟

این قدر می‌دانم که چندی پیش بمناسبت ساگرد ولادت یافت
 بانواع تصامی ، سازمان رادیو - تلویزیون فیلمی از مصاحبه هائی که با
 چند تن از آشنایان آن مرحوم و صاحب نظران انجام یافته بود در تلویزیون
 نشان می‌داد .

مصاحبه‌ها تک‌تک و مجزا از یکدیگر صورت پذیرفته و فیلم متضمن مجموع آن‌ها بود. از کسانی که مورد مصاحبه واقع شده بودند یکی خانم مه‌کامه محصص مدافع با حرارت و دوست دیرین بانو اعتصامی و دیگری یک خانم مس آمریکائی بود از هم‌کلاس ها و رفیق‌های سابق او - بگمان من این دو خانم که هر دو عمری را در دوستی با بانو رخشنده یا پروین گذرانده بودند براهنمائی آقای ابوالفتح اعتصامی یا برادر او که خود نیز طرف مصاحبه واقع شده بود انتخاب شده بودند.

نکته‌ای که در این مصاحبه‌ها جلب توجه بیننده را می‌کرد تضاد پاسخ‌های بانو محصص بود با جواب‌های آن خانم آمریکائی. همین امر نشان می‌داد که مصاحبه‌ها بطور انفرادی انجام یافته‌والا این دو خانم یا رودر بایستی یکدیگر فرار می‌گرفتند و هریک از اصرار در نظریه خود می‌کاستند یا صحنه مصاحبه به جر و بحث و مجادله منجر می‌شد.

هر وقت گوینده از خانم محصص سئوالی می‌کرد وی جواب را مصرانه به شعر و شاعری پروین می‌کشاند و این خود یادآور ضرب‌المثلی بود که فحوای آن این است: "گفتی، باور کردم - اصرار کردی تردید کردم - قسم خوردی، فهمیدم دروغ می‌گویی".

و هر وقت گوینده از آن خانم آمریکائی - بخصوص درباره شعر و شاعری پروین پرسشی می‌نمود وی با حجب بسیار جواب میداد:

"خانم پروین خیلی کم حرف بود. اصلاً صحبت نمی‌کرد"

و باین ترتیب نشان می‌داد که شهادتی درباره شاعر بودن پروین ندارد که ادا کند. حجب او از این جهت بود که یقین داشت گوینده پروین را شاعر می‌داند و در چنین حالی ادب به او اجازه نمی‌داد

که در چشم گوینده نگاه کند و نظر اورانفی ورد نماید . (۱)
 "قطعه" نهال آرزو "تنها شعری است که بقول امروزی ها "شاد"
 است و باروحيه‌ای بسیار عالی سروده شده . از آن بدبینی که فضای
 دیوان را پر کرده و در همه جا در هر شعری احساس میشود در این
 قطعه خبری نیست ، شعر ، اعم از آن که برای یک جشن فارغ التحصیلی
 سروده شده باشد یا نه بهر حال مضمون آن نشان میدهد که یک پیش
 آمد شاد کننده الهام بخش سرودن آن بوده است .
 سوم - قطعه "ای گل تو جمعیت گلزار چه دیدی؟" درباره "زناشوئی
 شاعروناسازگاری شوهر که بدوا "به تفریق و بعدا "به طلاق کشیده
 چون عین قطعه و یادداشت ناشر در فصل قبل آمده ، این جاتکرار
 نمی شود .

با خواندن این شعر ، آدم از خود می پرسد : "خوب ، چه طور
 شاعر در مورد ازدواج خود شعری نگفته؟ در آن دوران که دختر را
 به نه سالگی رسیده یا نرسیده - شوهر می دادند ازدواج پروین که
 ۲۸ سال داشته و از زیبایی هم بهره‌ای نداشته - آن هم با یکی از
 بستگانش که لابد می شناختندش - حادثه کوچکی در زندگی او نبوده
 تا سرسری به آن تن دهد بی آن که دست کم خاطره آن را با سرودن
 شعری جاودان سازد!
 و در چنین اوضاعی ، طلاق هم حادثه بی اهمیتی نیست که تلخی

۱ - در فیلمی که یکی دو سال بعد - از مصاحبه با همین افراد
 ترتیب دادند (یا مونتاژ کردند) آن خانم امریکائی نیز مرتبا "شاعر
 بودن" پروین را تائید میکرد!! اسفند ۱۳۵۴ شمسی

آن فقط در سه بیت جا داده شود . شاعر سه بیت گفت و قضیہ را کان لم یکن - تلقی کرد و باز بہ همان سرگرمی قبل از ازدواج پرداخت :
از نو شعر سرودن و پند دادن ؟ بہمین سادگی ؟ "

ہر چند شعرها تاریخ ندارند و معلوم نیست ، شاعر کدام قطعہ را چہ وقت گفتہ - اما بتقریب و بر حسب قاعدہ باید گفت کہ آن ۵۰ قطعہ کہ در چاپ دوم آمدہ ولی در چاپ اول نیست با شعرهای تازہ ای است کہ شاعر پس از طبع اول دیوان خود - کہ در همان سال وقوع طلاق منتشر شدہ - سرودہ است و باید دست کم در برخی از این پنجہا قطعہ شعر، زہر طلاق و بہم ریختگی زندگی تلخی بیشتری از خود ریختہ و گفتار را زہر آگین تر و بدبینانہ تر کردہ باشد . حال آنکہ چنین نیست !

ہمان بدبینی کہ در این ۵۰ قطعہ هست، در اشعار چاپ اول ہم احساس میشود و اصولاً " جای شگفتی است کہ در شعرهای پس از طبع اول (صرف نظر از دو قطعہ در رثاء پدر و " برای سنگ مزار خود م) نہ خاطرہء این ازدواج و طلاق کہ در چنان زندگانی بس مہم بودہ، انعکاس و اثری دارد نہ تجربۂ یک نوبت طبع و نشر دیوان کہ معمولاً " موقعیت بسیار مساعدی را برای نقد و بررسی اشعار و تشخیص صحت و سقم پندارها و غث و سمین گفتارها پیش میآورد تاثری از لحاظ انتخاب موضوع اشعار یا سبک بیان افکار نمودہ است !

حادثہء فوت پدر پروین نیز در شب ۱۲ دی ۱۳۱۶ شمسی ہمین طور! نباید این واقعہ را در آن زندگی و در آن خانوادہ دست کم گرفت بین طبع اول و دوم دیوان قریب شش سال فاصلہ شدہ (از ۱۳۱۴ تا ۱۳۲۰ شمسی) فوت اعتصام الملک در این فاصلہ اتفاق افتادہ و معتقدم

می‌بایستی در افکار و اشعار پس از ۱۳۱۶ اثر می‌گذاشت و حال آن که این ۵۰ قطعه که طبع دوم بر طبع اول فزونی دارد از نظر موضوع و سبک بیان و قالب و فرم عین همان قطعاتی است که در چاپ اول بنظر رسیده (۱) گوئی این اشعار هم قبل از انتشار طبع اول سروده شده بوده، الهیایه بجهاتی تصمیم گرفته شده برای نخستین بار در طبع دوم بمعرض ملاحظه خوانندگان قرار داده شود.

شاعر در تمام دیوان نه تنها هیچ جا از جمال و زیبایی خود سخن نگفته بل از معلومات و معنویات خویش نیز دم نزده است و با این وصف سعید است که در امر ازدواج که معمولاً "به معامله و معاوضه" مال و منال از یکطرف و جمال و کمال از طرف دیگر "قابل تعبیر بوده از خود این طور تعریف کند:

ای "لعل دل افروز" تو با "این همه پرتو"

جز مشتری سفته به بازار چه دیدی؟

اگر کسی تصور کند که این سه بیت در اصل غزلی بوده در هفت تاده بیت و از آن میان همین سه بیت (صفحه ۲۶۹ چاپ دوم و ۲۶۸ چاپ پنجم) که تناسبی با عشق و ناکامی و بالمال با ازدواج و طلاق داشته استخراج و طبع شده تا نشان داده شود که زندگی خصوصی و حوادث محیط نیز در روح شاعر اثر داشته و باعث سرودن قطعاتی شده، تصور بیجائی نیست. چسباندن قطعه^۲ نهال آرزو "به جشن فارغ التحصیلی مولود همین احساس بوده که از زندگی شخصی شاعر و اجتماع اولایم

۱ - بدوا " قرار بود طبع دوم فقط ۵۰ قطعه فزونی داشته

باشد نه ۵۸ قطعه (شرح این اختلاف خواهد آمد.)

است انعکاسی در اشعار باشد .

درج غزل منحصر بفرد " بی روی دوست دوش شب ما سحر
نداشت ... الی آخر "

نیز در دیوان او احتمالاً " باز برای تامین همین منظور بوده
که انعکاسی از جوانی شاعر که مستلزم داشتن عشق و شور و حال است
موجود باشد تا کسی نپرسد :

" اگر کسی در جوانی آنقدر دل مرده است که بوئی از عشق و عاشقی
بمشامش نرسیده ، چگونه با این مایه دلمردگی توانسته است این همه
شعر بگوید ؟ "

چهارم - قطعه " بباغ نظم "

این قطعه بتاريخ تیرماه ۱۳۱۴ و تنها شعر تاریخدار دیوان است .
تاریخشش قطعه دیگر را بقرینهٔ موضوع آن‌ها میتوان بتقریب حدس زد
و فقط این یکا است که تاریخ تنظیم یا تحریر آن به تحقیق از طرف
مصنّف تعیین شده - موضوع آن اهداء دیوان است به ارباب فضل و
سپردن چنین ودیعه‌ای بدست زمانه . این شعر که در قالب غزل گفته
شده در حقیقت " مقدمه " ای است که از طرف صاحب دیوان بر دیوان
نگاشته شده اما چون واجد هیچگونه خصوصیتی از شاعر یا عصر و محیط
او نیست اگر بعنوان مقدمه در صدر دیوان دیگری نیز چاپ می‌شد
مورد قبول بود .

شعر در زمان حیات اعتصام الملک نوشته شده و درابتداء چاپ
اول و همه چاپ‌های دیگر کلیشه شده است . خط آن نیم شکسته نستعلیق

است و با آنکه بسیار خوش‌وزن نیست، معلوم است تعلیم یافته است و با خطوط دیگری که از شاعر در چاپ‌های بعد ارائه شده کمی فرق دارد. خطوط دیگر عبارتند از:

۱ - خط غزلی که برای سنگ "مزار" شاعر گفته شده و جمله‌ای که عنوان آن قرار داده شده (صفحه ۲۷۸ چاپ دوم و ۲۷۲ چاپ پنجم).

۲ - خط قطعه‌ای که در "تعزیت" پدر بزرگوار شاعر سروده شده (۲۷۰ چاپ پنجم) و جمله‌ای که عنوان آن قرار داده شده (۲۷۷ چاپ دوم و ۲۷۰ چاپ پنجم).

۳ - عبارت "این هدیه فکر و شعر را به پدر بزرگوار خود تقدیم میکنم - پروین اعتصامی" که در صفحه قبل از کلیشه "قطعه" "بباغ نظم" در چاپ پنجم ملاحظه میشود.

این سه خط بزیبائی و خوشی خط "بباغ نظم" نیستند. معلوم نیست چرا؟ تنها چیزی که در این باره میدانیم آن است که خط "بباغ نظم" در زمان حیات اعتصام الملک طبع شده و سه خط دیگر بعد از فوت او.

برای آنکه مقایسه‌ای بین این دو نمونه بشود کافی است غزل بباغ نظم که هر جا گل و بهاری بود

نهال طبع مرا نیز برگ و باری بود

را باقطعه:

پدر آن تیشه که بر خاک تو زد دست اجل

تیشه‌ای بود که شد باعث ویرانی من

از نظر خط قیاس کنیم. این مقایسه وقت زیادی نمی‌گیرد کافی است

حرف "ی" را در قافیه های غزل یعنی در کلمات (بهاری - باری
 شماری - کاری - هوشیاری و ...) با حرف "ی" در قافیه های قطعه
 عبارتہٗ آخری در کلمات (ویرانی - کنعانی - زندانی - نادانی -
 الی آخر) قیاس کنیم . در غزل تمام مصرعہا زیر ہم نوشته شدہ جمعا
 نوشتہای از آب درآمدہ است خوشنما یا خطی تعلیم یافتہ . در قطعه
 مصرعہا و قافیہہا کاملاً " زیر ہم نیست " . "ی" ہا یکجور نیست و
 ... و جمعاً خطی از آب درآمدہ است تعلیم نیافتہ و بچگانہ .

پنجم - قطعه " گنج عفت " چاپ دوم یا " زن در ایران " (چاپ پنجم)
 درباره این قطعه کہ بامطلع زیر شروع میشود:
 زن در ایران پیش از این گوئی کہ ایرانی نبود

پیشہ اش جز تیرہ روزی و پریشانی نبود
 شاعر یا ناشر - بعد از عنوان شعر - توضیح دادہ اند کہ :
 " در اسفند ۱۳۱۴ بمناسبت رفع حجاب گفتہ شدہ است . "
 (در صورتی کہ خود شعر نشان میدادہ کہ درباره وضع زن - قبل
 از ۱۷ دی گفتہ شدہ است .)

این قطعه تنہا شعری است در دیوان کہ حاوی انعکاسی صریح
 و روشن از یکی از حوادث عصر و محیط خانم رخشندہ اعتصامی است .
ششم و ہفتم - قطعه " در عزای پدر " کہ بخط بانو اعتصامی در بالای
 آن توضیح شدہ کہ " این قطعه را در تعزیت پدر بزرگوار خود سرودہ ام "
 و غزلی بامطلع :

این کہ خاک سہیش بالین است

اختر چرخ ادب پروین است

کہ بخط شاعر در بالای آن توضیح شدہ :

" این قطعه را برای سنگ مزار خودم سرودهام "

این دو قطعه هم تنها شعرهایی هستند که خیلی صریح و روشن بحادثه ای که واقع شده یا اتفاقی که بعداً رخ خواهد داد اشاره میکنند .

قطعات اول و دوم و سوم و چهارم اگر هم واقعا درباره موضوعهائی سروده شده اند که ناشر توضیح داده ، بروشنی و صراحت قطعات پنجم و ششم و هفتم که راجع به کشف حجاب و عزای پدر و برای حک شدن روی سنگ آرامگاه شاعر سروده شده نیستند .

این بدیه نکر و شعرا به پدر بزرگوار خود تقدیم میکنم

پروین عظامی
۲

بباغ قنم که هر گل د بهاری بود نهال طبع مرا نیز برگ د بهاری بود
 چکامه دکنی من به همنفر میمانست که در برابر اعداد در شکاری بود
 امید هست که کار آگهانش پذیرد به کارگاه اهر چه بود کاری بود
 غبار لثوق می از زور غریبه می پر غم بهمن بر است که بر هر صفت غباری بود
 من این دو دیم بخت زمانه میسر زمانه زرگره نفاذ بهوشیاری بود
 سیاه کردم در دریا بگورده وقت نگاهداشت بهر جاذبه عیاری بود
 چو باغبان نگرانیده باغبان وجود به بوته ار که در آن گل بزد غباری بود
 بند در خور ارباب فضل گفته من درین صحیفه ناچیز یاد کاری بود

پروین عقیقی

تهران - تیر ۵۶ - ۱۳۱۴

بغیلا شاعر

این قطعه را با *سنگ نزار* خودم سروده ام (*) از چاپ دوم

۲۰۹ - این قطعه را با *سنگ نزار* خودم سروده ام از چاپ پنجم

این قطعه را در *تغزیت* چه ریزه گوار خود سروده ام (*) از چاپ دوم

۲۰۸ - این قطعه را در تعزیت چه ریزه رگوار خود سروده ام

چه ر آن تیشه که بر خاک تو زد و بت ابر
 و صفت تمام نهادند و بر گزشت دادند
 نه گردون ادب بود و در خاک شد
 از نه انشمن رزد قضا آگه بود
 آنکه در زیر زمین نادرس داشت
 بر خاک تو رفتم خط پاکش خواندم
 رفتم و روز و راتره ترا زب کد در
 بیتوا شک و غم و حسرت همه همان شدند
 صفی رود نه الظار همان میدارم
 و هر بسیار چه سر بگریان دیده است
 عضو جمیع حق گشت و دیگر خنری
 کل و ریمان که امین چنت نبودند
 من که قد و گهر پاک تو میدارم
 من که آب تو ز سر حشیه دل میدارم
 من یکی مرغ غزل خون تو بودم و قناد
 گنج خود خواندم و رفتم و گنج اشمیت
 تیشه ابر بود که شد با عشت و بران من
 درک گرگ توده ابر کشت گنج نام
 خاک زندان تو گشت ابر زندانی من
 می تو را بردم تخته بر بناطال من
 کاش مخیرد غم بسیر و مانع من
 آه ازین خط که تو شسته به پیشان من
 به تو در ظلمت ارمیه نوران من
 قد مر بخت کن از مهر به بهمان من
 تا بخوانند درین صفی پریشان من
 چه تفاوت کند سر بگریان من
 غم تنها و همجو رو حیران من
 که شکست هستی ارمی گلستان من
 ز چه مفتود شد ابر کشت کانه من
 آب و زنگنه چه شد ابر لاله من
 که در گوش نه ابر به ذاخلانی من
 ارمی بعد تو با کیت نه بانه من !

خصوصیات ادبی واجتماعی عصر

در هیچ یک از زندگی نامه‌های پروین حتی آنچه مرحوم دهخدا به تحریر درآورده که دقیق ترین و مفصل ترین همه آنهاست کوچکترین رابطه‌ای میان پروین و زمانه او بقلم نیامده. در حقیقت هم رابطه‌ای وجود نداشته است تا بقلم بیاید. اگر از یک مشت جمله‌های ادبی و خوش‌نما که برای پرکردن مقاله‌ها آمده از قبیل "پروین عربی و فارسی را در خانه نزد آموزگاران خصوصی فرا گرفته یا پیش پدر خود اعتصام الملک آموخته" و عباراتی از قماش: "ساخن دیوانی با این زیبایی، و با این آب و رنگ دلفریب... الی آخر" بگذریم، شرح حال‌هایی که برای پروین نوشته شده است بیک مضمون و مثل آنست که بنویسند:

"کودکی از مادر بزاد و دوره رضاع را گذراند. آنوقت او را

در اطاقی جای دادند. وی با احدی دیدار نکرد و هیچ تجربه‌ای نیندوخت و از هشت سالگی آغاز کرد بسرودن اشعاری همپایه شعرهای دهخدا و بهار!" در سراسر زندگی نامه‌های پروین مطلبی که حاکی از نحوه تربیت فردی واجتماعی او - پیدائی و رشد قریحه شعر و شاعری در او - نمونه‌ای از اولین اشعار او - انگیزه سرودن این اشعار - نام کسانی که نخستین شعرهای او را تصحیح کرده اند - رابطه‌ای که میان او و

ادبای عصر برقرار بوده . عوامل مؤثر در پرورش دوق - شرکت اودر مجامع ادبی و ده ها نکته دیگر که باید در چنین زندگی نامه هائی مورد توجه قرار داده شود بچشم نمی خورد .

پروین با مشروطیت ایران " هم سن و سال بوده . وی در همان سالی متولد شده که مشروطیت در ایران قدم بعرصه وجود نهاده . سال ۱۲۸۵ شمسی! آن هم در شهری مانند تبریز که کانون مبارزه ها و آزادیخواهی ها بوده است . از این قرار ، اگر کسی بپرسد که پروین و " مشروطیت ایران " که دو کودک همسال بوده اند چرا هیچوقت " همبازی " نشده اند آیا سؤال نابجائی کرده است ؟ مسلما " نه !

حدود دویست قطعه از اشعار دیوان پروین طوری است که حتی " قرن " سرودن آن ها را نمی توان حدس زد . انتخاب لغات و سبک بیان طوری است که نه تنها هریک از آن ها را می توان از آثار قرن چهارم و پنجم هجری اعلام کرد بل با قرن چهارم و پنجم و حداکثر قرن سیزدهم تناسب بیشتری دارند تا قرن چهاردهم و دوران پسران مشروطه ! نهضت مشروطیت با همه عمق اندک و دامنه محدود خود آن چنان در ادبیات ایران اثر کرده که شعراء بزرگ و قابل توجه حتی کلاسیک ترین آن ها را تحت تاثیر قرار داده است .

محتمل است که قطعاتی از یک شاعر طرفدار سبک کهن از حیثه نفوذ و تاثیر این نهضت محفوظ و برکنار مانده باشد اما به دیوان یا مجموعه اشعار او که نظر افکنده شود صحت نظریه بالا تأیید میشود این نظریه بخصوص در موردی که شاعر از طبقاتی باشد که دردوران ملوک الطوائفی و استبداد محکوم بتحمل محرومیت هائی بوده اند صحیح تر بنظر می آید . حجاب زنان و حرمان آنان از لحاظ برخی حقوق

اجتماعی موجب میشود که زن‌ها (با آنکه از نظر جامعه‌شناسی ، یک طبقه محسوب نمی‌شوند) نیز در ردیف طبقاتی محسوب شوند که آرزومند آزادی و سوادآموزی و تربیت اجتماعی صحیح و شرکت در مبارزه‌های قلمی و قدمی . . هستند پاسکال فیزیک دان و نویسنده فرانسوی میگوید: " بالاترین اثر غلامی وقتی دست میدهد که بنده و برده ، به غلامی خود دلبستگی هم بیابد . "

اگر زحمتکشی مخالف آزادی کار از رقیب سرمایه است ، یا زنی تحت تاثیر خرافات و عوامل دیگر علاقه‌ای به تحصیل دانش و کسب معارف و شرکت در سرنوشت اجتماعی ندارد ، امری است استثنائی و در خور بحثی علی‌حدّه و ارتباطی بموضوع مورد بحث ما ندارد . هستند زحمتکشانی که جزئی قریحه‌ای داشته و آن را فقط صرف ساختن نوحه و مرثیه کرده‌اند و شاید هم اکنون نیز باشند زنانی که با تحصیل فرزندان‌شان روی موافق نشان ندهند . این امور باید مورد بمورد تحت مطالعه و قضاوت قرار گیرند و بهر صورت نمی‌توانند دلیلی بر عدم صحت نظریه‌ای که ذکر گردید قلمداد شوند .

نمی‌خواهم بگویم که چرا تمام این دویست قطعه راجع به آزادی و مشروطیت و صنعتی ساختن کشور و این قبیل حرف‌ها نیست . قصد من آن است که بگویم اگر در جنب این ۲۰۰ قطعه دست کم پنجاه قطعه هم تحت تاثیر جریانات اجتماعی روز سروده شده یا اقلاً " حاوی نکاتی راجع به حوائج روحی و احساسات فردی شاعر بودند بطوریکه از مطالعه دیوان ، مشخصات شخص شاعر و محیط زندگانی فردی و اجتماعی او رامی‌شد بالاجمال تعیین کرد باز بحثی نبود . به قصیده‌های حافظ که برخی انتساب آن‌ها را به حافظ تائید

نمی‌کنند کاری نداریم. از همان سیصد تا پانصد غزلی که در دیوان او ملاحظه می‌شود، بسیاری نکات مربوط به شاعری و عصر او روشن می‌گردد، با آنکه حافظ شاعری نبوده است از قماش عنصری و دیگران که غالب آنچه سروده اند درباره حاکم وقت و پادشاه عصر و اجمالاً "حاوی مشخصات دوره‌ای بوده که در آن زندگی کرده‌اند".

نهضت‌های ادبی همواره چندین گام نسبت به نهضت‌های سیاسی پیش‌قدم هستند. در ایران نیز این اصل درباره نهضت ادبی و انقلاب سیاسی مشروطیت تحقق پذیرفته اما پیشگامی و پیشتازی آن‌طور که باید و شاید محسوس نیست. باید محسوس‌تر از این می‌بود.

بهر صورت برقراری حکومت مشروطه مجال وسیع‌تر و میدان فراختری به شعرا و نویسندگان داد. نهضت ادبی ایران که اگر مقدم بر نهضت سیاسی نباشد اقلاً "عقب افتاده و موخر هم نیست در سه شکل موجودیت خود را نمایانده است: نوجوئی در فرم و قالب، نوجوئی در محتوی و موضوع، و سومی که از همه مهم‌تر است نوجوئی در قالب و محتوی (هر دو).

باین ترتیب سه گروه شاعر و نویسنده در دوران پس از انقلاب مشروطیت بوجود آمده‌اند. اول آن‌ها که به نوجوئی در محتوی و موضوع اکتفا کرده‌اند.

دوم کسانی که به تجدّد و تفنّن در قالب شعر و فرم نثر بس کرده‌اند.

و سوم گروهی که تجدّد در فرم و گرایش به مطالب تازه و مسائل عصر را لازم و ملزوم یکدیگر دانسته‌اند. این قسمت بندی خیلی دقیق نیست یعنی کمتر شاعری را می‌توان یافت که در تمام عمر و از لحاظ

تمام اشعارش جزء یکی از این سه دسته محسوب شود و لا غیر .
 حاجت بذکر نیست کہ در این رده بندی گروه سوم یعنی آنان کہ
 ہم مضامین نو دارند و ہم قالب های نو ، در صورت موفقیت در راہ
 و روشی کہ اتخاذ کردہ اند مقامی شامخ تر از دو گروه دیگر دارند (برای
 احتراز از طول کلام در این بحث ، از تمام آنچه مربوط بہ لغات و
 ترکیبات و تعبیرات و وزن و قافیہ و قالب شعر است فقط با عنوان
 " قالب و فرم " یاد میشود) .

این عده خود از نظر نوع مضامین مورد علاقہ شان باز بہ دو
 دسته قسمت میشوند : دستہای کہ این نوجوئی را بزمینہ های سیاسی
 و اجتماعی نیز کشاندہ اند مانند ملک الشعراء بہار ، توللی ، لاہوتی
ایرج جلال الممالک ، علامہ علی اکبر دہخدا ، ابوالقاسم عارف ، میرزادہ
عشقی و افراشتہ و

و دستہای کہ در اشعار خود کاری بہ سیاست نداشتہ بنوجوئی در
 زمینہ های ادبی و اخلاقی اکتفا کردہ اند مانند نیما ، دکتر مہدی حمیدی
شیرازی ، نادر نادرپور ، دکتر مجدالدین فخرائی (گلچین) و دیگران
 از نظر من حبیب یغمائی ، محمد حسین شہریار ، فرخی یزدی
حسین پژمان ، رہی معیری ، و غیرہم کہ بنوجوئی در موضوع و
 محتوی بس کردہ افکار خود را بطور کلی در قالب قطعہ و غزل و
 بعضاً " بشکل تصنیف بیان کردہ اند در گروه اول قسمت بندی اصلی
 قرار می گیرند .

باز ہم تصریح میکنم کہ این تقسیم ها خیلی دقیق نیستند ہر
 شاعری ممکن است بہ تعبیری جزء این دستہ یا آن دستہ قرار گیرد .
 (همچنین پوزش می طلبم از کسانی کہ در قلم شعر و ادب قرار داشتہ اند

یا دارند و نامشان در این فهرست ها ذکر نشده) آنچه لازم است بدانیم این است که از ابتداء نهضت مشروطیت تا حالا " سیاست " یکی از زمینه های مهم قلمفرسائی شعرا و نویسندگان بوده و اگر در بعضی از سال ها نمی شد شعرهای سیاسی سرود و نشر داد در مورد " اصلاحات اجتماعی " همیشه راه باز بوده و هست و بر فرض آن که کسی ذوق " اجتماع و سیاست " نداشته یا به اصل " هنر در خدمت جامعه " مؤمن و معتقد نبوده ، می توانسته است به نوجویی در زمینه های ادبی ، خواه از نظر قالب و خواه از لحاظ محتوی بپردازد . کوشش نویسندگان و مترجمانی از این دست باعث شده است که رمان ، داستان کوتاه (نوول) نمایشنامه و دیگر انواع ادبی نثر که قبل از مشروطیت در کشور ما چندان سابقه نداشته در دوران پس از انقلاب رواج یابد . شعراء نوپردازی از قبیل مرحوم علی اسفندیاری (نیمایوشیح) مارا بنوعی شعر در شکلی و راء قالب های سنتی (قصیده ، رباعی ، غزل ، دوبیتی ، مسقط ، قطعه ، فرد ، مصراع ، بحر طویل ، مستزاد)

آشنا ساخته اند . استادان محافظه کار تر از قبیل بهار ، دهخدا و فریدون توللی و غیرهم فقط بنوجویی هائی در فرم و محتوی تن در داده اند که اطمینان داشته اند مورد قبول عام واقع خواهد گردید این تجددها در فرم و در مضمون - اگر نه بعنوان طلایه دار مشروطیت - دست کم همراه و همگام با این نهضت سیاسی - تحوُّلی فاحش در زیر بنا و رو بناهای اجتماعی ما بظهور رسانده اند .

از لحاظ اقتصادی ، مشروطیت یعنی این که پایه های حکومت که قبلا " روی فئودالیت و نظام خانسالاری استوار بوده تکیه خود را بر طبقات شهری و اقتصاد صنعتی قرار دهد . همانطور که در بدایت

این فصل اشاره رفت تغییر چنین پایگاهی مستلزم آن بوده که طبقات اسیر و محروم، آنها که قید چندین صد ساله^۱ ملوک الطوائفی را تحمل میکردند آزاد، و در مقابل قانون " مساوی " قلمداد شوند. مسلماً " این آزادی بدون مبارزه بدست نمی آمده. و یکی از مهمترین راه های مبارزه عبارت بوده است از " مبارزه قلمی " (نشر کتاب ، رساله ، جزوه ورقه و جزاین ها) البته مبارزه بصورت شفاهی نیز مثل تشکیل میتینگ برای ایراد خطابه یا مجلس مناظره و غیره فوق العاده مهم است اما قلمرو اثر آن ها محدودتر از موقعی است که شعر یا نثر بشکل کتبی (طبع شده یا دستنویس) میان مردم منتشر گردد .

عملی شدن هدف های انقلاب ، بدون آنکه مردم به نظام غلط اقتصادی و بیعدالتی اجتماعی وقوف یافته و برای اقدام و عمل هم آمادگی قبلی داشته باشند دشوار بل محال است . در موضوع مورد سخن ما اگر علماء و خطباء و مدیران مطبوعات و شعرا و نویسندگان قبلاً^۲ به نشر افکار اصلاح طلبانه نپرداخته و مردم را برای تحقق یک سلسله اصلاحات اجتماعی آماده نساخته بودند ، هم انتقال قدرت (در مرحله اول) و هم اقدام به عملی ساختن اصلاحات مورد نظر در مرحله بعد (دشوار و متعسر بل غیر قابل تحقق می گردید . کاری به شخصیت و سنجایی اشخاص ندارم اما اگر امثال ملک الشعراء و ایرج و فرخی و عشقی و عارف و دهها تن شاعر دیگر یا امثال میرزا جهانگیر خان - میرزا ابراهیم خان ناهید ، مؤید الاسلام مدیر حبل المتین ، علی اکبر داور مدیر روزنامه مرد آزاد ، خلعت بری مدیر آینده ایران و روزنامه نگاران دیگر همچنین اگر احزاب مختلف و هزاران فرد روشنفکر از زن و مرد و فرهنگی و غیر فرهنگی - افکار هموطنان را در باره غلط بودن " عدم تساوی

سیاسی زن و مرد " و سایر میراث های دوران فئودالیسم (دورانی که زمین و زراعت اساس اقتصاد بود) روشن نکرده بودند نه مسئله انتقال قدرت از فئودالیسم به بورژوازی تحقق می یافت و نه اصلاحات اجتماعی (با تمام نواقص و نقائصی که فرع عدم آمادگی مطلق و " صد درصد " مردم بود) یکی پس از دیگری جامعه عمل می پوشید . تا روز ۱۷ دی ۱۳۱۴ ، محیط بحدّ معتنا بهی برای آزادی زنان از قید حجاب - ورود آن ها بمدارس عالی - استفاده از آنها در کارخانه ها و ادارات و حتی کرسی های دانشگاه و جز این ها آماده شده بود . در مورد حجاب باید بخصوص سهم بانوان فاضل و روشنفکری که خود به تاسیس مدرسه مبادرت جسته یا در کار کارکنان وزارت معارف و اوقاف و صنایع مستظرفه سابق مصدر خدمت بودند فراموش نشود .

در ایران آن روز که اکثر نزدیک به تمام مردم بیسواد بودند خدمات شعراء آزادیخواه و نفوذ و رواج شعرشان در زمینه تعلیم و تربیت بانوان ، تشویق مخدرات به ترک حجاب ، دفاع از تساوی حقوق زن و مرد بخصوص قابل توجه است . این نوع شعرها دهن بدهن می گشت و اثرشان خیلی بیش از خطابه و کنفرانس و میتینگ بود که در حضور جمعی معدود و جمعیتی محدود ایراد می گردید .

اشعار منتسب به پروین از لحاظ سبک ، صد درصد کلاسیک است فرم و قالب ، همان قصیده و قطعه و غزل و مثنوی و تک بیت است که ده قرن است در میان فارسی زبانان متداول و مورد استفاده است . هیچ گونه تجدیدی در فرم و شکل شعر راه نیافته و این از ناحیه یک زن - زنی که می گویند سراینده چنان اشعاری است - آن هم در دوران پس از انقلاب مشروطیت و آن همه نهضت ها و جنبش ها - باور ، کردنی

نیست . از لحاظ بیان مقصود یعنی از نظر لغات و ترکیبات و استعاراتی که برای تشریح منظور در این شعرها بکار رفته‌اند .

نه تنها گرایشی به تجدد دیده نمیشود بل در برخی موارد از استعمال لغات متداول زمان نیز احتراز شده . کلمات و اصطلاحات کهنه و احیاناً " متروک در خیلی از جاهای دیوان - کم و بیش به چشم میخورد (فقط مسمطها از گرایشی به تجدد بهره‌مندند - لغات و اصطلاحات متروک نیز در آن‌ها بکار برده نشده) بطوریکه اگر فهرستی از لغات غیر متداول در زبان - بامعانی آن‌ها - بپایان چاپ‌های اخیر دیوان ، اضافه و ضمیمه نمی‌شد فهم بسیاری از شعرها برای خوانندگان امروزی دشوار می‌گردید . از این مقوله‌اند لغات :

آگین - ادکن - انگشت (زغال) - اوباریدن - اوباشتن - پرویزن - پشتواره - پیش نشین - ننین - شباهنگ - شباویر - دیولاخ - علفم - فسان - کوتوال - گل آمود (آراسته به گل) - هلیدن و بسیاری دیگر .

و این‌ها غیر از لغات عربی نامانوس و آیات قرآن است که در اشعار وارد شده . فهرست پایان کتاب حاوی ششصد لغت است که به تشخیص ناشر یا مشاوران او برای خواننده‌های امروزی بآسانی قابل فهم و درک نیستند (اگرچه معنایی که برای برخی لغات در فهرست مزبور آورده شده احیاناً " بیشتر از خود لغت ، دور از دهن است مانند قیلان که در مقابل لغت بوز آورده شده یا عبارت " نوعی غذای فقیرانه که از شکمبه گوسفند تهیه می‌کنند " که در مقابل لغت " گیپا " آورده شده در صورتی که کلمه " سیرابی " بهتر منظور را روشن می‌ساخت . و تازه این‌ها ۶ لغت غیر از اسم‌های خاص مندرج در اشعار است که برای آنها

فهرست علی‌حده‌ای ترتیب داده شده .

نمی‌خواهم ایرادی بدرج لغات کهنه و نامانوس در شعر بگیرم
همچنانکه بکار دهخدا نیز که در اشعار غیر سیاسی خود - مخصوصاً "
شعرهایی که در دوران تنظیم لغت نامه سروده است - از بسیاری
از این نوع لغت ها استفاده و کمک به احیاء آن ها کرده است ایرادی
ندارم . اما هر کاری به کسی برازنده است . اصولاً " آن قدر که
استعمال لغات عربی یا فارسی قلنبه سلبه از ناحیه یک " خانم " یا
یک " نوجوان " زنده است از ناحیه یک مرد (ناخوش آیند هست ولی
زنده) نیست .

بخصوص در شعر پند آمیز و نثر پند آموز که روی سخن با عامه
دارند - اگرچه هدفی مشروع نیز در کار باشد - زندگی بیشتری
نمایان میشود .

مثل آنکه خشونت و باصطلاح " اهن و تلپ " و اداء کلمات نتراشیده
نخراشیده به مرد بیشتر می‌پردازد تا زن !

و بهمین جهت هم در دیوانی منتسب به یک بانو که تقریباً "
اگر از یکی دو قطعه بگذریم - فاقد شعری بالاخص درباره شئون زن است
استفاده از آیات قرآن در شعر و استعمال این همه لغات مشکل و دور
از ذهن - آن هم در حد استادی و تخصص - غریب و غیر قابل هضم
بنظر می‌آید .

از حق نگذریم : تمام این ششصد لغتی که ناشر در فهرست پایان
کتاب آورده جزء لغات کهنه و دور از ذهن نیستند . فقط درک ناشر
از میزان معلومات فارسی یک فرد تحصیل کرده معمولی و متوسط باعث
شده که کلمات متداول یا مانوس نیز در این فهرست ترجمه و توضیح

شوند. مثلاً "پیرتابید" و "بینیم" و "دیدن" نیز در این فہرست آمدہ اند!

جمع لغاتی کہ میتوان گفت، اکثر تحصیل کردہ ہای معمولی معنی آنہا را می دانند و کلماتی کہ فقط برخی از سواد آموختہ ہا مراد و منظور آنہا را نمی فہمند کلاً "بہ صد فقرہ بالغ نمیشود". باین ترتیب باید در مورد پانصد فقرہ باقی، حق را بہ ناشر داد کہ ترجمہ آن ہا را در فہرستی جمع کردہ و در معرض استفادہ دیپلمہ ہا و لیسانسیہ ہای عادی قرار دادہ است.

با آن کہ از مرحوم دہخدا بیش از حدود ہفتصد بیت باقی نماندہ (مجموعہ اشعار - ۱۳۳۴ شمسی - چاپ زوار "بفحوائضرب) المثل (مشت نمونہ خروار است) کم نیستند لغات مہجور و دور از ذہن کہ در اشعار او و شعرہای منتسب بہ پروین مشترکا "مورد استفادہ و استعمال واقع شدہ مثل جولہ، جولا، جولاہہ، (ہرسہ بمعنی - بافندہ و نساج) و جر (دشت) یا جوی و جر - (جویبار و دشت) و جز این ہا.

معدلک بدلیلی کہ گفتہ شد و جہات دیگری کہ از غایت وضوح حاجت بدکردار، این کار در مورد یک شاعر مرد - آنہم دہخدا استاد لغت و خداوند ادب - چیز دیگر است و در مورد یک زن کہ ہمہ توقع دارند از پندار و گفتار و کردار او نرمی و ظرافت بہار و چیز دیگر. در ۵۸ قطعہ ای کہ چاپ دوم دیوان نسبت بچاپ اول فزونی دارد و ظاہراً "باید در فاصلہ ۱۳۱۴ تا ۱۳۲۵ سرودہ شدہ باشد حتی یک لغت از کلمات مصوب فرهنگستان بخصوص آن ہائی کہ مورد قبول عامہ واقع شدہ و در همان زمان ہم مصطلح و متداول شدہ بودند بکار

نرفته مثل : هزینه ، درآمد ، و غیره .

بدیهی است وقتی موضوعاتی که در عصر پروین مطرح بوده ، انعکاسی در شعر او ندارند اگر توقع کنیم لغاتی که تازه در زمان او متداول و مصطلح شده اند در شعر او بکار روند ، توقع بیجائی است .

شعرهای منتسب به پروین از لحاظ موضوع و محتوی نیز گرایش قابل ملاحظه‌ای به تجدید و تنوع ندارد . نصایح و حکم و مواعظ مدرج در این اشعار از لحاظ موضوع همان‌ها است که در گفته^۱ پیشینیان نیز آمده . هیچ نصیحتی از طرف مادر بدختر یا از جانب پدر به پسر و غیر هم که رابطه‌ای با زندگی امروز بشر داشته باشد دیده نمی‌شود . البته نحوه^۲ بیان و انسجام اشعار نشان می‌دهد که گوینده این نصایح را از دیگری اقتباس و اکتساب نکرده بل از تجارب شخصی خود اخذ و استنتاج نموده و صحت و قاطعیت امر را با اصطلاح " از بن دندان " حس کرده است .

شک نیست که این خود حاوی نوعی تازگی و قدرت تاثیر است .

یک قطعه بیش نیست غم عشق و این عجب

کز هر زبان که می‌شنوم نامکرر است

پنج مسمط با عناوین ای گریه ، ای مرغک ، آشیان ویران ،

نغمه صبح و یاد یاران در دیوان خانم رخشنده (پروین) دیده می‌شود که هم مختصری با مسمط‌های معمول و متداول فرق دارد و هم موضوع آن موعظه و نصیحت نیست بعبارت‌آخری منظره یا حادثه‌ای الهام بخش سرودن هریک از آن‌ها واقع شده . اما متأسفانه متبکر این نوع مسمط نیز دهخدا است نه پروین . علامه^۳ فقید در رثاء میرزا جهانگیرخان مدبر روزنامه " صور اسرافیل " که به دستور محمد علی میرزا شهید

شده بود بشرحی که خود نگاشته است مسمطی گفته که بند اول آن این است :

ای مرغ سحر چو این شب تاز
بگذاشت ز سر سیاهکاری
وز نفخه روح بخش اسرار
رفت از سرخفتگان خماری
بگشود گره ز زلف زر تار
محبوبه نیلگون عمار
یزدان بکمال شد پدیدار
و اهریمن زشتخو حصاری

یاد آرزو شمع مرده یاد آرزو!

پس از آن مرحوم حیدر علی کمالی و دیگران از دهخدا تقلید کردند و هر کدام ، یک (و بندرت دو) قطعه مسمط باین سبک سرودند در مجموعه اشعار دهخدا (چاپ زوار - ۱۳۳۴ شمسی) فقط همین یک فقره مسمط اما در دیوان منتسب به بانو رخشنده اعتصامی پنج قطعه از آن با عناوینی که دگر شد - دیده میشود - چون مسمط دهخدا و دیگران در پنجاه سال اخیر خیلی انتشار نیافته در صورتی که دیوان پروین اعتصامی شش-هفت چاپ (آن هم اخیراً " باتیراز ۲۵۰۰۰ نسخه و بیشتر) نشر شده ، غالب خوانندگان جوان ، خانم پروین را مبدع و مبتکر این نوع مسمط میدانند . این شبهه نیز نوعی تازگی و قدرت تاثیر به این قسمت از اشعار دیوان پروین بخشیده است . بنا باظهار ناشر تا سال ۱۳۴۱ شمسی حدود پنجاه هزار نسخه از دیوان پروین نشر یافته . این رقم ممکن است تا هم اکنون به ۷۵

هزار نسخه رسیده باشد . در عصر ما در مورد دیوان اشعار، رقم ۷۵ هزار نسخه عدد کوچکی نیست بخصوص که ۲۵۰۰۰ نسخه از آن فقط مربوط به آخرین طبع است (سال ۱۳۴۱) . تصور این که "نوآوری" های پروین یا انسجام الفاظ و حکیمانه بودن مضامین و معانی ، عامل اساسی تیراژ در ۵۰ هزار یا ۷۵ هزار نسخه است معقول و موجه نیست انتساب چنین شعرهایی به چنان بانوئی بیش از همه عوامل دیگر برای مردم شعر دوست و علاقه مند به پیشرفت و آزادی زنان "نووجالب" بوده .

در طول هزار سال "ادب پارسی" پدیده "پروین اعتصامی و دیوان اشعار او" منحصر به فرد و طبعاً "چشمگیر و خیره کننده است والا اشعار ملک الشعراء بهار از لحاظ لفظ ، منسجم تر - از نظر مضمون ، عالی تر و شاید از جهت معانی ، حکیمانه تر است و تصور نمی رود تا امروز (که ۱۷ دی ۱۳۵۰ شمسی است) جمع تیراژ دیوان او اعم از کلیات و منتخبات - با هر قطع و اندازه به بیست هزار نسخه رسیده باشد .

یقین دارم اگر همین دیوان پروین بنام یک مرد طبع و نشر شده بود حتی پنج هزار نسخه نیز تاکنون بفروش نرسیده بود . تیراژ هفتاد و پنج هزار نسخه از دیوان - تا این تاریخ - و این همه شهرت در سراسر جهان ، خود یکی از مواهب مشروطیت و به رسمیت شناختن حقوق نسوان ایران و اهتمام به تعلیم و تربیت آنان است که رفع حجاب فقط مقدمه آن بوده . خانواده پروین فتودال نبودند . اغلب افراد این خانواده کم و بیش از مواهب حکومت مشروطه بهره مند شده اند . از مشروطیت چهار

سال نگذشته بود که مرحوم اعتصام الملک صاحب امتیازی و نگارندگی مجله‌ای همچون "بهار" را بعهده گرفت (۱۲۸۹ شمسی) این خدمت مقدمه انتخاب او بوکالت مجلس شورای ملی گردید و تا حین رحلت سالها ریاست کتابخانه سلطنتی و عضویت کمیسیون معارف و ریاست کتابخانه مجلس شورای را عهده دار بود.

قبل از اعلام مشروطیت نه امکان داشت اشعار بانوئی را طبع و نشر کرد نه در صورت امکان طبع، این همه رواج می یافت. اینک روحیه عمومی اکنون حاضر است زن را بعنوان شاعر، نقاش، خطیب وکیل مجلس، استاد دانشگاه، وزیر و هر صاحب مقام اداری و سیاستی دیگر بپذیرد و "دیوان" بانوئی که به شاعری شهرت پذیرفته بیش از مجموعه "اشعار" یک آقا - اگر چه از نظر شعر و شاعری افضل و ارجح هم باشد - چون "ورق زر" دست بدست می رود همماز نتایج "اصلاحات اجتماعی" و باز شدن چشم و گوش مردم است که بدنبال برقراری مشروطیت تحقق یافته و متأسفانه خانم اعتصامی حتی باندازه انشاء یک بیت شعر با خواستاران این اصلاحات و آمادہ کنندگان افکار عمومی برای قبول این تجدد و پیشرفت همگام و همداستان نشده است.

جستجو در طبع اول دیوان (شهریور ۱۳۱۴) برای یافتن شعری از این دست بهمان اندازه به نتیجه خواهد رسید که آب در هاون سائیدن!

در این مجموعه فقط قطعه نهال آرزو است که خواهران را تشویق میکنم به کسب معارف "تا نگوید کس پسر هشیار و دختر کودن است" در چاپ دوم فقط یک قطعه درباره حجاب و آزادی زنان است تحت عنوان گنج عفت که آن هم در اسفند ۱۳۱۴ یعنی مدتها پس از

آنکه مسئله کشف حجاب حل شده و عملی گردیده، سروده شده است .
 از خلال اشعار بخوبی استنباط میشود که شاعر فردی بوده است
 بی اندازه محافظه کار، منقطع و منعزل از جامعه و سرخورده از سیاست و
 ناامید از اصلاحات اجتماعی . هرگز شنیده نشده که صاحب دیوان
 حتی در شش سال آخر عمر که زنان بی حجاب بودند و دولت نیز شرکت
 بانوان را در امور اجتماعی تشویق می کرد ، در اجتماعات مربوط به
 پیشرفت بانوان یا حتی در انجمن های ادبی و هنری شرکت کرده باشد .
 در هیچ جا خوانده نشده که پروین با شاعر یا نویسنده ای - حتی از
 جنس زن - محاوره ادبی و حشر و نشر داشته باشد . عجیب است که
 فرزند یک ژورنالیست ، یک نماینده مجلس ، و رئیس مهمترین کتابخانه
 های مملکت در عصر خویش - اگرچه شاعر و نویسنده هم نباشد
 این اندازه از جامعه متحول زمان خود جدا مانده و این قدر نسبت
 به جریان های روز و پدیده های اجتماعی دوران حیات خویش بی تفاوت
 و بی آگاهی بوده باشد !

گوئی نه پروین متعلق به این قرن بوده نه اشعارش !

این بود مختصری از خصوصیات ادبی و اجتماعی عصر مشروطیت
 که مطلقاً "انعکاسی در روحیه و اشعار منتسب به پروین اعتصامی نداشته
 است . هرچه کنجکاو تر شویم و بیشتر این راه را بپیمایم نومیدتر
 و با دستی خالی تر از راه برمی گردیم !

تصفّحی دردِ دیوان

— مقایسه چاپ های اول و دوم دیوان پروین با چاپ های اخیر —

برخی موارد که به جهتی در فصل سوم کتاب حاضر طرح شده بود به جهت دیگر در این فصل مجدداً مطرح خواهد شد . فکر کردم اگر من باب مثال — قطعہ "بباغ نظم" فقط یک بار طرح و آنگاه از جمیع جهات بحث شود در ہم آمیختگی مطالب احتمالاً "دهن خواننده را از موضوع اصلی منحرف خواهد ساخت بعلاوہ ممکن است برخی از فصل ها (از جملہ همان فصل سوم ، تحت عنوان معجزہ) طولانی و کسالت آور شود باین جهت است کہ امکان دارد قطعہ "بباغ نظم" و شش قطعہ دیگر کہ از جہاتی در ردیف آن دکر میشوند در فصل های بعدی کتاب نیز از نو مورد بحث واقع شوند .

اینک بپردازیم بمقایسہ چاپ های مختلف دیوان ، با این توضیح کہ چاپ دوم دیوان بانو پروین اعتصامی طوری است کہ مشخصات چاپ اول ہم از آن استنباط میشود و چاپ پنجم نیز نمونہ ای از چاپ های اخیر محسوب میگردد .

۱ — عنوان دیوان روی جلد خارجی چاپ دوم بوده است :

دیوان خانم پروین اعتصامی و روی جلد داخلی : دیوان قصائد و

مثنویات و مقطعات . در صورتی که این عنوان از چاپ چهارم بی‌عده شده است : دیوان قصائد و مثنویات و تمثیلات و مقطعات . تمثیل در عربی بمعنی نمایش دادن ، نمایندگی (دیپلماتیک و غیره) دادن و ممثّل بمعنی نماینده و نمایاننده است . روی هم رفته تمثیل و تمثیلات نام موضوع و محتوای برخی شعرهای نوشته‌ها می‌تواند باشد. ذکر تمثیلات در ضمن عنوان دیوان وقتی بجا و درست است که گروه‌های دیگر شعر نیز بر حسب معنی و موضوع نام‌گذاری شده باشند . تمثیل بعنوان نام "قالب" یک اثر ادبی فقط در مورد "تئاتر - نمایشنامه" بکار رفته است .

قصیده و مثنوی و قطعه نام قالب‌های شعری است در صورتی که تمثیل نام هیچ قالبی از شعر نیست . اگر فرض کنیم برخی از اشعار دیوان پروین توانائی تمثیل را دارند و بقیه نیز موعظه و حکمت هستند آن وقت می‌شد نام دیوان را : مواعظ و حکم و تمثیلات گذاشت چه این سه کلمه موضوعاتی را تفهیم میکنند که اشعار راجع به آنها است و هیچ یک نام فرم و قالب شعر نیست . عنوان چاپ پنجم درست مثل آن است که نام دیوانی را بکاریم : پندها و قصیده‌ها و فکاهیات و رباعیات فلان شاعر!

نمی‌دانم چرا عنوان به آن خوبی و رسائی را که در زمان حیات پروین بر روی جلد داخلی دیوان طبع می‌شده پس از فوت او با افزودن کلمه تمثیلات این قدر زشت و ناجور نموده‌اند ؟

۲- در صدر مقدمهٔ مرحوم بهار در چاپ دوم عبارت "مرداد ۱۳۱۴" و در دیل آن عبارت "تهران- مرداد ۱۳۱۴" دیده میشود در صورتی که در چاپ پنجم عبارت ذیل مقاله را بکلی حذف و از

عبارت صدر نیز کلمه "مرداد" را حذف نموده‌اند؟
 (قسمتی از این پاراگراف در فصل قبل آمده بود چون با این فصل
 هم تناسب داشت تکرار شد تا خواننده برای ملاحظه آن به فصل قبل
 رجوع داده نشود.)

۳- در صفحاتی تا پب چاپ دوم مصرع اول مطلع قصائد
 جای "عنوان" قصیده‌ها ذکر شده. در چاپ پنجم همین کار در
 صفحات یز تا یح انجام یافته با این فرق که یکی از قطعات که در چاپ
 دوم تحت عنوان "در آن سرای که زن نیست انس و الفت نیست" ضمن
 قصائد آمده بود در چاپ پنجم با عنوان "فرشته انس" از زمره قصائد
 خارج و به جرگه مقوعات برده شده. با این ترتیب شماره قصائد که
 در چاپ دوم به ۴۳ رسیده بود در چاپ پنجم فقط به ۴۲ می‌رسد.
 ذکر این نکته ضروری است که چه در چاپ‌های زیر نظر خانم
 پروین و چه در طبع‌های پس از فوت، قطعاتی را که با مطلع‌های زیر
 آغاز می‌کردند جزء قصائد ذکر کرده‌اند:

- ۴ -

یکی پرسید از سقراط کز مردن چه خواندستی؟
 بگفت ای بی‌خبر مرگ از چه نامی زندگانی را

- ۹ - (دوم) ۱۳ - (پنجم)

عاقل ار کار بزرگی طلبید
 تکیه بر بیهوده گفتار نداشت

- ۲۰ -

دانی کہ را سزد صفت پاکی آنکو وجود پاک نیالایند

- ۳۶ -

تو بلند آوازہ بودی ای روان باتن دون یارگشتی ، دون شدی

نمیدانم چطور شد کہ ناشر یا مشاور او متوجہ شدہ است کہ شعر "در آن سرای کہ زن نیست . . ." قطعہ است و قصیدہ نیست اما متوجہ نشدہ کہ چہا شعر بالا نیز قطعہ اند نہ قصیدہ . تعجب آورتر آن است کہ خود شاعر ہم قطعات "یکی پرسید از سقراط . . ." و "در آن سرای کہ زن نیست . . ." را در چاپ اول (شہریور ۱۳۱۴) و ہمین قطعات را بعلاوہ قطعات : "عقل ارکار بزرگی طلبید" و "دانی کہ را سزد صفت پاکی؟" و "تو بلند آوازہ بودی ای روان" در چاپ دوم (کہ قبل از فوت او تنظیم و اجازہ طبعش صادر شدہ بود) تحت عنوان "قصیدہ" در دیوان خود آوردہ است!

چون نمی توان احتمال داد کہ شاعر با آن ہمہ فضل و معلومات کہ (بقرینہ اشعار) داشتہ فرق قطعہ را از قصیدہ نمی دانستہ بنا بر این این حدس پیش می آید کہ این قطعات ہم شاید در ابتداء قصیدہ بودہ و در موقع انتساخ و استنساخ یا طبع ، بچہتی از جہات یک یا چند بیت از آغاز آن ہا حذف شدہ! و خانم رحشدہ اعتصامی دربارہ بیرون آوردن آن ہا از میان قصائد و ذکر در قسمت مقطعات دوچار اہمال یا اشتباہ یا ندانم کاری شدہ است .

۴ - اگر فقط فرم و قالب شعر ملاک نامگذاری بود باید گفتہ

میشد که برخی از ۳۸ قصیده‌ای نیز که (پس از انتقال چهار قطعه سابق الذکر به قسمت مقطعات) باقی می‌ماند غزل هستند نه قصیده زیرا متضمن بیش از ۱۲ تا ۱۴ بیت نیستند . در این جا به افتفاء مرحوم بهار آن‌ها را قصیده کوتاه می‌نامیم و می‌گذریم . غزل بصورتی که گفته شد در سایر قسمت‌های دیوان (مقطعات ، مثنویات ...) نیز دیده می‌شود اما از آن میان ، شاعر فقط یکی را تحت عنوان " یک غزل " در دیوان خود آورده و آن این است :

بی روی دوست دوش شب ما سحر نداشت

سوز و گداز شمع و من و دل اثر نداشت

..... " الی آخر "

همین غزل در چاپ پنجم تحت عنوان " از یک غزل " آمده .

ظاهر امر می‌رساند که اصل شعر بیش از ده‌بیتی که در هر دو چاپ ذکر شده، بوده است اما واقع آن است که ناشر قصد داشته با این تغییر، محلّ چاپ غزل را در دیوان (که شعرها به ترتیب حروف الفبائی عنوان اشعار قرار دارند) از قسمت (ی) (ابتدا عبارت " یک غزل ") به قسمت (الف یا همزه) (ابتدا عبارت " از یک غزل ") بیاورد تا در محل مناسب تری - بزعم او - قرار گیرد .

بی آنکه توجه کند که این کار باعث این توهم یا اعتقاد در خواننده

شعر میشود که اصل غزل بیش از ده بیت بوده . ناشر در مورد غزل " رنجبر " نیز (صفحه ۲۷۱ چاپ دوم) که در چاپ پنجم عنوان آن را کرده است " ای رنجبر " همین نیت را تعقیب کرده . همچنین است قطعه کجروان با مطلع :

روزی گذشت پادشهی از گذرگهی

فریاد شوق بر سر هر کوی و بام خواست

که پس از فوت بانورخشنده (پروین) عنوانش به " اشک یتیم " تغییر یافته و بقسمت قطعات و مثنویات با عنوان هائی که اولشان حرف الف یا همزه است برده شده است . در مورد " گنج عفت " (صفحه ۲۳۲ چاپ دوم) که تنها شعر درباره اصلاحات اجتماعی است و عنوان آن این موضوع را نمی رسانده است عنوان دیگری عبارت " زن در ایران " که بهتر نشان میداده که اشعار پروین متأثر از حوادث روز نیز هست تغییر پذیرفته . از همه این ها جالب تر تصرفی است که پس از فوت او در شعر " چو رنگ از رخ روز پرواز کرد " کرده اند باین ترتیب که هر جا کلمه " شباهنگ " بوده به " شباویز " بدل شده عنوان شعر نیز از شباهنگ به شباویز تبدیل یافته . درست است که این شعر اگر درباره شباویز - بمعنی " جغد " - گفته می شد بهتر بود تا درباره شباهنگ که بمعنی بلبل و یا مرغ سحر است اما حق این بود که ناشر نظر خود را در حاشیه (دپل صفحات) ذکر می کرد نه این که بی هیچ بحث و تذکری در متن و عنوان اشعار دست ببرد !

۵ - در چاپ های اخیر (پس از درگذشت پروین) در پایان فهرست قصائد و مثنویات و ... نوشته شده : " تعداد ابیات و مصاریع : ۵۶۰۶ " در این جا نیز دیده میشود که فرق بیت از مصراع یا مصرع داده نشده . اگر قبول داشته باشیم که هر بیت از دو مصرع تشکیل میشود پس ابیات و مصاریع یک شعر یا یک دیوان نمی توانند با هم مساوی و هر دو من باب مثال ۵۶۰۶ باشند .

۶ - همانطور که چند قطعه و غزل در دیوان پروین تحت عنوان قصیده آمده اند ، عکس قضیه نیز بچشم میخورد باین معنی که قصیده و غزل ها و مسط های زیر در قسمت مثنویات و مقطعات که جزء دوم دیوان است ذکر شده اند :

اول - قصیدہ‌هایی که عناوین و مطالع زیر را دارند .

ارزش گوهر

مرغی نهاد روی بباغی ز خرمنی
ناگاه دید دانش لعلی بر وزنی

بهای نیکی

بزرگی داد یک درهم گدا را
که هنگام دعا یاد آر مـا را

تیره بخت

دختری خرد شکایت سر کرد
که مرا حادثه بی مادر کـرد

چند پند

کسی که بر سر مزد جهان قمار نکرد
سیاه روزی و بدنامی اختیار نکرد

حدیث مهر

گنجشگ خرد گفت سحر با کبوتری
کاخر تو هم برون کن از این آشیان سری

قائد تقدیر

کرد آسیا ز آب سحرگاه بازخواست
کای خود پسند با منت این بد سری چراست؟

کارهای ما

نخوانده فرق سرازپای، عزم کو کردیم
نکرد پرسش چوگان هوای گو کردیم

گذشتہ بی حاصل

کاشکی وقت را شتاب نبود
فصل رحلت در این کتاب نبود

گفتار و کردار

بگرہ گفت ز راہ عتاب شیر زیان
ندیدہ ام چو تو هیچ آفریدہ سرگردان

گل و خار

در باغ وقت صبح چنین گفت گل بخار
کز خویش هیچ نایدت ای زشت روی عار؟

گنج عفت (چاپ دوم) زن در ایران (چاپ های اخیر)

زن در ایران پیش از این گوئی کما ایرانی نبود
پیشہ اش جز تیرہ روزی و پریشانی نبود

کوه و گاه

بچشم عجب سوی گاہ کرد کوی نگاہ
بخندہ گفت کہ کار تو شد ز جہل تباه

مرغ زیرک

یکی مرغ زیرک ز کوتاہ بامی
نظر کرد روزی بہ گستردہ دامی

مور و مار

با مور گفت مار سحر گہ بہ مرغزار
کز ضعف و بیخودی تو چنین خریدی و نزار

نوروز

سپیدہ دم نسیمی روح پرور
وزید و کرد گیتی را معنبر

ہرچہ بادا باد

گفت با خاک صبحگاہی باد

چون تو کس تیرہ روزگار مباد

رنجبر (چاپ دوم) ای رنجبر (چای های اخیر)

تا بکی جان کندن اندر آفتاب ای رنجبر

ریختن از بہر نان از چہرہ آب ای رنجبر

دوم - غزل های زیر :

پنج غزل تحت عنوان کلی " آرزوها "

بامطلع های زیر :

ای خوشا مستانہ سردر پای دلبر داشتن

دل تہی از خوب وزشت چرخ اخضر داشتن

ای خوشا خاطر ز نور علم مشحون داشتن

تیرگی ہا را از این اقلیم بیرون داشتن

ای خوشا سودای دل از دیدہ پنهان داشتن

مبحث تحقیق را در دفتر جان داشتن

ای خوشا در گنج دل زر معانی داشتن

نیست گشتن لیک عمر جاودانی داشتن

ای خوش از تن کوچ کردن، خانه در جان داشتن
روی مانند پیری از خلق پنهان داشتن

سختی و سختی ها

نهفتن بعمری غم آشکاری
فکندن به کشت امید شراری
نکته ای چند
هر که با پاکدلان صبح و مسائی دارد
دلش از پرتو امید صفائی دارد
سوی بتخانه مرو پند برهمن مشنو

بت پرستی مکن این ملک خدائی دارد
(این نخستین شعری است که من بنام پروین اعتصامی دیده و
خوانده ام و همان است که موجب علاقه مندی من به آشنائی با پروین
شده. در پیش گفتار این کتاب گفتم که این غزل را در مجموعه مرحوم
محمد ضیاء هشترو دی دیده بودم. چون این مجموعه در ۱۳۵۳ شمسی
چاپ شده بود لابد پروین چنین غزلی را در دورانی سروده که هنوز
به هیجده سال سن نرسیده بوده) .

یک غزل

بی روی دوست دوش شب ماسحر نداشت
سوز و گداز شمع و من و دل اثر نداشت
با آنکه بر حسب عنوان شعر، شاعر و ناشر قبول داشته اند که آن "یک
غزل" است درج آن در قسمت قطعات و مثنویات جای شگفتی است.
هر یک از چاپ های دیوان نسبت به چاپ های قبل شامل تغییرات و کسر

واضافاتی است مع دلک این شعر در طبع پنجم کفاکان تحت عنوان "از یک غزل" جزء قطعات و جثوایات آمده (شعری که شاعر برای سنگ "مزار" خود سروده نیز یک غزل است اما چون خارج از متن است در فهرست بالا ذکر نشد).

سوم - مسمطات - این دسته از اشعار با "مسمط" بیه معنائی که قدما بکار می بردند کمی تفاوت دارد و بهتر است "شبه مسمط" نام گذاری شود، تمام آن ها چه از نظر قالب و چه از نظر طرز بیان شبیه مسمط معروف علامه فقید علی اکبر دهخدا هستند که تحت عنوان "یاد آرزو شده یاد آرد" در رثاء همکار و همقلم خود، میرزا جهانگیر خان صوراسرافیل سروده است. از یادداشتی که بقلم دهخدا درباره شان نزول مسمط مورد بحث باقی مانده میتوان فهمید که قالب و سبک مسمط برای دهخدا مانوس بوده یعنی نخستین بار نبوده که مسمطی در قالب و سبک مورد سخن می گفته است والا شاید به نوبت و تازگی سبک اشارتی می فرمود.

از هر مسمط عنوان و بند اول آن را ذکر میکنیم:

آشیان ویران

از ساحت پاک آشتیانی

مرغی بهرید سوی گلزار

در فکرت توشی و توانی

افتاد بسی وجست بسیار

رفت از چمنی به بوستانی

بر هر گل و میوه سود منقار

تاخفت زخستگی زمانی
یغما گردد هر گشت بیدار
تیری بجهت داز کمانی
چون برق جهان را بر آزار
گردید نژد خاطر ی شاد

ای گریه

ای گریه تو را چه شد که ناگاه
رفتی و نیامدی دگر بار؟
بس روز گذشت و هفته و ماه
معلوم نشد که چون شد این کار
جای تو شبانگه و سحرگاه
در دامن من تهی است بسیار
در راه تو کند آسمان چاه
کار تو زمانه کرد ، دشوار
پیدانه به خانه ای نه بر بام

ای مرغک

ای مرغک خرد ز آشیانه
پرواز کن و پریدن آموز
تا کی حرکات کودکانه ؟
در باغ و چمن چمیدن آموز
رام تو نمی شود زمانه
رام از چه شدی رمیدن آموز

مندیش که دام هست یانه
 بر مردم چشم دیدن آموز
 شو ، روز بفکر آب و دانه
 هنگام شب آرمیدن آموز
 از لانه برون مخسب زنهار!

نغمهٔ صبح

صبح آمد و مرغ صبحگاهی
 زد نغمه بیاد عهد دیرین
 خُفاش برفت با سیاهی
 شد پَر همای روز زرین
 در چشمه بشوق جست ماهی
 شبنم بنشست بر ریاحین
 شد وقت رحیل و مرد راهی
 بنهاد بر اسب خویشتن زین
 هر مست که بود هوشیار است

یاد یاران

ای جسم سیاه مومیائی
 کو آن همه عجب و خودنمائی
 با حال سکوت و بهت چوونی
 در عالم انزوا چرایی؟
 آژنگ ز رخ نمیی کنی دور
 ز ابروی گره نمی گشائی

معلوم نشد به فکر و پرسش
 این راز که شاه یا گدائی
 گر گمره و آزند بــــودی
 امروز چه شد که پارسائی ؟
 بامانه و در میان مائی
 (تمام این مسمط در فصل معجزه بمناسبتی دگر شده بود . برای بی
 نیاز ساختن خواننده از رجوع به آن فصل ، در این جا بند اول آن
 تکرار شد)

نهل آرزو

این شعر هم که " ترکیب مانند " ولی فاقد مصراع یا بیت ترکیب است
 در قسمت مثنویات و مقطعات آمده :
 ای نهال آرزو خوش‌زی که بار آورده‌ای
 غنچه بی باد صبا گل بی بهار آورده‌ای
 (الی آخر)

۷- در فصل " معجزه " گفته شد که در پایان جمله " این قطعه را در
 تعزیت پدر بزرگوار خود سروده‌ام " علامت (x) بخط پروین کلیشه
 شده (چاپ دوم) که اگر قصد او عطف دادن به مطلبی در دیل یا
 حاشیه بوده آن مطلب نوشته نشده و معلوم نیست چه موضوعی مورد
 نظرش بوده (این علامت در چاپ پنجم از کلیشه حذف شده) بعد از
 عبارت " این قطعه را برای سنگ مزار خودم سروده‌ام " در بالای غزل :
 این که خاک سهیش بالین است

اختر چرخ ادب پروین است

نیز علامت (x) دیده میشود عطف بعبارت زیر که در دیل شعر بحروف مطبوعه چاپ شده است :

" بانو پروین اعتصامی شب ۱۶ فرودین ماه ۱۳۲۰ نیمه شب در تهران بسرای جاویدان شناخت . آرامگاهش در قم . . . (الی آخر) . قطعه فوق بخط شاعر پس از درگذشت او بین اوراقش یافت شد و عینا برسنگ . . . تاریخ تنظیم قطعه معلوم نیست "

در این جا دو نکته جلب توجه میکند : یکی بکار رفتن کلمه تعزیت که بمعنی " تسلیت " و " سر سلامتی " است از ناحیه شخصی که (بقریه اشعار) ادیبی است فاضل و دانشمندی کامل در محلی که باید کلمه " عزا " یا " ژثاء " بکار برده میشد . دگر اصطلاح " مزار " بمعنی زیارتگاه بجای قبری آرامگاه نیز از طرف شاعری درباره خود اگر در ضمن شعر باشد مثل :

بعد از وفات تربت ما در زمین مجوی

در سینه‌های مردم عارف مزار ما است
عیبی ندارد . اما بطور جدی و در ضمن نثر یا از خودخواهی
مفراط است و یا از کم سوادى و بهر حال در مورد شاعر این اشعار قابل
توجیه نیست .

نکته دیگر آن که پروین در رباعان شباب از کجا میدانست که چاپ دوم دیوان موقعی منتشر خواهد شد که او فوت کرده تا با گذاردن علامت (x) ناشر را به ترتیب دادن حاشیه‌ای متضمن تاریخ و محل فوت و دفن (با حروف مطبوعه) راهنمایی کند ؟ (طرح این نوع پرسشها در طول این کتاب نه بدان مقصود است که بگویم ، هم اینک چنین پرسش‌هایی در ذهن دارم . در مدتی که موضوع تحت مذاقه نگارنده

بود چنین پرسش‌هایی بدهم خطور میکرد . ولی اینک پاسخ تمام پرسش‌ها را در یافته‌ام و گرنه دست به تحریر کتاب حاضر نمی‌زدم . (این که در چاپ پنجم علامت (*) از دنبال هر دو عبارت (عناوین قطعات مربوط به " تعزیت " و " مزار ") حذف شده ، می‌رساند که ناشر خود نیز متوجه غیر عادی بودن امر شده است .

۸ - قطعهٔ راجع به " تعزیت پدر " در چاپ پنجم بصورت کلیشه‌ای است با خط پروین و " سندیت " دارد در حالی که در چاپ دوم همین قطعه با حروف چاپخانه طبع شده . نکته‌ای که مقایسه این دو متن بدست می‌دهد آن است که نسخهٔ بخط نویسنده شامل ۱۶ بیت است در صورتی که نسخه با حروف چاپخانه متضمن ۱۷ بیت میباشد . بیت اضافی این است :

من پشیمانم از این هستی دور از تو و چشم
هر شبانگاه بگرید به پشیمانی من
آیا از نظر ادبی ، سستی وضعی در این بیت دیده‌اند که آن را حذف کرده‌اند ؟

در این صورت " پروین فوت شده " را از کجا گیر آورده‌اند که یک بار دیگر تمام قطعه را در ۱۶ بیت ، برای طبع در چاپ پنجم بصورت کلیشه - بنویسد ؟

و اگر هم بعد از فوت نسخه ۱۶ بیتی را در اوراق پروین یافته‌اند چگونه طبع آن با وجود نقصی که داشته بدون هیچ توضیحی در ذیل صفحه تن در داده‌اند ؟

تفحصی در اشعار

در فصل قبل به نکاتی اشاره شد که مربوط به نام دیوان، عنوان اشعار و درج قصائد در ضمن مقطعات و مثنویات یا بالعکس، یعنی درج قطعات در میان قصائد و جز این ها بود و چون در مواردی بحث درباره عنوان قطعه ای به بحث درباره خود قطعه منجر میشد طبعاً به نکاتی هم برخورد شده که بالاخص مربوط به فصل حاضر است. همانطور که عنوان این فصل نشان میدهد در این قسمت نکاتی طرح میشود که هنگام مطالعه خود اشعار - صرف نظر از عنوان و محل طبع شعر در دیوان بنظر رسیده است.

علت اختصاص دو فصل - یکی به دیوان و عناوین اشعار و محل قرار گرفتن آن ها و دیگری به نکاتی که ضمن مطالعه خود شعرها مورد توجه واقع شده، آن است که قسمت اول بیشتر مربوط به ناشر بوده و قسمت دوم بیشتر بخود شاعر ربط پیدا میکرده.

قصد اصلی در این فصل آن نیست که یک بررسی و نقد جامع درباره تمام اشعار بشود چه این بحث ارتباطی با موضوع کتاب حاضر ندارد.

در فصل "معجزه" گفته شده که پس از انتشار طبع اول دیوان

فرستی خود بخود درپیش بوده است تا هم شاعر و ناشر نتیجه کار خود را تحت مطالعه و مذاقه قرار دهند و هم شعر دوستان و علاقه‌مندان به رشد فکری و پیشرفت معنوی زنان - بالجمله تمامت صاحب نظران عقیده و سلیقه خود را درباره کیفیت طبع دیوان و چگونگی اشعار آن ظاهر سازند .

قصداً اصلی در این فصل آن است که ببینیم اولاً "خود شاعر و ناشر تا چه اندازه نتیجه کار خود را تحت بررسی و تجزیه و تحلیل قرار داده‌اند؟ ثانیاً "انتقادات احتمالی از ناحیه خوانندگان تا چه اندازه در اصلاح وضع اشعار و طبع کتاب موثر واقع شده؟ اینک برخی نکات که در حین مطالعه اشعار مورد توجه واقع می‌گردد :

۱ - در قطعه "باغ نظم" ک بجای مقدمه - خارج از متن بختنیم شکسته نستعلیق کلیشه شده این بیت دیده میشود که مفهوم روشنی ندارد .

چو باغبان نگرائید باغبان وجود

به بوته‌ای که در آن گل نبود و خاری بود
در چاپ های اخیر که عین غزل را با حروف معرب (زیر وزیر دار)
نیز در زیر کلیشه فوق چاپ کرده‌اند به دال (حرف آخر نگرائید)
کسره داده‌اند - ولی باز هم معنی درست و حسابی از شعر فهمیده نمی شود .

در صورتی که نگرائید را بدون کسره بخوانیم می‌توان بیت را چنین معنی کرد .

" باغبان وجود مانند یک باغبان معمولی و عادی گرایش نیافت به

بوته‌ای کہ . . . "

و در صورتی کہ نگرائید با دال مکسور خوانده شود و کسرہ دال را بجای‌ہاء غیر ملفوظ تلقی کنیم (نگرائیدہ) معنی بیت چنین میشود: "باغبان وجود مثل یک باغبان عادی نگرائیدہ است بہ" بہر صورت قویاً "احتمال می‌رود اصل شعر طور دیگر بودہ و از بدایت امر با شتباه نوشتہ و کلیشہ و چاپ شدہ است و بعدہا ہم نہ خود شاعر نہ ناشر بدان توجہی نکرده‌اند .

۲ - در قطعہ "آسایش بزرگان" (صفحہ ۷۸ چاپ دوم) این دو بیت مشاہدہ میشود کہ ہم دوچار "ضعف تالیف" است و ہم از نظر معنی - خیلی پیش پا افتادہ و عادی است :

ز تیرہ روز و تہی دست و خستہ پرسیدن

از آنکہ هیچ خبر نیست با خبر بودن

نخست درس ہنر را بکودکی خواندن

کدام درس ہنر عیب خلق نمودن

منطقی نیست صاحب دیوان کہ دارای آن ہمہ اشعار عالی

و فاخر است ،

بہ انشاء چنین دوبیتی مبادرت کند . این کہ در چاپ‌ہای اخیر

این دو بیت را حذف کردہ‌اند خود تائیدی است بر نظر نگارندہ .

اما حق این بود کہ ناشر عقیدہ خود را در دیل صفحہ اظہار و عمل

خود را توجیہ می‌کرد نہ آنکہ را سا "در دیوان تصرف کند . حذف بدون

اجازہ یا بدون تذکر بخوانندگان یک نوع تصرف است و زینندہٴ هیچ

ناشری نیست ولو با شاعر "برادر و خواہر" باشند .

حتی در بارہ اموال بلا مالک و اشعار بلا صاحب نیز چنین نمیکنند !

۳- برای یک شاعر بسیار اتفاق می افتد که اجزاء کوچک داستانی را مجزا از هم می سراید و بعد آن ها را مطابق ترتیب منطقی و طبیعی پشت سرهم قرار می دهد یا غزلی میگوید و بعد هنگام اصلاح و تصحیح محل یک یا دوبیت را تغییر میدهد . بعضی قطعات در دیوان پروین دیده میشود که بهمین ترتیب سروده شده یعنی ظاهراً قرار بوده محل برخی ابیات عوض شود ولی متأسفانه از ابتدا با همان ترتیب نابجا زیر چاپ رفته- نه صاحب اشعار و نه ناشر توجهی به لزوم این تغییر پیدا نکرده اند . از آن جمله است قطعه " مست و هشیار " که صورت منطقی و صحیح آن با احتمال قریب به یقین چنین بوده :

مست و هشیار

محتسب مستی بره دید و گریبانش گرفت

مست گفت : ایدوست این پیراهن است افسار نیست

گفت : مستی زان سبب افتان و خیزان میروی

گفت : جرم را هرقتن نیست ره هموار نیست !

گفت : آگه نیستی کز سرد افتاد ت کلاه

گفت : در سر عقل باید بی کلاهی عار نیست !

گفت : می بسیار خوردی زان چنین بیخود شدی

گفت : ای بیپهوده گو ، حرف کم و بسیار نیست !

گفت : می باید تورانا خانه قاضی برم

گفت : روضیح آی ، قاضی نیمه شب بیدار نیست !

گفت : نزدیک است والی را سرای آنجا شویم

گفت : والی از کجا در خانه خمار نیست ؟

گفت: تا داروغه را گوئیم در مسجد بخواب
گفت: مسجد خوابگاه مردم بدکار نیست
گفت: دیناری بده پنهان و خود را و اراهان
گفت: کار شرع، کار درهم و دینار نیست
گفت: از بهر غرامت جامه‌ات بیرون کنم
گفت: پیوسیده است جز نقشی زپود و تار نیست
گفت: باید حدزند هشیار مردم مست را
گفت: هشیاری بیار این جاکسی هشیار نیست
توجه به نظم منطقی افکاری که به محتسب (پس از آنکه به مخاطب
خود: "گفت: مستی زان سبب افتان و خیزان می‌روی") (بیت دوم)
دست می‌دهد این فکر را القاء می‌کند که بر حسب قاعده باید ابیات
هشتم و نهم (به ترتیبی که درهمه چاپ‌های دیوان طبع شده) پس
از بیت دوم قرار گرفته باشد . یعنی پس از اعلام مستی ، دلائل این
اعلام دکر شده باشد نه پس از بیت هفتم که بموجب آن صحبت محتسب
رسیده است به " حق و حساب " و بیرون آوردن پیراهن از تن مست
بعنوان " غرامت " و غیره ، یعنی موقعی که مذاکره به بن بست رسیده
و محتسب ناچار مسئله حدزدن و اجراء حکم شرع را پیش کشیده است .
۴- در بعضی از قطعات بنظر میرسد که ابیاتی ساقط شده یا
عمداً حذف شده مثلاً در قصیده شب (شماره ۱۲۵ چاپ دوم) پس
از مطلع :

شاهنگام کاین فیروزه گلشن

ز انوار کواکب گشت روشـن

حدود ۲۳ بیت در وصف شب (بعنوان جمله معترضه) سروده شده

آنوقت بی آن که سخنی از این مقوله پیش آید که در " هنگام شب " مثلا " چه قضیه ای اتفاق افتاده این ابیات خوانده میشود :

بر آمد صبحدم مهر جهانتاب

بسان حور از چنگ هـریمن

فرو شستند چین زلف سبـل

بیفشاندند گرد از چهر سوسن

ز سر بگرفت سعی و رنج خود مور

بشد گنجشگ بهر دانه جستن

عینا " مثل آنکه گفته شود :

" شب که رفتم بخانه و . . . و . . . صبح شد و هوا روشن شد و . . . و . . . "

بنابراین یا پس از وصف شب ، اصل داستان مفقود یا حذف شده یا اگر منظور فقط وصف شب و روز بوده و این که در هنگام شب و در طول روز چه پدیده هائی ظاهر میشود منظور نبوده انشاء شعر بطرز نامناسبی شروع گردیده (در آنجا که طلوع روز ، وصف شده چنین ایرادی نیست) .

۵ - تقدم و تاخر نه تنها در ابیات بل در الفاظ نیز دیده میشود

مثلا " در شعر " فلسفه " (شماره ۱۹۲ چاپ دوم) با مطلع :

نخودی گفت لوییائی را

کز چه من کردم این چنین تو درار؟

بیت زیر ملاحظه میشود که در آن جای کلمات " مخزن " و " مطبخ " عوض شده است :

سوی مخزن رویم زمین مطبخ

سر این کیسه گردد آخر بار

کہ باید چنین باشد :

سوی مطبخ رویم زین مخزن

سر این کیسه گسردد آخر باز

(زیرا آذوقہ معمولاً " در انبار است و موقع حاجت سر یک کیسه را با ز می کنند و از آن برای طبخ بہ آشپزخانہ میبرند)

۶ - در قطعہ اندوہ فقر (شمارہ ۵۹ چاپ دوم) پس از آنکہ پیرزن

در ددل های خود را بادوک در میان میگذارد خوانندہ متوقع است کہ جواب دوک را بخواند (همانطور کہ در غالب قطعات نظیر دیدہ میشود) ولی برخلاف انتظار ، جوابی از طرف دوک در شعر نیست و خوانندہ ناگہان بہ بیت تخلص بر میخورد کہ چنین است :

پروین توانگران غم مسکین نمی خورند

بیہودہ اش مکوب کہ سرداست این خد

ہمین سقطی ا حذف در مسمط " ای گر بہ " (صفحہ ۸۶ چاپ دوم) ہم رخ دادہ :

در این شعر پس از آن کہ گویندہ گلہ های خود را از گر بہ ای کہ

صاحب خود را ترک گفتہ بیان کرد بلافاصلہ مسمط با بند زیر خاتمہ می یابد کہ اصلاً " با داستان گر بہ تناسب ندارد :

آنجا کہ طبیب شد بد اندیش

افزودہ شود بدرد مندی

این مار ہمیشہ میزند نیش

زنہار بزخم کس نخندی

ہشدار بسی است در پس و پیش

بیغولہ و پستی و بلندی

با حمله قضا نرانی از خویش

با حیلہ رہ فلک نیندی

یغما گر زندگی است ایام !

پیدا است یا این بند مربوط به آن مسطنبوده یا قبل از آن بندهای دیگر بوده که خلاء میان بند آخر و پنج بند اول را پُر می کرده و متاسفانه ساقط یا حذف شده .

۷ - مسط آشیان ویران (صفحه ۷۹ چاپ دوم) شامل هفت بند است و بنظر میرسد که در اصل دو مسط بوده و مشترک بودن قافیه در مصرع های ترکیب، باعث شده که این دو، بهم متصل و " یک مسط " شوند .

اگر غیر از این ، فرض کنیم بزحمت میتوان تمام هفت بند را بیان کننده یک داستان دانست (مگر آنکه بند چهارم را اصولاً " حذف کنیم) .

چهل سال است که این مسط بصورتی که در دیوان دیده میشود طبع میگردد و حال آنکه باید در بند سوم جای مصرع ششم و هشتم عوض شود و شعر بدین صورت در آید :

صیاد سیه دل از کمین جست

آلوده بخون مرغ ، دامان

در پهلوی آن فتاده بنشست

تا صید ضعیف گشت بی جان

همچنین سه بیت اول بند چهارم باید بدین صورت نوشته و طبع شود .

چون صبح دمید مرغ کی خرد

نشیده حدیث مهر و مآدر

چون دانه نیافت خون دل خورد

افتاد ز آشیانه در جر

شاهین حوادثش فرو برد

تقدیر پرش بکشد یکسر

احتمال می رود در مسوده اصلی شعر، بعضی از مصراع‌ها بعلامت "ق" و "خ" (به نشانه مقدم یا موخر) مشخص بوده تا خواننده آن را که مقدم است قبل از آن بخواند که موخر است (این دو علامت در نزد قدما حتی شعرا و نویسندگان معمر فعلی معمول بوده و هست) اما متصدیان طبع و تصحیح دیوان پروین توجیهی بعلائم مزبور نکرده و بهمان صورت غلط طبع و تکرار طبع کرده اند .

از تغییر محل مصراع و بیت نمونه‌های دیگر نیز دیده شده که من باب اختصار از ذکر آن‌ها صرف نظر میشود .

۸- قطعه‌ای که بقول من در "عرا" ی پدر و بقول شاعر در "تعزیت" پدر سروده شده مطلع آن چه در نسخه باحروف مطبوعه‌ای (چاپ دوم) و چه در نسخه‌هایی که میگویند بخط خود شاعر است (چاپ‌های اخیر) چنین است :

پدر آن تیشه که بر خاک تور دست اجل

تیشه‌ای بود که شد باعث ویرانی من

بنظر میرسد که کلمه "خاک" در این بیت معنای درستی ندارد اعم از آن که خاک بمعنی گور و قبر تلقی شود یا اصل کالبد آدمی (خَلَقْتَنِي مِنْ نَارٍ وَخَلَقْتَهُ مِنْ طِينٍ - آیه ۱۱ سوره اعراف - قرآن) . بعقیده من این کلمه "پای" بوده که بعنوان بدل از پایه و ریشه بکار رفته زیرا اصطلاح متداول ، " " ردن تیشه بر ریشه " است .

اصل مصراع چنین بوده : پدر آن تیشه که بر پای تو رد دست
اجل . و چون در دست نویس هم بجای پای " خاک " نوشته شده
نمی توان چون بسیاری از موارد گناه را به گردن حروفچین و غیر ذلک
انداخت !!

نه تنها مناسبت " پای " با " دست " (دست اجل فرینه ای
است برای صحت نظری که داده شد) بل گفته شعرا ی دیگر نیز این نظر
را تأیید میکند . مثال :

دل به یار بی وفای خویشتن

دادم و دیدم سرای خویشتن

زخم فرهاد و من از یک تیشه بود

او به سر رد من به پای خویشتن

واقعا " ممکن است سراینده اشعار مرتکب اشتباه ها و لغزش های

مذکور شده باشد ؟ - هرگز ! چرا خانم پروین آن قسمت از این لغزش ها
را که در طبع اول نیز دیده شده تصحیح و دیوان را بصورت منقحی
برای طبع دوم تنظیم ننموده است ؟

از ملاحظه این هفت - هشت مورد که من بر شمردم کاملاً واضح
میشود که نه پروین و نه ناشر هیچ یک اهل این نوع " اجتهاد " ها در
شعر و ادب نبوده اند و چون رابطه وحشر و نشری هم با مردم شعر دوست
و ادب پرور نداشته اند بعید میرسد که خوانندگان خواسته یا توانسته
باشند نظریات و انتقادات خود را در اختیار آنان قرار دهند و بدانها
تفهیم کنند . در نتیجه شعرها بهمان صورت مغشوش که دفعه اول بریر
چاپ رفته دفعات بعد نیز طبع شده و امیدی هم نیست که بعدها از این
صورت زنده خارج شود . راجع به مورد - ۲ - (قطعه آسایش بزرگان)

که ناشر در چاپ های اخیر دو بیت بالنسبه بی ارزش آن را حذف نموده و عملی استثنائی انجام داده نتوانستم علت را روشن سازم . مسئله این است که اگر ناشر آن انداره به " شعر و ادب " وارد و از طرف شاعر مجاز بوده که در یک جا بیتی به قطعه ای بیفراید و در جای دیگر دو بیت از قطعه ای حذف کند چرا در تمام موارد مورد ایراد که برخی از آن ها در این فصل بقلم آمد دست بکار اصلاحات ضروری و لازم نشده است ؟

** ** **

جان کلام

در فصل‌های پیش اشاره شد که اطلاعات اولیه در مورد خانم پروین اعتصامی آنقدر ناچیز بوده که هیچ پژوهنده‌ای نتوانسته تحقیق و استنباط و کشف مجهولات را آغاز کند. تمام آنچه تا کنون درباره این خانم نوشته‌اند قسمتی از آن تلقی می‌گردد که مرحوم دهخدا در لغت نامه بنگارش آورده است و چون از آن‌هایی هم که اطلاعی از خانم پروین داشه‌اند - بعضی بسرای باقی شتافته‌اند و بعضی دیگر کم‌کم جان بجان آفرین خواهند سپرده قطعاً " در آینده نیز تحقیقی از این دست یعنی در جهت اثبات شاعری این بانو و صحت انتساب شعرهای مندرج در دیوان به او، و توجیه تمام تضادهایی که در این زمینه بنظر میرسد صورت نخواهد پذیرفت.

بهمین دلیل تحقیق و اثبات عکس قضیه نیز دشوار و متعسر است زیرا مهمترین راه شروع به چنین پژوهشی استفاده از ضد و نقیض‌گویی خود ذینفع و کسان او و دست اندرکاران طبع و نشر دیوان می‌باشد - یا تناقض اطلاعاتی که آن‌ها داده‌اند با معلومات دیگری که محقق خواه از عصر و زمان شاعر بدست دارد، خواه از معاشران و دوستان او بدست آورده است.

خانم پروین اعتصامی نه با کسی معاشرت داشته ، نه با همکاران خود هم صحبت می شده نه نوشته و مقاله‌ای در نشریه‌ای بطبع میرسانده نه به هیچ محفل ادبی یا دوستانه رفت و آمد می کرده ، نه بر فرض اجبار و اتفاق ، با کسی اختلاط و گرم سخنی و بذله گوئی می نموده است .

در مورد تحصیلات ، بواقع روشن نیست که آیا او غیر از زبان محاوره‌ای ترکی یا فارسی (بآن اندازه که در خانه و با بستگان نزدیک بکار می رفته) چیزی می دانسته و آیا واقعا " عربی و انگلیسی را فرا گرفته یا بر علوم قرآنی (که دیوان ، حاکی از تسلط صاحب اشعار بر آن است) مسلط بوده ؟

در زمینه شعرو شاعری ، معلوم نیست وی اگر شاعر بوده از چه سنی شعر گفتن را آغاز کرده ؟ - مربی او از این نظر که بوده ؟ عوامل موثر و تجارب زندگی او چه بوده ؟ - غیر از کتاب های درسی چه کتبی اعم از شعر یا موضوعات دیگر مطالعه نموده ؟

همه سئوالاتی که در زمینه موارد مذکور یا موارد دیگری که برای روشن کردن شخصیت و احوال او - لازم است ادا شود بی جواب بوده و بی جواب خواهد ماند .

ما با یک مجموعه مواجه هستیم که در آن حدود ۲۵۹ قطعه شعر و عکس شاعر و مقدمه‌ای از ناحیه مرحوم ملک الشعراء مندرج است . نامی هم بعنوان صاحب و گوینده اشعار بر جلد دیوان بچشم میخورد : پروین اعتصامی !

موضوع تابدین جا جزیک " دعوی " و " ادعا " نیست خیلی کتاب تاکنون چاپ شده که پس از طبع معلوم گردیده ، از شخصی که خود را مؤلف و مصنف معرفی کرده نبوده است . و شاید هم اکنون نیز

کتابی در اذهان وافواه متعلق به کسانی که نامشان بر روی جلد چاپ شده تلقی گردد اما موجبی پیش نیامده (از قبیل تضاد بین شخصیت و معلومات مؤلف قلمدادی با موضوع و سطح مندرجات کتاب) تا کسی در مقام روشن کردن صحت و سقم انتساب برآید.

"پروین" و "دیوان او" از این مقوله خارج اند چاپ اول این دیوان با "سکوت و احتیاط" از طرف خوانندگان تلقی شده - چاپ دوم و چاپ های بعد تا آنجا که من میدانم همواره مورد تردید فضلا و اهل شعر و ادب واقع گردیده، هیچوقت هم از اظهار و ابراز این تردید وحتى یقین در عدم صحت این انتساب خودداری نشده.

همه کسانی که خود را راه شعر و شاعری را پیموده اند یا باندازه کافی از شعر و ادب سر رشته دارند، این را میدانند یا حدس میزنند. اما بعلت عدم کفایت همان اطلاعات اولیه و فقدان اسناد و مدارک لازم، نخواسته یا نتوانسته اند تحقیق و اثبات امر را آغاز نمایند. چاپ دوم دیوان حاوی شش قطعه شعر (قسمتی از همان ۵۸ قطعه اضافه چاپ دوم نسبت به چاپ اول دیوان) است که در زمان حیات پروین به علل انتظامی قابل طبع تشخیص داده نشده بود.

وجود این شش قطعه در دیوان پروین، ویرا شاعری آزادخواه و "چپ گرای" نشان میداد و این موجب شد که پروین یا درخشنده خانم مورد حمایت برخی احزاب و اتحادیه ها و سازمان ها که در آن دوران فعالیت داشتند قرار گیرد. از طرف یکی از این احزاب هیئتی مامور شدند تا با مطالعه در اشعار، نظر خود را دائر به این که شعرها مال خود پروین است یا آنطور که در آن زمان شهرت یافته بود متعلق به اشخاص دیگر، اعلام دارند. رسیدگی هیئت بدین نظریه منتهی شد

کہ "اشعار مندرج در دیوان از آن یک بانو است و آن خود پروین است" گویا یکی از دلائل هئیت، این امر بوده که: داستان های پروین و مناظره ها میان "نخود" و "لوبیا" یا "عدس" و "ماش" و نظایر این ها رخ داده که از لوازم و مواد طبخی و خانه داری است و چون خانه داری ار مشاغلی است که با طبع بانوان سازگارتر است پس شاعر باید یک زن باشد که "آدم" های داستان ها و "تمثیلات" خود را از میان این قبیل اشیاء انتخاب کرده است. همچنین بکار رفتن اصطلاحاتی نظیر "دوخت و دوز" و رفو و غیره که باز - چون بیشتر مورد توجه بانوان است - مؤید آن است که اشعار دیوان مورد سخن از آن یک بانو است.

من این گزارش را ندیده ام. همین مقدار رانیز از یکی ارادباء معاصر که در آن روزگار عضو آن هئیت بود شنیده ام. روی هم رفته نمیدانم آیا هئیت دلایل دیگری نیز برای توجیه انتساب این اشعار به آن بانو اقامه کرده است یا خیر؟ اما در مذاکره و مباحثه ای که با آن مرد شریف کردم متقاعد شد که اولاً "الفاظ نخود و لوبیا یا دوخت و دور یا وصله و رفو آن قدرها "رنانه" نیست ثانیاً "افکاری که در هر مورد از دوطرف مناظره در قالب الفاظ بیان شده "مزدانه" است. همچنین است مواعظ و نصایح و جز این ها که در سایر قطعات باستانه آنچه ترجمه یا اقتباس شده آمده است (این نظریه که از مباحثات و مذاکرات با آن دوست محترم - ادام الله بقائه - استخراج و بعنوان جمله معترضه ذکر شده در جای خود با تفصیل بیشتری مطرح خواهد گردید)

گویا گزارش مورد سخن در همان دوران در جرائد (دست کم

در مطبوعات وابسته به حزب) نشر یافته، چه بعدها تا حد زیادی آتش اعتراض خوانندگان دیوان فرونشست. اعم از آنکه این گزارش باندازه کافی مستدل بوده یا نه در هر صورت در آن دوران که بسیاری از روشنفکران و از آن جمله برخی شعر دوستان، وابسته به حزب بودند، نظریه هئیت حزبی، محترم دانسته شد و رعایت گردید و نه تنها اعتراض دنبال نیافت بل در زمان وزارت فرهنگ دکتر فریدون کشاورز یا وزراء دیگر نام یکی دو مدرسه هم به "پروین اعتصامی" بدل شد.

یکی از مواد اساسنامه حزب، آزادی زنان و تساوی حقوق آنان با مردان بود. حزب حاجت داشت به اثبات این امر که بانوان، شایستگی انجام دادن تمام کارهایی را دارند که تاکنون فقط مردها مبادرت به تحقق بخشیدن بدانها می کرده اند. پروین اعتصامی با داشتن دیوانی که دوبار چاپ خورده و حاوی اشعاری راجع به "رنجبر" و درباره مظلوم مفتخواران و برخی حکام بود، مورد بسیار مناسبی برای "علم شدن" بحساب می آمد.

هم اکنون نیز که قانون انتخابات تغییر داده شده و به بانوان حقوق سیاسی مساوی با مردان اعطاء گردیده (اگر هم این تساوی به موجب قانون اساسی برقرار شده بود بوسیله تغییر قانون انتخابات، از آن، تصریح بعمل آمده است) عده ای در اجراء امر و نحوه آن طوری تعصب می ورزند که نتیجه آن محتملاً "منافی نیت خیر اصلاح طلبان و هواخواهان صاحب صلاحیت این تساوی حقوقی و سیاسی است."

تعصب در هر امری به "ندانم کاری" منجر میشود و نوعی کمک به مخالفان آن امر است.

ضرورتی ندارد که من - یکی از خوانندگان اشعار پروین - در مقام آن بر آیم که استنباط خود را از دیوان او به ثبوت رسانم . همانطور که قبلاً "گفتم کسی که اشعاری را بنام خود یا دیگری طبع و نشر میکند و خود یا کسی را گویندهٔ شعر معرفی می نماید که ضوابط معمولی نمی تواند صحت انتساب را تأیید کند ؛ هم او است که "دعوی" و "ادعا"ئی را مطرح ساخته و به فحوائی "البینه علی المدعی" اثبات دعوی را بعهدہ گرفته است .

اعلم آن که خود خانم رخشندۀ اعتصامی را عامل نشر این اشعار خواه در مجله بهار خواه بصورت دیوان - بدانیم یا کسان و بستگان او را بر عهدہ او دست اندر کاران طبع و نشر بوده و هست که توضیح قانع کننده همراه اشعار در اختیار خوانندگان بگذارند . پنجاه سال است ، بل ، بیشتر که تردید خوانندگان و اعتراض آنان بگوش میخورد . بنا بر این وظیفهٔ اخلاقی مباشران طبع و نشر آن بوده که یا از نشر اشعاری که عامه انتساب آن ها را به یک دختر خانم هشت یا چهارده ساله و بزرگتر هضم نمی کند خودداری میکردند یا اطلاعات و معلوماتی را که احیاناً " برای توجیه این انتساب مؤثر بوده در معرض ملاحظه و مطالعه خوانندگان می گذاردند .

هیچ یک از این دو کار صورت نپذیرفته . این حرف هم که برخی از شرح حال نویس ها در دهان ها انداخته و وقوع این پدیده را تحت عنوان "معجزه" توجیه کرده اند فاقد ارزش است چه معجزه وقتی قابل قبول و اتکاء است که در حضور اشخاص و علی رؤوس الاشهاد واقع شده باشد و الا اگر شخصی ادعا کند که مثلاً در طفولیت و قبل از مادام و مسیو کوری به کشف رادیوم توفیق یافته است .

جز آنکه به سفاکت خود رای داده باشد کاری نکرده و چیزی را تغییر نداده است .

اصل براءت و اصل استصحاب و اصول دیگر در چنین شرایطی القاء و تفهیم می کنند که پروین خانمی که مقدمه مرحوم بهار و توضیح لغت نامه و شرح حال های مندرج در مآخذ دیگر معرفی کرده اند صاحب چنین شعرهایی نیست و نمی تواند باشد . مآخذی که نام بردم متعدد و مختلف نیستند بل در حقیقت یک مآخذ است که اطلاعات مختصر و ناقص و غیر قابل قبولی را منعکس می سازد . و آن مآخذ حقیقی " خانواده و دوستان اعتصام الملک " است .

مرحوم اعتصام الملک عنوان خود را در پشت جلد شماره های مجله بهار " نگارنده " ذکر می کرد چون بیشتر مقالات این مجله یا تحریر یا ترجمه خود آن مرحوم بود بنا براین در صدر یا ذیل هر مقاله ذکر نام نویسنده یا مترجم را راند می دید . فقط در موقعی نام نویسنده یا مترجم ذکر می شد که کسی غیر از خود آن مرحوم به تحریر یا ترجمه مقاله دست زده باشد . (ناگفته نماند که گاه نوشته ها مجهز به امضائی بعنوان مترجم یا نویسنده بود اما در حقیقت امضاها اسامی مستعار بود .)

باین ترتیب در مواردی که اصل نوشته از خارجی ها و ترجمه از اعتصام الملک بودی نام نویسنده یا شاعر اصلی را ذکر می نمود و از قید نام خود بعنوان مترجم خودداری میکرد .

خوانندگان مجله چنان با این روش آشنا و خو گرفته بودند که هر وقت نامی از آن مرحوم - نه بعنوان نویسنده نه بعنوان مترجم در صدر یا ذیل مقاله نمی دیدند مطابق معمول نوشته را تحریر خود اعتصام الملک تشخیص می دادند .

سلسله مقالاتی در زمینه علوم تربیتی در مجله بهار (در چند شماره) چاپ شد با عناوین " اراده مطلقه " و " تربیت اراده " که چون تصریح به ترجمه نشده - نامی هم از نویسنده اصلی ذکر نگردیده بود ، غالب خوانندگان ، آن ها را نوشته اعتصام الملک تشخیص دادند و حال آنکه واقعیت خلاف این بود . از میان خوانندگان بهار کسانی بواقعیت امر پی بردند که در آن روزگار با مطبوعاتی که نوشته های پرفسور معروف فرانسوی PAYOT را طبع و نشر می کرد آشنا بودند یکی از دوستان من که هم اکنون در قید حیات است و در آن دوران مرتباً " الهلال " - مجله مصری - را می خواند برای من تعریف کرد :

" من می دیدم سلسله مقالات - تربیت اراده - که در شماره های بهار منتشر میشود برای من آشناست و مثل آن است که قبلاً " آن ها را دیده و خوانده ام . گاه این آشنائی تا حدی بود که هنوز مطلبی را در مجله بهار نخوانده ، پیشاپیش حدس خواندن آن را می زدم . مدتی از این مسئله در تامل و تعجب بودم تا بالاخره متوجه شدم که ترجمه این سلسله مقالات را که اصل آنها بقلم پرفسور پایو در مطبوعات فرانسه منتشر شده - در مجله عربی الهلال خوانده ام .

معلوم شد نوشته ی اعتصام الملک ترجمه بوده نه تحریر و وی با خودداری از ذکر نام نویسنده اصلی یا قید نام خود بعنوان مترجم ، خوانندگان را به اشتباه انداخته است .

حالا - من که یک خواننده دیوان پروین هستم - با داشتن این سابقه - چقدر می توانم بحرف یا عمل آن مرحوم - از آن جمله اعلام شعر و شاعری دخترش اعتماد کنم ؟ آن هم یک اعلام خشک و خالی بدون هیچ دلیل و مدرک و قرینه ای و با وجود ده ها تضاد غیر قابل

توجیه و مسائل بی جواب که برخی از آن‌ها بتداعی معانی در فصول این کتاب بقلم آمده است؟ مسائلی که در این کتاب طرح شده بی آن که پاسخی برای آن‌ها یافته شود، همچنین تضادهایی که بقلم آمده بی آنکه توانسته باشیم توجیهی برای آن‌ها بیابیم، اگر "دلیل" بر رد "اعلام شاعری رخشنده خانم اعتصامی" به حساب نیایند دست کم "اماره" و "قرینه" هائی در این زمینه محسوب میشوند.

این که در چاپ اول دیوان مطلقاً نامی از مرحوم اعتصام‌الملک نیست بنظر من جزیک نوع "زرنگی" بحساب نمی‌آید والا قاعدهٔ وقتی پدری دارای فرزندی است که این همه - باصلاح قریحه و استعداد دارد نه فقط نباید خود را علی‌الظاهر از انتساب شعرها بدخترش واز کار طبع و نشر دیوان او کنار بکشد بل اقتضا دارد شرح حال مفصل و مبسوطی نیز که ذهن خوانندگان کنجکاو را قانع کند ضمیمهٔ دیوان منتشر سازد و بداشتن چنین دختری افتخار هم بنماید.

بظن قریب به یقین مرحوم اعتصام‌الملک - هم مباشرت تنظیم اشعار و طبع آن‌ها را عهده دار بوده و هم با حفظ سکوت و ذکر نکردن نام خود در چاپ اول دیوان، خواسته است از اعتراضات احتمالی و بعدی خوانندگان مصون و محفوظ بماند. این تحفظ و تجنب خود قرینه علی حده‌ای برای صحت اعتراض مردم تواند بود.

ناشر در مقدمهٔ طبع دوم دیوان که عیناً "در طبع‌های بعد تکرار شده است می‌نویسد:

"مدتی بود از خانم پروین اعتصامی تقاضا می‌نمودم موافقت کنند بطبع مجدد دیوان، که نسخ چاپ اول آن از دیر زمانی نایاب شده بود اقدام کنم. بر اثر این اصرار در نوروز امسال اجازه تجدید طبع

را دادند .

گمان میبردم چاپ دوم نیز مانند طبع اول ، تحت نظر خود ایشان انجام خواهد یافت . افسوس که اجل مهلت نداد و خانم پروین که روز سوم فروردین در بستر بیماری خفته بودند در نیمه فروردین ۱۳۲۵ نیمه شب بسرای جاویدان شتافتند .

منظور ناشر از عبارات بالا آنست که بخواننده القا کند که تمام اشعار مندرج در چاپ اول و عناوین آنها و کلیه مطالب دیگر از مقدمه مرحوم بهار گرفته تا یادداشت ها و توضیح ها بگونه ای طبع شده که خانم پروین یا شخصا " مباشرت کار را عهده دار بوده یا اقلاً " باکم و کیف کار موافقت و جریان امر را تصویب نموده است و طبع دوم نیز که پروین در رمان حیات اجاره آن را داده بود مشمول همین نظر تواند بود . ناشر سپس می افزاید :

" طبع جدید ، قسمت عمده قصائد و مثنویات و تمثیلات و مقطعات و مفردات خانم پروین را شامل است " از این جمله استنباط میشود که طبع دوم که شش ماه پس از فوت پروین (در مهر ۱۳۲۵) نشر یافته ، شامل همه قصائد و مثنویات و . . . نیست و فقط " قسمت عمده " آنها را شامل است . در این جا یک سؤال پیش می آید و آن این است که :

" چرا تمام قصائد و مقطعات و . . . خانم پروین را در همان چاپ

دوم که شش ماه پس از فوت او منتشر شده طبع نکرده اند ؟ "

و اگر فرض کنیم که به جهتی مابقی اشعار او را گذاشته اند برای درج در طبع سوم ، بار این سؤال طرح میشود که : " چرا طبع سوم و چهارم و . . . شامل همان مقدار شعر است که در طبع دوم دیده می شد ؟ " و چرا تا کنون از طبع و نشر باقی شعرها خودداری و امساک کرده اند ؟ "

ناشر اضافه می‌کند: "قصائد و قطعاتی که در طبع اول نبوده و تعداد آنها متجاوز از ۵۰ است در طبع مجدد با علامت (*) نمایانده شده تا از آنچه سابقاً "منتشر گردیده متمایز باشد." وقتی به فهرست اشعار و متن چاپ دوم رجوع می‌کنیم می‌بینیم دقیقاً "۵۰ قطعه با علامت (*) ممتاز شده است. منظورم از متن دیوان عبارت است از قصائد و مثنویات تا آنجا که ابیاتی متفرقه با عنوان مقطعات و مفردات تحت شماره ۲۰۲ (صفحه ۶۹۲) چاپ شده در تمام چاپ‌های مختلف دیوان، این ابیات متفرقه به عنوان آخرین قطعه متن آمده است.

رعایت الفبائی حرف اول عناوین قطعات نیز نشان می‌دهد که قرار و تصمیم برای این بوده که ابیات متفرقه، به عنوان آخرین قطعه دیوان چاپ شود.

اما برخلاف معمول مشاهده می‌شود که در چاپ دوم بعد از ابیات متفرقه شش قطعه تحت عناوین "کجروان" (که در چاپ‌های بعد به "اشک یتیم" بدل شده) و "رنجبر" و "شکایت پیرزن" و "گنج ایمن" و "مناظره" و "نامه بنوشیروان" به متن دیوان اضافه شده. از این گذشته دو قطعه نیز که عنوانشان بنا بر اظهار ناشر بخط بانو پروین و موضوعشان "در تعزیت پدر" و "برای سنگ مزار" است - خارج از متن - کلیشه چاپ شده.

بنابراین جمع اضافات چاپ دوم نسبت به چاپ اول می‌شود ۵۸ قطعه. با آنکه مواردین تبلیغ و تشویق اقتضا می‌کرده که ناشر اضافه طبع دوم را نسبت به طبع اول دقیقاً "۵۸ قطعه یا حدود شصت قطعه" معین نماید چرا این اضافه را ۵۰ قطعه صورت داده است؟ توجیه

این کار بظاهر غیر موجه چنین است :

بقول ناشر ، خانم پروین در نوروز ۱۳۲۰ اجازه طبع مجدد دیوان را داده و در ۱۵ فروردین فوت کرده است . در نیمه اول سال ۱۳۲۰ (قبل ارقضایای شهرپور) متن دیوان که به قطعه ۲۰۲ (مقطعات ومفردات) پایان می پذیرفته طبع و آماده صحافی شده .

در این اثنا حوادث شهرپور اتفاق می افتد و ناشر تصمیم می گیرد که قطعات رنجبر - کجروان - شکایت پیررن - گنج ایمن - مناظره نامه بنوشیروان را که بعل انتظامی - قبل از شهرپور ۲۰ قابل طبع نبوده ، یکجا طبع و به آخر متن دیوان ملحق و متصل کند . (علت این که در مقدمه چاپ دوم متن دیوان را شامل قسمت عمده فصاد و مثنویات قلمداد کرده نشان داده اند که اشعار دیگری نیز در اختیار بانوپروین هست . همین غیر قابل طبع بودن این شش قطعه دردوران قبل از شهرپور بوده است)

غیر از شش قطعه مورد سخن که به متن قبلی دیوان ملحق و جزء آن شده و تعداد قطعات جدید دیوان را از ۵۰ به ۵۶ رسانده است ، دو قطعه نیز که در عزای پدر و برای سنگ آرامگاه پروین بوده خارج از متن - اضافه میشود . این که اصطلاح "خارج از متن" را بکار میبرم . بدان سبب است که صفحات متضمن این دو قطعه - شماره ندارد و بعلاوه به خود قطعات هم شماره داده نشده . تنها در پایان فهرست دیوان یادآوری شده که اگر قرار بود باین دو قطعه شماره داده شود شماره آن ها ۲۰۹ و ۲۱۰ می شد (بعلت اشتباهی که در فهرست رح داده و شماره ۱۶۳ از قلم افتاده است تعداد قطعات دیوان بشماره ۲۱۰ رسیده و حال آنکه واقعا همان ۲۰۹ صحیح است که در این رساله

همه جا از آن یاد شده . این اشتباه در چاپ‌های بعد رفع شده است چون در طبع‌های بعدی دو قطعه مورد بحث در متن دیوان جای داده شده ، این پرسش پیش می‌آید که این قطعات (در عزای پدر، برای سنگ آرامگاه پروین) چرا در همان چاپ دوم در متن قبلی دیوان نیامده . این قطعات - مخصوصاً " آنکه در رثاء اعتصام الملک - پدر خانواده است نه مانعی از نظر سیاسی و انتظامی داشته نه موضوعشان آنقدر بی اهمیت است که در یک خانواده دوسه نفری - که ناشر آقای ابوالفتح اعتصامی هم فرزند ارشد و باصطلاح رئیس و سرپرست آن خانواده محسوب میشده - مکتوم و از انظار دور بماند .

چاپ نشدن این دو قطعه در متن "قبلی" که به قطعه ۲۰۲ مقطعات و مفردات - منتهی می‌شده ، نشان میدهد که در آن موقع این دو قطعه هنوز حاضر نبوده - یعنی با احتمال قوی قرار بوده سروده شود اما تا زمانی که متن اصلی از چاپ بیرون آمده در اختیار ناشر قرار نگرفته .

حتی پس از طبع و الحاق آن شش قطعه یعنی پس از آماده شدن متن بعدی باز هم این دو قطعه هنوز حاضر و آماده طبع نبوده - چه در این صورت ضمن همان شش قطعه به چاپ می‌رسید چنانکه در همه چاپ‌های سوم و چهارم و . . . این کار انجام شده یعنی هر دو قطعه جزء متن دیوان چاپ شده و شماره قطعات دیوان و صفحات دیوان را بر خود گرفته .

آیا این خود دلیلی بر آن نیست که این دو قطعه اصولاً " پس از مرگ پروین یا رخسند سروده شده‌اند ؟ و آیا این خود قرینه‌ای بر این امر محسوب نمی‌شود که سراینده این دو قطعه همان کسی است که بقیه قطعات دیوان هم سروده‌های وی بوده است ؟

اصولاً " معمول هم نیست که کسی در ریعان شباب برای سنگ قبر

خود شعر بگوید .

به این نکته غیر مهم که بعقیده من ذکر آن بهتر از ذکر نکردن است توجه شود :

در جای دیگر گفته شد که جمله " این قطعه را برای سنگ مزار خود سروده‌ام " بیک علامت (*) منتهی میشود . ظاهر امر این است که این یک علامت عطف است برای رجوع دادن خواننده به مطلبی که در ذیل صفحه توضیح داده میشود . عملاً " هم مشاهده میکنیم که با تکرار همین علامت در ذیل صفحه توضیحاتی درباره تاریخ و علت مرگ پروین و محل دفن او داده‌اند .

در صورتی که این علامت واقعا " برای اشاره باین مطلب بوده که قطعه مورد بحث برای بار اول در چاپ دوم کتاب می‌آید همچنانکه تمام قطعات جدید دیوان که به ۵۸ فقره بالغ میشوند دارای همین علامت است که بشکل ستاره است می‌باشند .

چون خیلی بعید است که خود شاعر علامت مزبور را خواه برای عطف به حاشیه‌ای که باید بعد از فوت نوشته شود خواه برای اعلام جدید بودن این قطعه در چاپ دوم — بکار برده باشد . میتوان یقین داشت که جمله عنوان شعر اصلاً " بخط پروین نیست و دیگران پس از فوت او " را طرف او — نوشته‌اند . بنظر من همین غیر عادی بودن وضع موجب شده که علامت ستاره را در چاپ‌های بعد ، از کلیشه حذف کنند . اما ناشر در طبع‌های اخیر توضیح میدهد که از چاپ چهارم به بعد این علامت را پایان عنوان تمام قطعات حذف شده .

* * *

برای هر یک از ما باید این اتفاق افتاده باشد که در تحقیق امری

ضرورتاً خط چند نفر رن و مرد را دیده و تشخیص داده‌ایم کدام خط،
ار یک رن و کدام خط، ار یک نفر مرد است .

برای امتحان دوره دبیرستان و استادان دانشگاه‌ها نظیر اتفاق
مربور خیلی بیشتر قابل وقوع است . یک استاد معمولاً " ۵۰ ورقه
امتحانی شاگردان کلاس خود را که مختلط است براحثی تفکیک میکند
با این معنی که بدون رجوع بنام امتحان دهنده میتواند اوراق مربوط
به خانم‌ها را از برگ‌های امتحانی آقایان جدا سازد . چرا ؟ - برای آنکه
خطر معمولاً " ار خط مرد قابل تشخیص و امتیاز است . نوشته یک خانم
و یک آقای را - اعم از آنکه ار حیث خط بیک میزان تعلیم یافته باشند
یا نباشند بآسانی میتوان مشخص نمود . آیا این نمایر در خط بچیری
نوجیه میشود جر جنسیت صاحبان خط ؟

چنین مشاهده و حکمی درباره انشاء (شعر، تصنیف، گزارش،
مقاله، یادداشت) زن و مرد نیز جاری است النهایه بیشتر معلمان و
محققان و شاعران و نویسندگان، با این امر آشنا هستند یعنی ممکن
است مردم معمولی چندان توجهی به این مطلب نکرده باشند .

برای درک مطلب کافی است چند دانشجوی ادبیات فارسی (زن
مرد) را در سالی مکلف بنوشتن انشاء درباره موضوعی کنیم که احتمال
نرود قبلاً " نوشته‌هایی درباره آن خوانده باشند (منظور حصول یقین
باین امر است که عبارت‌ها از خود دانشجویان باشد نه آنکه تحت تاثیر
محفوظات، عین عبارت دیگران را بقلم آورند) یا از آن‌ها بخواهیم
گزارشی درباره واقعه‌ای که مورد مشاهده همگی بوده تنظیم نمایند .
فرض میکنیم که جواب‌ها با ماشین تحریر نوشته میشوند .

بنظر من، خیلی خوب و بآسانی میتوان پاسخ‌ها را بر حسب

جنس نویسندگان از هم تفکیک کرد .

معمولا " : نوشته خانم ها مانند صحبتشان ساده است - کمتر کلمات نامانوس یا قلنبه‌بکار می‌برند . جمله‌ها حتی المقدور کوتاه است و حداکثر دو جمله باروابطی از قبیل " عطف " یا " شرط و جزا " و غیره بهم وصل میشوند .

محتوای جمله‌ها غالبا " مشاهدات عینی است نه استنباطات انتزاعی و تجریدی . و خصوصیات از این قبیل (البته این توضیح را بدهم که نفس این امر که انشاء محتملا " صورت آزمایش و امتحان دارد یا ورقه‌ها مورد ملاحظه و تصحیح ممتحنی از جنس دگور یا اناث واقع میشود در کیفیت انشاء تاثیر میکند علی هدا نباید این اقدام جنبه آزمایش معمولی کلاس را که منجر به تصحیح و نمره دادن و قبول کردن و رفوزه کردن میشود پیدا کند بل دانشجویان باید متقاعد باشند که این آزمایش هیچ ربطی بدروس و کلاس و قبول شدن و رفوزه شدن ندارد و باید افکاری که طبیعی آن‌ها است در قالب هائی از الفاظ و جمل که آنهم باقتضای طبیعت آنها شکل می یابد روی کاغذ بیاید)

تنها الفاظ و ترکیبات و عبارات و جمل نیست که صاحب نوشته را از نظر جنس مشخص میکند . از این‌ها مهمتر افکاری هستند که در قالب عبارات ریخته میشوند . در بسیاری از موارد درک نویسنده از موضوعی نشان میدهد که نوشته متعلق بیک زن است . توجهی به صحت و سقم افکار ندارم . منظور آن است که اتفاق می افتد که نکاتی بکلی از نظر نویسند ه زن یا مرد فراموش شود یعنی وقتی یک مرد انعکاس امر یا وصف شغبی را روی کاغذ می آورد مطالبی از قلمش می افتد که شاید از قلم یک زن نیفتد و برعکس ، موقعی که خانمی مطلبی را انشاء میکند نوعی

دیگر از مطالب محتملاً "فراموش میشود یا بخصوص مورد ایضاح و توضیح قرار می‌گیرد . از مجموع این احوال نیز بخوبی می‌توان جنسیت نویسنده را حدس زد .

متأسفانه در ایران سنت "شعرو نویسدگی" در میان خانم‌ها رواج نیافته . مواردی هم که نام برده میشود آن قدر شاذ و نادر است که به موضوع صورت یک "جریان" یا "سنت" نمی‌دهد .

از این گذشته نام آوران شعر، احیاناً مانند خانم "ایران‌الدوله جنت" اند که صاحب شعرهایی که باونسبت میدهند نیست . گویندهٔ اشعار، مرحوم علی اکبر شیدا، هنرمند معروف است که در دوران اقامت در منزل و خانقاه حاج صفی علی شاه دوچار جنون شد و بمنزل حاجب الدوله شوهر ایران‌الدوله منتقل گردید و همان جا فوت نمود و در محوطه ابن بابویه دفن گردید . اکنون دیوان او — همچون صورت قبرش مفقود و نامعلوم است . تنها چند غزل که بنام ایران‌الدوله جنت مشهور شده معلوم و مشخص است بعلاوه مقداری تصنیف !

یا مانند خانم کیوان دخت — س، و خانم شمسی — غ و خانم پروین دخت — س و خانم فخرالزمان — ق . که اشعار منتسب به آن‌ها در دفتر سوم مجموعهٔ "زنان سخنور" تالیف علی اکبر مشیرسلیمی، از شاعر معاصر جلال تقوی و احیاناً "از دیگران" است .

زنانی که در قدیم (یعنی قبل از ظهور روزنامه و روزنامه نگاری در ایران) به شعر و شاعری شهرت یافته‌اند مانند رابعه بنت کعب قزداری، مهستی، رشحه (دختر هاتف) و دیگران در خور تحقیق و بحثی هستند جداگانه . اگر نظم و نثرهای منتسب به بانوان دوچار چنین وضعی نبود هیچ وقت سروده و نوشته زنی بمردی نسبت داده نمی‌شد و هیچ

گاہ ہم شعر و نثر مردی بزنی منتسب نمی‌گشت .

در دیوان پروین من به قالب شعرها کاری ندارم . قالب هاربطی به مرد یازن - و قرن چهارم یا چهاردهم ندارند صحبت بر سر الفاظ و مضامین است . قصائد از نظر لفظ و معنی بشیوہ ناصر خسرو ، قطعات از نظر سبک هم سنگ قطعات انوری و ابن یمین تا ادیب المالک فراہانی - مسمطات ، هم رنگ و بوی مسمط معروف دہخدا :

یاد آرزو ز شمع مرده یاد آر

مناظرہ‌ها بسبک مناظرہ‌های نظامی و حافظ و دہخدا - نصایح هم دنبالہ مواعظ سعدی است جز آنکہ بیش از مال سعدی رنگ قضا و قدر بخود گرفته !

تمامت شعرها طوری سروده شده کہ ہم استادی شاعر رامی‌رساند و ہم این کہ سخن از دل برخاستہ است و لاجرم بردل می‌نشیند، در این صورت چطور است کہ در سراسر دیوان یک نصیحت از آن نوع کہ ممکن است مادری از روی دلسوزی بدخترش یا پسرش بکند دیدہ نمی‌شود . این کہ از نصیحت مادر بفرزند یاد کردم از آن جهت بود کہ این ، تنها موردی است کہ زن آزادانہ نصیحت میکند و دوست ہم دارد کہ نصیحت بکند . از این مورد کہ بگذریم باید بدانیم کہ طبع زن اصولاً " با پند دادن کہ مستلزم سن و تجارب کافی است سازشی ندارد . نصیحت - آن ہم نوع پدرانہ آن کہ در دیوان پروین زیاد دیدہ میشود - با طبع آقایان کہ شوق " بزرگتری " دارند و " ریاست " ، و میل ندارند معلومات و تجارب و پختگی و شخصیتشان از نظر ہا مکتوم بماند ، سازگارتر است .

دور وزارت دارائی کم نیستند اعضائی کہ هنوز بجای " دارائی "

می‌گویند "مالیه". اینان ازدو گروه تشکیل میشوند:

عده‌ای که نام این مؤسسه در موقع ورود آنها بخدمت "وزارت مالیه" بوده و به توفه باین عبارت عادت کرده‌اند.

عده دیگر که استخدام آنها در دورانی صورت گرفته که اصطلاح "مالیه" تبدیل به "دارائی" بوده اما برای ارائه سابقه خدمت طولانی، تجارب ممتد و پیش کسوت بودن خویش و تمایز از دیگران، سعی میکنند یا بکار بردن اصطلاح مالیه بجای دارائی، خود راجز گروه نخست وانمود سازند.

ولی در تمام این سی و پنج سالی که وزارت دارائی عضو "زن" نیز دارد هیچگاه دیده نشده که خانمی بگوید "وزارت مالیه" و یا جرز در موقع ضرورت (مثلاً هنگام تکمیل یک پرسش نامه) دعوی سابقه خدمت و تجربه و پیش کسوتی بنماید. در غالب اشعار پروین؛ عس بجای آزان و پاسبان - داروغه بجای سر پاسبان - گزمه بجای پاسبان گشت یا شبگرد - شهنه بجای پلیس - محتسب بجای قاضی امور خلافتی یا اجراءکننده حدود و غیره - حاجب بجای دربان - دیوان بجای دادگاه - فتوی بجای حکم و رای و... و بکاررفته یعنی نام و عنوان مشاغل که در سازمان های قبل از انقلاب مشروطیت وجود داشته مرجح برنام و عنوان همان مشاغل یا نظیر آن ها در سازمان های پس از انقلاب قرار گرفته. این کار حتی از ناحیه یک شاعر مرد هم مغتفر و بخشوده نیست مگر برای شرح قضیه‌ای که در آن زمان ها اتفاق افتاده است.

در سراسر این دیوان اصطلاحات عربی تا مانوس (که معادل های فارسی معمول و متداول دارند) فراوان بکار رفته مانند "صبح" بجای بام (بامداد) و "مساء" بجای شام (شامگاه) - "مغفر" بکای خود

(کلاہ خود) - "مسمار" بجای میخ و جزاین‌ها . این عمل ہم از ناحیہٴ یک مرد شاعر ناموجہ و غیر ضروری - و با طبع یک زن اصولاً "ناملائم" و ناموافق است .

لغات فارسی دور از دهن یا متروک ہم در این دیوان کم نیست ، از قبیل مارفسای (مارگیر) - گازر (رخش‌توی) گییا (سیرابی) و غیرہ این‌کار - اگر فقط بمنظور احیاء لغات متروک یا بالنسبہ متروک و آنہم با رعایت حزم و احتیاط باشد - صورت پذیرفتن آن از طرف شعراء مرد و مؤسّس تاحدی بی ایراد است ولی عقل سلیم دست یازیدن بچنین کاری را باروحیہٴ بانوان سازگار نمی داند .

بطور کلی دوری از سادگی در گفتن و نوشتن و بخصوص فضل فروشی کار بانوان نیست . این فضل فروشی ، اگر در زمینہٴ پیشرفت هائی مستلزم سن و سال زیاد و تجارب بسیار نیز باشد ، کہ چه عرض کنم ؟ ما ہمہ این موارد را در دیوان منسوب بہ خانم پروین اعتصامی می بینیم و ایراد و عیبی ہم نمی گیریم زیرا نفس اشعار تقریباً بی عیب است . تمام عیوب در انتساب گفته‌ها و سرودہ‌های یک مرد سالخورده بہ یک دختر خردسال یا نوجوان است ! انتساب افکار یک پیر بہ یک نوجوان - و بیان یک مرد بہ یک زن !

آنان کہ با ادبیات آلمانی و انگلیسی و فرانسه بخوبی آشنا هستند متوجّہ اند کہ مثلاً " سبک نثر و شعر و مضامین نوشته‌های مادام دو سوینیہ - مادام دوستائل - ژرژ ساند - لافایت و کنتس دونوآی و زنان دیگر کہ از برجستگان ادب فرانسه اند چگونه در مقام قیاس با شعر و نثر ادباء مرد از قبیل روسو - ہوگو - موسہ و غیرہم تمایز خود را نشان میدهند .

خصوصیات روانی هرکس در سبک تحریر و طرز تفکر او نقش تعیین کننده دارد . این خصوصیات روانی از جهات مختلف میتواند قسمت بندی شود . جهت " جنس " مهمترین این جهات است و بهمین علت است که امروز "روانشناسی زن" و "روانشناسی مرد" دو مبحث کاملاً متمایزاند .

قبول دارم که صرف نظر از وظیفه و نقش زن و مرد در توالد و تناسل که قابل تعویض و تغییر نیست محتملاً " باقی امور را - هم مرد و هم زن - می تواند انجام دهد ولی شک نیست که کارها از این نظر قابل تجزیه و تفکیک اند بدین معنی که برخی از امور را مردان و بعضی دیگر را زنان بهتر (- بعبارة آخری باز حمت و ناراحتی کمتر ولی با نتیجه رضایت بخش تر -) انجام میدهند . در این زمینه فرنگی ها کتب مفصل نوشته اند و امیدوارم موفق شوم خلاصه ای از قسمت های برجسته و قابل ملاحظه چند فقره از این نوشته ها را ترجمه و تلفیق و بصورت کتاب جداگانه و مستقلی تنظیم و آماده کنم . در این جا عجالاً - میتوان گفت که مثلاً " زن برای فرا گیری فن بازی بر روی صحنه (البته در نقش هایی که برای زن ها است) مستعد تر است تا مرد برای یادگیری همین فن یا هنر و اجراء آن در نقش های مختلفی که اصولاً مردها باید عهده دار شوند .

بدیگر سخن : خانم ها زودتر و بهتر فن هنرپیشگی را یاد می گیرند و بهتر از عهده بر می آیند تا مردها - و مردها در زمینه مسائل انتزاعی و تجریدی عمیق تر استنباط و استدلال میکنند تا خانم ها . کسی این موضوع را نمی تواند انکار کند که بانوان فن بچه داری را با ناراحتی بسیار کمتر و نتیجه مطلوب تر از عهده بر می آیند تا مردها که تقریباً

درجه لیاقتشان برای این نوع کارهای طاقت فرسا کمی بالاتر از صفر است و بهمین جهت هم مادرها از نظر روانشناسی، اطفال را بہتر می شناسند تا پدرها .

مثال برای اثبات نظریہ بالا بسیار است . ہر چند موضوع ثابت است و حاجت بہ اثبات ندارد . ہر کاری را کہ نام ببریم خود بخود یا از عہدہ زن ہا بہتر برمی آید یا از عہدہ مرد ہا .

شعر و ادب نیز از این حکم کلی مستثنی نیست . شاید خانم ہا برای فن قصہ نویسی و داستان پردازی مستعدتر از آقایان باشند اما متقابلاً " می توان قطع داشت کہ شعر و نثر عاشقانہ (منظور ، عشق از نظر مسائل جنسی است) بیشتر از طرف مرد ہا تہیہ و سرودہ میشود . از نظر قالب کلام ، فکر می کنم خانم ہا برای تنظیم شعر در قالب مثنوی یا مستزاد آمادہ تر باشند تا قصیدہ . همچنین است شعر ہائی کہ در آن ہا تقید زیادی بوزن و قافیہ نیست و خانم ہا بہ آسانی از عہدہ بر می آیند .

نفس " زیبا پرستی " مرد و " شخصیت دوستی " زن در بسیاری از فنون و در خیلی از ہنر ہا اثر قاطع و تعیین کنندہ دارد و بہمین جهت تقریباً " میتوان حکم کرد کہ " خلقت " و " طبع " زن او را از شعر و شاعری - آن ہم شعر کهن و کلاسیک مشرق زمین - دور می سازد .

اگر بگویم دوق و علاقہ خانم ہا برای تہیہ ساختمان - بخصوص خانہ - یا ساختمان ہای متعدد و بزرگ - و بطور کلی مالکیت غیر منقول از این روحیہ خانم ہا نیز متاثر ہست سخن نابجائی نگفتم . منظور آن است کہ در جنب عوامل دیگر ، روحیہ عظمت دوستی و شخصیت پرستی ہم در شکل پدیری این نوع علاقہ ہا بی اثر نیست

بقضاوت من زن "قصیدہ سرا" اگر ہم یافت شود ، زنی است کہ بہ جہات روانی ، دیگر از زن بودن خود دور شدہ است .

شاعری - اگر در این معنی استعمال شود - بنظر من نہ تنہا افتخاری برای یکزن نیست بل تہمتی است کہ باو وارد می آورند . این سخن کہ تاکنون از طرف بسیاری از اشخاص گفتہ شدہ ، کہ : "ہنر" زن "ہنرمند ساختن مرد" است - بیش از آن در خور توجہ است کہ تا کنون بعمل آمدہ ، امیدوارم ، اشتباہ نکرده باشم !

* * *

مطالعہ دقیق و بی طرفانہ کتاب از آغاز تا این جا مسلما "وسوسہ" طرح این سؤال را در دل خوانندہ بیدار کردہ است کہ :

- پس گویندہ شعرهای منسوب بہ پروین کیست ؟

خوانندہ پیش خود فکر میکند کہ نگارندہ قطعاً "نظریاتی دراین باب دارد کہ عرضہ آنہا مطالعہ کنندہ این کتاب را - از این کہ جداگانہ با حدس و گمان بہ تعیین و تشخیص سراینندہ اصلی شعرها بپردازد بی نیاز میسازد .

درست است . ہم این فکر و ہم آن سؤال بجا است . اما میدانیم کہ "مجهول" ہر مسئلہ را با استفادہ از "معلومات اولیہ" کشف میکنند . در مورد حاضر - همانطور کہ گفتہ شدہ - چنان شیوہ "استتار" اتخاذ شدہ و معلومات اولیہ آنچنان اندک است کہ کشف "مجهول" از طریق اقامہ دلایل قاطع و گویندہ متعسر بل محال است .

روشی کہ در ممالک پیش افتادہ تر - برای حل واداء پاسخ این نوع مسائل اتخاذ میشود "سیستم آماری" نام دارد . بر طبق این قاعدہ می توان از تعداد دفعات استعمال کلمات و ترکیبات در کتابی معین

که مولف آن مجهول است و تعداد دفعات استعمال در کتب یک یا چند نویسنده و شاعر (که محتمل است کتاب مورد نظر نوشته یکی از آنان باشد) و مقایسه آمار حاصل، مولف مجهول را معلوم و مشخص ساخت. این یکی از فوائد سیستم آماری است که بعنوان مثال ذکر شد. از این سیستم فائده‌های دیگر نیز بر گرفته میشود که بهر حال در زمینه تعلق یا عدم تعلق شعرها یا نوشته‌هایی به کسی یا بدورانی خاص است.

اما این سیستم وقتی مورد استفاده واقع میشود که هر دو طرف مقایسه از تعداد زیادی شعر و نوشته تشکیل شده باشد. یعنی اگر فقط یک یا چند قطعه شعر در دست داشته باشیم و بخواهیم بدانیم که از کدام شاعر معاصر است این سیستم قابل استفاده نیست.

همچنین اگر تعداد زیادی نوشته یا شعر در اختیار ما باشد و بخواهیم معلوم کنیم که آیا این اشعار و نوشته‌ها از آن فلانکس است که فقط یک یا چند قطعه نوشته و شعر از او در دست است باز از سیستم آماری نمی‌توان سود جست. در این صورت راهی باقی نمی‌ماند جز استفاده از قرائن و امارات.

در فصل‌های قبل گفته شد که اشعار منتسب به پروین قاعد تا سروده کسی است که عصر پروین را درک کرده و چون سراینده باید شخص مسن و معمری بوده باشد پس با احتمال قوی سال‌ها قبل از پروین - که عمر کوتاهی داشته - دنیا آمده، و چه بسا چند سالی هم پس از پروین در قید حیات بوده. (قبلا "حدس زده شد که دو قطعه "در تعزیت پدر" و "برای سنگ مزار" اصولاً پس از فوت پروین سروده شده است).

چاپ دوم بعد دیوان پروین متضمن ۵۶۶ بیت است که وی با اصطلاح در سال‌های ۱۲۹۹ تا ۱۳۱۹ شمسی (بیست سال فاصله جنگ‌های

جهانی اول و دوم سروده و منتشر ساخته است. این مقدار شعر در ظرف بیست سال آن هم در عصری که هیچ کس نمی تواند تمام اوقات خود را به شعر گفتن بگذراند کم نیست. بنابراین بطریق اولی بعید بنظر میرسد که متعلق بشاعری باشد که در ۱۲۹۹ حدود چهل سال از عمرش گذشته و تا آخر ۱۳۱۹ یا اول ۱۳۲۰ شمسی هم آنقدر شعر گفته باشد که صرف نظر از آنچه به پروین اختصاص یافته، قسمت معتنا بیهی هم بنام خودش مانده و طبع شده باشد.

منظورم آن است که با اختصاص پنج شش هزار بیت به پروین یا دیوانی برای شاعر اصلی باقی نمی ماند یا اگر هم بماند متضمن آن قدر شعر نیست که بتوان با توسل به سیستم آماری شاعر واقعی را معین کرد.

امثال ملک الشعراء بهار که در ۱۲۹۹ در حدود چهل سال عمر داشته و چند سالی هم پس از پروین در قید حیات بوده اند هر یک دیوان خود را دارند که می توان آن ها را متضمن سروده های یک عمر تلقی نمود. بعلاوه موضوع و سبک اشعار، تداوم شاعری را با تخلص بهار و غیره می رساند و جای خالی برای انتساب اشعار "با اصطلاح" متعلق به بانوئی مشهور به پروین باقی نمی گذارد.

در شرح حال مرحوم علی اکبر دهخدا میخوانیم که در دوران جنگ اول جهانی به محال یختیاری رفته و انزوا گزیده و سپس هرگونه فعالیت سیاسی و اجتماعی (و حتی - شاعری) را کنار گذاشته است. اما در مجموعه اشعار دهخدا (چاپ ۱۳۳۴ زوار) اشعاری می بینیم که کاملاً " نشان میدهد که متعلق بدورانی هستند که آن مرحوم سرگرم جمع آوری لغات و تاءلیف لغت نامه بوده است. هر قطعه از این شعرها

مانند "انشاء الہ گربہ است" خود یک لغت نامہ است. بطور کلی می توان حکم کرد کہ آن مرحوم پس از جنگ جهانی دوم بسرودن شعرهایی دست زدہ است. قطعات مندرج در "مجموعہ اشعار" مانند اشعار دیوان پروین معمولاً بدون تاریخ اند. انتخاب کنندہ عناوین قطعات ہم ظاہراً "سلیقہ" همان انتخاب کنندہ عناوین قطعات منتسب بہ بانو پروین را داشتہ است.

"مجموعہ اشعار" حاوی دو دستہ شعر است: یکی شعرهایی کہ مانند مسط معروف "یاد آر ز شمع مردہ یاد آر" قبل از ۱۲۹۹ شمسی بنام دہخدا طبع و انتساب آن ہا بہ آن مرحوم محرز شدہ. دیگر شعرهایی کہ از ۱۳۲۰ شمسی بعد - یعنی در اواخر عمر - و تحت تاثیر اشتغال روزانہ او بہ گردآوری و احیاء لغات پارسی و عربی مستعمل در فارسی و جزاین ہا سرودہ شدہ. شعری کہ نشان دہد در فاصلہ ۱۲۹۹ تا ۱۳۲۰ گفتہ شدہ - اگر ہم باشد در "مجموعہ اشعار" جلب توجہ نمی کند. تعداد شعرهای از ۱۳۲۰ تا تاریخ ۱۳۳۴ شمسی (تاریخ رحلت آن مرحوم) فوق العادہ کم است و با قدرت طبع و قوت قریحہ آن شادروان تناسبی ندارد. پیداست - همان طور کہ خود گفتہ است، شعر سرودن او در اواخر عمر مطلقاً جنبہ تفنن داشتہ. تجلی کامل قدرت شاعری او در همان دوران قبل از ۱۲۹۹ صورت پذیرفتہ کہ متاسفانہ تمام آن ہا منتشر نشدہ. آنچه نشر یافتہ همان ہا است کہ در بارہ سیاست روز سرودہ شدہ اعم از فارسی یا ترکی و غیرہ.

ہمان طور کہ مرحوم دہخدا قسمتی از شعرهایش را در دوران تالیف لغت نامہ و تحت تاثیر اشتغال روزانہ خود دائر بہ جمع آوری لغات سرودہ است قسمت دیگر را کہ قاعدتاً باید تعداد کثیری شعر باشد در

دوران جمع‌آوری "امثال و حکم فارسی" که دنباله همان دوره اول شعر و شاعری او است (دوره‌ای که به ۱۲۹۹ منتهی می‌شود) گفته است. در اواخر همین دوره است (سال‌های جنگ بین‌الملل اول) که آن مرحوم در محال بختیاری منزوی بوده و برای جمع‌آوری امثال و حکم بیشتر فراغت داشته است. شعرهای این دوران نیز تحت تأثیر اشتغال روزانه به "تمثیلات" و نظم فابل (داستانی که از زبان حیوانات و اشیاء شکل می‌پذیرد) و نصیحت و حکمت و جز این‌ها اختصاص یافته است.

پس از این دوران انزو است که مرحوم دهخدا سیاست و روزنامه نگاری و شاعری و نظایر این امور را کنار می‌گذارد حتی خیال انتشار شعرهایی را هم که تا آن تاریخ سروده بود از سر بدر می‌کند و باین فکر می‌افتد که اشعار مورد بحث را بنامی غیر از اسم خودش منتشر سازد. اگرچه قطعات "مجموعه اشعار" بیشتر ساخته و پرداخته اواخر عمر دهخدا است از خلال آن، این که سراینده "تمثیلات" پروین خود دهخدا است، آشکار است.

با وجود تعدد چاپخانه‌هایی که حروف معرب (زیر وزیر دار) در اختیارشان هست تصادفاً (۱) پس از انتشار لغت نامه دیوان پروین نیز در همان چاپخانه بطبع می‌رسد که لغت نامه دهخدا، یعنی سازمان مستقل چاپخانه دولتی ایران (چاپخانه مجلس).

از دو فقره شرحی که برای معرفی یوسف اعتصامی و دخترش پروین در لغت نامه آمده، پیدا است که رابطه دوستی عمیق و عریقی بین دهخدا و اعتصام‌الملک استوار بوده.

عباراتی از قبیل: "اعتصامی... در تبریز متولد گردید و

تحصیلات خود را در آن شهر با تمام رسانید (؟) در زبان ترکی اسلامی دبیری شیرین سخن، در فرانسه مترجمی توانا، در لسان و ادب عرب بالخصوص یکی از ائمه وارکان بشمار می آید چنانکه در احاطه باین لغت در ایران بی همال و در مصر و عراق و شام معاصر کم نظیر بود (؟) در خطوط اربعه نستعلیق و نسخ و شکسته و سیاق از بسیاری استادان سلف گوی سبقت ربود... الی آخر "بقلم دهخدا سبک چیز نویسی تذکره های قدیم را درباره شعرا و عرفا بیاد می آورد :

عباراتی دهان پر کنی آنکه سیمای بالنسبه دقیقی از شخص مورد

سخن ترسیم کنند

مرحوم دهخدا باین امر توجه داشته که هیچ کس از روز نخست شروع نمی کند بسرودن شعرهایی از جمیع جهات "خوب" و در ردیف سروده شعرا درجه یکم. بهمین جهت در شرح حال پروین نوشته است که وی نخستین سروده های خود را سوزانده و از میان برده است اما آن مرحوم باین مطلب توجه نکرده که محال است شعرهایی که در مراحل مختلف عمر سروده میشود از لحاظ نوع مضامین و طرز بیان و ارزش ادبی و... یکسان و یکنواخت و باصطلاح "یکدست" از آب درآید. و بنا بر این توجیهی درباره این تضاد بدست نداده که چگونه قطعات منسوب بدوران ۱۴ سالگی پروین یعنی ۱۲۹۹ شمسی (مانند قطعه "بعنوان" پروین مرد نیست") با قطعاتی که بدوران سی سالگی پروین نسبت داده میشود (مانند "بیای نظم" و "گنج عفت" در چاپ دوم که به "رن در ایران" در چاپ های اخیر بدل شده) و یا با قطعات مربوط با آخر عمر او (مانند همان دو قطعه "در تعزیت پدر" و "برای سنگ مزار") اختلافی از نظر سبک، طرز بیان و بالجمله از لحاظ "ارزش ادبی"

ندارند؟

این نکته بر من روشن نیست که آیا مرحوم دهخدا پس از سرخوردگی و دلزدگی نسبت به سیاست و فعالیت اجتماعی و انزواگزیدن در محال بختیاری تصمیم به طبع و نشر سروده‌های خود با نامی مستعار (مثلاً پروین) می‌گیرد و سپس باین فکر می‌افتد که - پروین - را تخلص خانم رخشنده اعتصامی و انمود کند؟ یا آنکه از بدایت امر - خواه به منظور اشتهار بانو رخشنده و خواه برای تشویق سایر بانوان بسرودن شعر و تحریر مقاله و ترجمه و فعالیت‌های دیگر - اشعار خود را بنام یک زن: پروین (که میتواند تخلص یا نام خانوادگی یک مرد هم باشد) منتشر می‌سازد؟

دهخدا را اشعار دیگری نیز بوده که ظاهراً "در مطبوعات عصر هم منتشر شده‌التهایه گویا بعلمت آن که ارزش ادبی آن‌ها بپایه مندرجات "مجموعه اشعار" نمی‌رسیده از درج آن‌ها در این مجموعه خودداری کرده. شاید هم بعلمت بعد زمان و فراموشی، از قلم افتاده. وی بنا بر اظهار دکتر محمد معین تا اواخر عمرش اصولاً "به جمع‌آوری و نشر سروده‌هایش تن در نمی‌داده و این از غایت بی‌علاقه‌ای و بی‌اعتنائی او بشعرهایش بوده.

از این قرار بعید نیست که در موضوع مورد بحث، نه فقدان یا کمبود ارزش ادبی، نه بعد زمان و فراموشی، موجب خودداری از درج اشعار قدیم در "مجموعه" شده باشد بل، بی‌اعتنائی عمومی و کلی او به شعرهایش احتمالاً "موجبات این قبیل سهل انگاری‌ها را فراهم آورده است.

یک نمونه از شعرهای دهخدا که در هیچ مجموعه ذکر نشده است:

مور و عقرب

قضا را به صحرا گذر داشتم
 براحوال موران نظر داشتم
 نشستم به تلی که بر روی وی^س
 نشستن به از تخت کاووس کی
 بر آن تل بدی خود یکی لانه ای
 که موران گرفته در آن خانه ای
 بر آن خاک تیره وطن ساخته
 ز تعمیر آن دل نپرداخته
 یکی دانه ای را بدنندان کشید
 دگر بهر آن دانه از پی دوید
 پس از ساعتی عقربی شد پدید
 به آن مورخانه گزارش رسید
 چو دیدند موران که بر خاکشان
 نموده گدر دشمن پر زیان
 ز هر جانبی مورکی تیز چنگ
 برون آمد و کرد آغاز جنگ
 همان عقرب زهر ناک و دلیر
 بیفتاد در دست موران اسیر
 فکندند مورانش آخر به خاک
 تن آزرده و خسته و در دناک
 بمن حیرت آورد بسیار زور
 که چون کشت یک عقربی چند مور

در این فکر بودم که در آن میان
 یکی مورکی با نک برزد که هان
 مرو خود بفکر و تعجب مدار
 نما پرده از چشم خود بر کنار
 چو داریم جمعیت و یکدلی
 نداریم درپیش خود مشگلی
 چنین است رفتار و کردار ما
 نصیحت پدیدرند از کار ما
 تو هم کمتر از مورکی نیستی
 اگر کمتر از مورکی ، کیستی ؟
 نگه دار از دشمنان خانه ات
 بغارت مده لانه و دانه ات

* * *

کنون قصه مور را یاد کن
 برو خانه خویش آباد کن
 (صفحه ۲۰۱ کتاب قند پارسی - چاپ دوم ۱۹۶۳ - لاهور پاکستان)
شعر مذکور ، از نظر موضوع ، شباهت تام به داستان های دیوان
پروین دارد ولی از نظر جمله بندی و عبارت نازل تر از مندرجات دیوان
مزبور و "مجموعه اشعار" است . پیداست که از آثار نخستین سالهای
شاعری دهخدا است و قبل از مندرجات دیوان پروین سروده شده .
 اینکه دهخدا در شرح حال پروین آورده است که او چند سال قبل
 از مرگ شعرهای بی اهمیت و متعلق به سال های نخستین شاعری خود
 را از میان برده است ممکن است انعکاس و تجسم خاطره ای از عمل او

درباره شعرهای اوائل شاعری خودش بوده باشد که چه در دیوان پروین
 وجه در "مجموعه اشعار" خود دگری از آن ها بمیان نیاورده است !
 راه دور نرویم ، در متن عکس هائی که از مرحوم دهخدا جای
 جای در "مجموعه اشعار" کلیشه شده غالبا " این بیت دیده میشود
 که باید بخط خود او نوشته شده باشد :

اندر همه ده جوی نه ما را

مالاف زنان که ده خدائیم

و یا این بیت :

ده رانده ده خدای نامیم

چون ماه به نیمه تمامیم

کاری ندارم به این که علی الظاهر این شعرها ، هر یک بیتی از اشعاری -
 بصورت قطعه یا قصیده یا مثنوی - بوده و از میان همه آنها فقط
 یک شعر انتخاب شده و بر جای مانده است (شعرهای دیگر بقالب مثنوی و
 جز آن در مجموعه اشعار و بخصوص در دیوان بانو پروین نیز وجود دارد که
 آن ها هم ظاهرا " صورت مفصل تری داشته اند ولی ابیاتی از آن ها حذف
 شده است ، بعید نمی دانم که مخصوصا " مثنوی ها حکایاتی بوده باشند از
رساله یا کتابی - نه البته بتفصیل مثنوی مولانا جلال الدین محمد مولوی
 و از آن رساله که شاید هم کامل نبوده این حکایات بیرون زده شده
 باشد) .

جای شگفتی است که بیت های مندرج در متن عکسها ، انعکاسی در
 خود کتاب "مجموعه اشعار" ندارند . همتی میخواهد و فرصتی تا تمام
 اشعاری از دهخدا که یا در هیچ جا طبع نشده یا اگر هم طبع شده
 در "مجموعه اشعار" نیست گردآوری شود و این وضع نامطلوب از میان

برود .

مجله ادبی واجتماعی " شرق " به صاحب امتیازی - رمضانی وهئیت تحریریه - عرفان - نصراله فلسفی - سعید نفیسی - رشید یاسمی - رمضانی - علی دشتی - در شهریور ۱۳۰۳ شمسی منتشر و پس از شماره اول تعطیل شد . بار دیگر در فروردین ۱۳۰۵ بمسئولیت نصراله فلسفی منتشر شد . این بار هم پس از انتشار شماره اول تعطیل گردید .

مرتبه سوم ، در دی ماه ۱۳۰۹ شمسی به مسئولیت سعید نفیسی منتشر شد و دوام یافت .

در این دوره در صفحه ۵۳۸ - شماره نهم سال اول قطعه " جوان و پیر - اثر طبع خانم پروین اعتصامی " چاپ شده . مرحوم سعید نفیسی در مقدمه قطعه چنین توضیح میدهد :

" خانم پروین اعتصامی صبیّه فاضل محترم آقای میرزا یوسف خان اعتصامی (اعتصام الملک) رئیس کتابخانه مجلس شورای ملی و مدیر مجله معروف بهار و صاحب آثار مشهور در ادبیات این عصر از این حیث از مواهب این زمان است که در شعر فارسی نهایت قدرت دارد و تاکنون از میان تمام زنانی که بزبان ما شعر گفته اند هیچ کس را دست نداده است که سخن را مانند او حکیمانه و با بیان شیرین و تلفیقات استادانه گوید و مخصوصاً " همواره حسن بیان را با معانی بلند جمع می کند و می توان وی را یکی از شعرای اخلاقی زمان حاضر دانست و چون زبده اشعار او که مجموعه ای نزدیک به هفت هزار بیت شده است چنانکه باید و شاید در ایران انتشار ندارد مجله شرق بعهده گرفته است که در هر شماره قطعه ای نظیر این قطعه دل انگیز از مخدرات

طبع این شاعره یگانه انتشار دهد . "

لحن یادداشت سعید نفیسی خود حاکی از مراتب دوستی او با
اعتصام الملک است و نگفته پیداست که رقم هفت هزار بیت را اعتصام
الملک به نفیسی داده است . شاید بتوان گفت که نه تنها موقع انتشار
شماره نهم شرق تعداد ابیات در اختیار پروین هفت هزار بوده بل
با احتمال زیاد هنگام انتشار شماره اول (۱۳۰۳) نیز همین مقدار شعر
در اختیار بانوی نامبرده بوده . یعنی گمان نمی رود از دوران انتشار
دوره دوم مجله بهار که ضمن آن شاعری بانو پروین اعلام شد تا دوران
انتشار مستمر مجله شرق مقدار زیادی شعر جدید در اختیار پروین
قرار گرفته باشد .

پروین در جریان نشر دوره دوم بهار ۱۵ ساله بوده قبل از این
تاریخ در هیچ جا نامی از شاعری با اسم پروین اعتصامی نیست . حتی
مدرکی نیست که نشان دهد خود پروین یا پدر او قبل از انتشار دوره
دوم بهار بدوستان و بستگان و دیگران صحبتی از شاعر بودن او و تعداد
شعرهایش میان آورده باشند . هنگام انتشار مستمر مجله شرق پروین
۲۵ سال داشته است . در این جا سئوالی در ذهن شکل می گیرد :
چرا در ۱۳۱۴ شمسی که نخستین چاپ دیوان پروین بیرون آمد تمام
هفت هزار بیت را منتشر نکردند ؟

جواب روشن است : هر چند احتمال می رفت شعرهای تازه ای
مانند " زن در ایران " یا " گنج عفت " در اختیار بانوی مورد سخن
گذاشته شود ولی دست اندر کاران طبع و نشر دیوان خود را ناگزیر
می دیدند " هوای کار " و با اصطلاح " پس دست " خود را مواظب باشند
چه اگر تمام هفت هزار بیت تحت عنوان " طبع اول " نشر می یافت

و شعر تازه‌ای هم در اختیار پروین قرار نمی‌گرفت این عمل بمنزله "اعلام ختم کار شعر و شاعری صبیّه اعتصام الملک" تلقی می‌شد.

ناچار بودند حدود ۲۵۰۰ بیت را بزعم خود بعنوان "ذخیره نگاهدارند تا افزایش شعر چاپ‌های احتمالی بعدی دیوان از این محل تاءمین شود. همین کار را هم کردند. طبع اول حاوی ۱۵۲ قطعه بود طبع دوم (شش سال بعد) حاوی ۲۱۰ یا ۲۰۹ قطعه و حدود ۵۶۰۰ بیت از آب درآمد. این مطلب را در این جا تکرار کنیم که قرار بود در طبع دوم فقط ۵ قطعه جدید به طبع اول افزوده و نشر شود اما فوت بانو پروین و آماده بودن چاپ دوم برای صحافی و حلول شهرریور ۱۳۲۰ و از میان رفتن موانعی که در کار نشر برخی قطعات دیگر (که بزعم شهربانی آن روزگار جنبه "سیاسی" داشت) موجود بود باعث شد که هشت قطعه دیگر یک‌جا به پایان کتاب اضافه شود یعنی چاپ دوم که مقرر بود با ۲۰۲ قطعه منتشر گردد با ۲۱۰ قطعه که حاوی ۵۶۰۰ بیت شعر بود عرضه شود.

سؤال دیگری هم در این جا در ذهن خطور می‌کند:

— وقتی پروین فوت کرد چرا تمام ۲۵۰۰ بیت باقی مانده را طبع

اول نیفزوده و فقط با افزایش هشت قطعه که شش فقره آن "سیاسی" بوده
اکتفا کرده‌اند؟

این جا نیز جواب روشن و در حقیقت در خود سؤال مندرج است — برای افزایش آن هشت قطعه بطور "یک‌جا" محملی وجود داشت و آن این بود که قطعات مورد بحث سابقا "سروده شده و بعثت منع پلیس در طبع اول یا طبع دوم (آن مقدار که قبل از حدوث وقایع

شهریور آماده صحافی بود) جا داده نشده بود. متولیان امر برای افزایش ۱۴۰۰ بیت دیگر (تفاوت تعداد ابیات طبع دوم با رقمی حدود هفت هزار) بطور "یک جا" - بدون اعتنائی به نظم الفبائی قطعاتی که آماده صحافی است - چه محملی پیدا میکردند؟ این کار در مورد ۱۴۰۰ بیت باقی مانده که لابد اشعاری بوده اند عادی و غیرسیاسی، هم ناموجه بود و هم احتمالاً "موجب رسوائی" این ۱۴۰۰ بیت بر حسب قاعده از - حدود هفتاد قطعه شعر تشکیل شده است و بعید نیست هم اکنون نیز در تصرف ناشر یا سایر افراد وابسته به خانواده مرحوم اعتصام الملک باشد.

* * *

سخن آخر

فصل اول این کتاب (پیش گفتار) به پرسشی درباره شخصیت پروین کشیده شد که پاسخ آن به مطالعه باقی فصل‌ها موگول گردید. اینک که موضوع از نواحی مختلف مورد بررسی و مذاقه واقع شده جوابی کہ به سؤال مورد طرح می‌توان داد چنین است:

رخشنده اعتصامی احتمالاً "قبل از ۱۲۸۵ شمسی بدنیا آمده اعطاء شناسنامه کہ در تهران از ۱۲۹۹ و در شهرستان‌ها از سال‌های بعد معمول و متداول گردید - در بادی امر آنقدرها با دقت و مراقبت صورت نمی‌پذیرفت. بنابراین احتمال دارد مانند بسیاری از خانواده‌ها شناسنامه دختر با سن و سال کمتر گرفته شده باشد و ۱۲۸۵ سال ولادت واقعی رخشنده نباشد. این کہ در زمان حیات او نیز سال ولادتش را به شرح حال نویس‌ها ۱۲۸۹ اعلام میکردند خود قرینہ‌ای بر صحت این نظر است.

رخشنده دختری بوده است مثل همه دخترهای معمولی. آنچه درباره نبوغ و معجزات او گفته میشود، واهی است. وی از نعمت چشمان سالم و درست محروم بوده. اگر چشمان او سالم و طبیعی بود زیبائی متوسطی را نصیب صاحب خود می‌ساخت. او نه کلاس درس خوانده

بود و در سال‌های حوالی ۱۳۰۰ بیش از این برای دوشیزگان مقدور نمی‌شد. شهرت او به شعر و شاعری در عین فقدان این قریحه موجب احتراز او از مکالمه و اختلاط با کسانی شده بود که این فن و هنر را می‌شناختند. ابتکار طبع و نشر شعر با تخلص پروین نیز مطلقاً "از آن او نبوده"، محتمل است کسان او برای جبران نازیبائی او این حسن اشتها را برای او فراهم کرده باشند.

اگر همین معروفیت او به شاعری - و در نتیجه به فضل و معلومات نبود شاید او پس از ۱۷ دی ۱۳۱۴ - مانند برخی بانوان دیگر از قبیل خانم بدرالملوک بامداد، خانم مهر انگیز منوچهریان که جز همان تصدیق کلاس ۹ مدرک دیگری نداشتند - مستقیماً "بدانشکده راه می‌یافت و در ظرف سه سال لیسانس می‌گرفت و سرنوشت دیگری پیدا می‌کرد. اما محرومیت او از دانش و هنر کافی و معروفیت او به شاعری و دانشمندی باعث شد که وی - نه معلم دانشکده ادبیات و کلاس مقدماتی بانوان شود - نه محصل این دانشکده^۱ و در نتیجه به اشتغال در کتابخانه که چندان سواد نوشتن و خواندن هم لازم نداشت اکتفا کرد.

هر مطلبی در هر فصلی از کتاب حاضر مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته بطرح یکی دو سؤال منجر شده که بلا جواب و بصورت "معماً" باقی مانده. این سؤال‌ها نتیجه "تضاد" هائی بوده میان شخصیت واقعی^۲ رخشنده و شخصیت انتسابی^۳ او از لحاظ شعر و شاعری و تعلق دیوان مورد نظر به او. شخصیت واقعی او از همان خصوصیات^۴ی که در شناسنامه اش ذکر شده بعلاوه یک مسافرت از تبریز به تهران و تحصیل در مدرسه اناشیه نه کلاسه امریکائی دانسته میشود. حالا دیگر کاملاً "روشن است که رخشنده و کسانش به هیچ "استتار"ی نپر داخته و تمام ویژگی‌های

واقعی را به نویسندگان شرح حال و اعلام کرده اند. این استارو وقتی تصور و تجسم میشود که شخصیت "انتسابی" پروین رانیز "واقعی" تلقی کنیم یعنی فقط وقتی فرض کنیم که اشعار مندرج در دیوان از او است "تضاد" و سؤال های ناشی از آن بوجود می آید و به قضیه شکل "معما" میدهد و وقتی معتقد باشیم که رخشنده اعتصامی گوینده اشعار مورد سخن محسوب نمی شود دیگر نه تضادی مطرح است و نه سئوالی. بر من روشن نیست که برای انتساب این شش هفت هزار بیت به رخشنده چه روشی اتخاذ شده ؟

آیا روز اول فقط خواسته بودند که یک یا چند قطعه شعر به جهتی از جهات بیام پروین منتشر شود ؟ یا از ابتدا تصمیم بر این بوده که تمام این هفت هزار بیت یک جا در اختیار رخشنده گذارده شود ؟ در صورت اخیر باید این فکر را می کردند که انتساب این مایه شعر به یک دختر چهارده ساله - آن هم در روزگار حجاب و آن اوضاع - خود بخود تضادها و سؤال هایی را برای خوانندگان پیش می آورد که توجیه امر و اداء پاسخ به سؤال ها با توجه به سن و سال و میزان تحصیل و فقدان تجربه و خامی و ناپختگی رخشنده غیر مقدور است. عدم توجه مباشران امر نتیجه عدم توانائی پیش بینی آن ها در مورد وضع آینده ایران بوده و الا شاید زندگی رخشنده را طوری ترتیب می دادند که امروز بتوانند پاسخ سرودست شکسته های باین سؤال که مثلاً " - " چه موضوعی یا چه منظره ای در کدام موزه ، یا کدام غار و در کدام شهر الهام بخش سرودن مسط "یاد یاران" واقع شده است ؟ " بدهند .

البته با این روش شاید فقط به برخی از سؤال هایی که در فصلهای مختلف این کتاب طرح شده می شد پاسخ داد . باقی سؤال ها جز در

صورتی که رخشنده صاحب قریحه و استعداد و تحصیلات و تجارب و تمرین و . . . و بالاخره جز در صورتی که در پایه و مایه دهخدا بود (فرض محال) بازی جواب می ماند .

حقیقت آن است که در حق او ظلم شده . آنها که این کاریعنی شهرت یافتن به شعر و شاعری را روی دست او گذاشتند در عین داشتن کمال حسن نیت عملاً " به او ظلم کرده اند .

خیلی احتمال می دهم که " عموزاده پدر " رخشنده (پروین) روی همین شهرت او بشاعری حساب کرده بود که از وی خواستگاری نمود .
عموزاده پدر (که در ظرف این ۳۵ سال حتی یک بار نام او را در شرح حال رخشنده نبرده اند) تصور می کرد بازی از دواج خواهد کرد که معدن کمالات و معلومات است و بعید نیست که پس از زناشوئی متوجه شده باشد که این زن نه شاعر است و نه احتمالاً " از خانه داری و تدبیر منزل بوئی برده " .

در شرح احوال پروین از این مرد به بدی و ناسازگاری یاد میشود . اگر او در قید حیات است صبر عجیبی در قبال این اتهام بخرج میدهد وی در ظرف این ۳۵ سال مطلقاً " دفاعی از خود نکرده و این ، بیان کننده این نکته است که بیش از حد از رخشنده و پدر مادر و سایر کسان و بستگان نزدیک او رنجیده خاطر است . **جام چون گشت زمی پُر ز صدا می افتد !**

رخشنده از بانوانی بوده که شخصاً " علاقه ای به رفع حجاب نداشته وی پس از ۱۷ دی ۱۳۱۴ - یعنی دوران باصطلاح بی حجابی در واقع باز هم در حجاب بسر میبرد . حجاب معاشرت نکردن و اختلاط نداشتن و با کسی حرف نزدن و مطالعه نکردن و در افزایش میزان سواد و معلومات

خود نکوشیدن و.....

پایان

دی ماه ۱۳۵۰

* * *

برای همه کسانی که نامشان در این کتاب برده شده :

— اگر در قید حیات اند آرزوی سعادت و رفاه دارم .

— و اگر از این جهان رخت بر بسته‌اند طلب مغفرت می‌کنم .

فضل اللہ گرکانی

ضمیمه :

شرح حال خانم پروین اعتصامی
بروایت علامه فقید علی اکبر دехدا
(نقل از صفحات ۲۹۱ تا ۲۹۳ لغت نامه)
(چاپ ۱۳۲۸ شمسی)

" پروین (پ) اعتصامی . مسمّاة به رخشنده .
 شاعرهٔ ایرانی . دخت مرحوم یوسف اعتصامی (اعتصام الملک آشتیانی
 طابّ ثراه) وی در (۲۵) اسفندماه (۱۲۸۵) شمسی در تبریز متولد
 گردید . در کودکی با پدر به تهران آمد و بقیه عمر خود را در این شهر
 گذراند . ادبیات فارسی و عرب را نزد پدر آموخت و دوره و مدرسه
 اناشیه آمریکائی تهران را در خرداد (جوزا) ۱۳۰۳ بپایان رسانید .
 در تیر ۱۳۱۳ با پسر عموی پدر خود ازدواج کرد و او را شوهر بکرمانشاهان
 برد لیکن این وصلت نامتناسب بیش از دوماه ونیم نیاید و بخانه پدر
 بازگشت و تقریباً نه ماه بعد رسماً " تفریق کردند چندی در کتابخانه
 دانش سرای عالی تهران سمت کتابداری داشت و در شب شنبه ۱۶
 فروردین ۱۳۲۰ پس از دوازده روز ابتلاء بمرض حصبه نیمه شب در تهران
 درگذشت و بقم در صحن جدید در مقبره خانوادگی پهلوی قبر پدر
 خود مدفون شد . او از طفولیت (در حدود هفت سالگی) شعر گفتن

آغاز کرد. قریحه سرشار و استعداد خارق العاده وی همواره مورد استعجاب فضلا و دانشمندانی که با پدر او خلطه داشتند می بود (رجوع شود به دیوان پروین چاپ ۱۳۲۳ ص ۳۷۱) دیوان وی تاکنون هشت هزار نسخه (بسال ۱۳۱۴ و ۱۳۲۰ و ۱۳۲۳ شمسی) بچاپ رسیده است. **طبع اخیر قسمت عمده قصائد و مثنویات و تمثیلات و مقطعات و مفردات را شامل است** پروین یک قسمت از اشعار خود را که مطبوع طبع و قادی نبود چند سال پیش از مرگ خود بسوخت و بعض اشعار وی پیش از آنکه بصورت دیوان منتشر شود در مجلد دوم مجله بهار که بقلم پدر و الا گهر او مرحوم یوسف اعتصام الملک انتشار می یافت چاپ می شد (شعبان ۱۳۳۹ جمادی الاول ۱۳۴۱ هجری) آقای ملک الشعراء بهار را در چاپ اول دیوان (مورخ ۱۳۱۴ شمسی - در زمان حیات شاعر) دیباچه ای است که قسمتی از آنرا ذیلاً "نقل میکنیم": (دراین جا مرحوم دهخدا تمام دیباچه را صرف نظر از ده سطر آغاز و یک سطر پایان - نقل میکند که چون در همه نسخه های دیوان میتوان دید، دراین جا تکرار نمی شود)

* * *

تفسیر

کسانی که مقدمه مرحوم ملک الشعراء بهار را بر دیوان منتسب به خانم پروین اعتصامی خوانده اند می دانند که نوشته آن مرحوم یک نقد و تعریف بی طرفانه از رخشنده خانم و شعرهای منتسب به او نیست و اصولاً "مقدمه نویسی بر مجموعه اشعار فردی معاصر که در قید حیات است بدان منظور نیست که به یک انتقاد خالی از غرض دست زده شده باشد هم خود صاحب اشعار و هم مقدمه نویس به مقصود غائی از تنظیم و

تنسيق "مقدمه" وقوف دارند . غایت فصوی از تعبیه یک مقدمه بر صدر مجموعه اشعار کسی که بعنوان نخستین بار به نشر شعرهای خود دست می یازد - خاصه اگر بشعر و شاعری مشهور هم نباشد - آن است که مقدمه نویس یا معرفی کننده (که لابد اجلی از معرفی شوند است) در خوانندگان احساس مساعد و باصلاح "حسن قبول" نسبت بشاعر و دیوانش بوجود آورد. این راهمه میدانند. پس هیچ گاه چنین "مقدمه" هائی نباید ملاک قضاوت دانشمندان و محققانی واقع شود که دست اندرکار "تحقیق" و ارائه قضاوت های دقیق و بی طرفانه به جامعه شعر خوان و ادب دوست هستند مگر آنچه با احساس مسئولیت بعنوان انتقاد نوشته شود نه تبلیغ .

مطالبی هم که در لغت نامه در دیل ماده "پروین" آمده تبلیغ و دفاع است نه معرفی . در هیچ جا استناد به قول و نوشته ای بعمل نیامده و در پایان هیچ مطلبی از شاهد و مطلعی نام برده نشده . لحن نوشته های علامه دهخدا حکایت از آن میکند که وی شخصا اطلاع دارد و بمسئولیت خود درباره پروین توضیح میدهد . همچنانکه نام کوچک او را که "رخشنده" است نه "پروین" من در هیچ مآخذی ندیده ام . ظاهرا "این علامه دهخدا است که نخستین بار نام کوچک صبیّه اعتصام الملک را فاش میکند . مرحوم دهخدا با توجه به برخی اعتراض ها سعی کرده است ، پروین را بعنوان یک شاعر بزرگ معاصر بجامعه بقبولاند اما چون تمام اعتراض ها و پرسش هایی که در این زمینه ، در همان زمان وجود داشته یا بعدها طرح شده است وقوف نداشته طبعاً " به هدف خود - چنانکه باید و شاید نائل نیامده است . وی در این معرفی ها بکلی از بی طرفی خارج است و این خود بعقیده من مؤید نظری است که در این رساله داده شده است .

مرحوم دهخدا با نقل مقدمه بهار که سراسر "تبلیغ" است نه یک "نقد دقیق" در حقیقت موافقت و تائید خود را بطور درستی اعلام داشته. این بدان معنی است که گوئی دهخدا شخصا "این مطالب را بدنبال آنچه بعنوان شرح حال ذکر کرده بود آورده است. اگر در نظر بگیریم که در موارد مشابه چنین تبلیغ هائی بقلم آن مرحوم در لغت نامه راه نیافته است این سؤال پیش میآید که آیا علامه دهخدا این همه تعریف و تبلیغ را بخاطر دوستی با اعتصام الملک بعمل آورده یا برای بکسی نشان دادن حرف و عمل خود، آنچه بحث درباره آن، موضوع این رساله بود و هست؟

* * *

مرحوم دهخدا در ضمن شرح حال - ذیل ماده "پروین" (این مجلد، نخستین بار در سال ۱۳۲۸ شمسی یعنی هشت سال پس از چاپ دوم و پنج سال بعد از چاپ سوم دیوان منتشر شده) می نگارد:

"طبع اخیر قسمت عمده قصائد و مثنویات و تمثیلات و مقطعات و مفردات را شامل است". دوسه نکته در این جا درخور یادآوری است.

۱ - همانطور که در فصل "تصفّحی در دیوان" گفته شد "تمثیلات" نام قالب شعر نیست که بتواند در ردیف "قصائد" و "مثنویات" و "مقطعات" و "مفردات" بصورت عطف جا بگیرد.

احتمالا "همین عبارت موجب شده که از طبع چهارم ببعد "دیوان خانم پروین اعتصامی" (عنوان پشت جلد) به "دیوان قصائد و مثنویات و تمثیلات و مقطعات" تغییر نام بدهد. توضیح بیشتر در این باره خواهد آمد.

۲- در ضمن مقدمه طبع دوم نیز که هشت سال قبل از لغت نامه

نشر یافته این عبارت دیده میشود: "طبع جدید قسمت عمده قصائد و مثنویات و تمثیلات و مقطعات و مفردات را شامل است
. امضاء: ابوالفتح اعتصامی - تهران مهر ۱۳۲۰"

با وجود آن که بین طبع دوم دیوان و آن مجلد از لغت نامه که شامل نام " پروین " است هشت سال فاصله افتاده و در این فاصله طبع سوم دیوان (آنچه در عبارت دهخدا تحت عنوان " طبع اخیر " یاد شده) نیز منتشر شده شباهت دو عبارت بسیار جالب توجه است عبارت با امضاء ابوالفتح اعتصامی و عبارت لغت نامه!

خیلی بی دقتی و بی مایگی میخواهد که آدم بگوید ، دهخدا تحت تاثیر بیان ابوالفتح اعتصامی واقع شده!

تنها توجیه مطلب آن است که بگوئیم ، آن مقدمه و این شرح حال همزمان و بقلم یک نفر روی کاغذ آمده است النهایه " فیش " شرح حال پروین هشت سال پس از مقدمه و حتی پنج سال پس از طبع سوم دیوان و نشر شده است (موقعی که لغت نامه بزیر چاپ می رفته یا وقتی نمونه مطبعه‌ای آن برای تصحیح آمده - نوشته را اصلاح و قضیه طبع و نشر چاپ سوم دیوان را در آن درج نموده اند بی آنکه توجه کنند که جمله "طبع اخیر قسمت عمده قصائد و مثنویات و تمثیلات . . . را شامل است" نه تنها از ادبیل زننده است)

جمله مورد بحث - همانطور که در فصل " تصفّحی در دیوان " گفته شده زمانی بنظر نویسنده آن خطور کرده که طبع دوم با ۵۰ قطعه اضافه نسبت به طبع اول دیوان آماده صحافی بوده ولی هنوز حوادث شهریور و تغییر وضع شهربانی که بزعم ناشر مانع طبع چند قطعه شعر سیاسی بوده ، تحقق نیافته بود . پس از سوم شهریور هشت قطعه دیگر " یکجا "

به آخر دیوان الحاق و طبع دوم با ۵۸ قطعه فزونی نسبت بطبع اول منتشر گردید . در این تاریخ باید عبارت مورد سخن حتما " اصلاح می شد چه ظاهرا مرآت بود و هست که چاپ های پس از فوت بانو پروین شامل تمامت اشعار اوست اعم از سیاسی و غیر سیاسی یا خوب و بد . . . اما باین اصلاح مهم خواه بعلمت آنکه تجدید چاپ مقدمه مواجهه با محظوری بوده خواه بعلم دیگر توجه نشده - حالا هم که علامه دهخدا از میان ، رفته تصور می رود اصلاح مقدمه و بخصوص تصحیح لغت نامه به این زودی ها صورت پذیر نباشد .

تصور این که از عبارت " قسمت عمده " منظور مستثنی کردن آن ۱۴۰۰ بیت است که در پایان فصل " جان کلام " بدان اشاره رفت تصور بجائی نیست زیرا اولاً ثابت نیست که موضوع هفت هزار بیت شعر در اختیار پروین دور از تقریب و تخمین و خالی از مبالغه و تبلیغ باشد ثانیاً " این امر و تمام حرف های مربوط به آن چه از طرف ناشر و چه از طرف نویسنده شرح حال در خور تفوه (هر چه هم بتلویح و در پرده باشد) نیست . بنظر من منظور استثناء کردن و کنار گذاردن همان شش هفت قطعه بوده که بزعم صاحب شعر جنبه سیاسی داشته و موضوع هم با درج آن قطعات در پایان طبع دوم بالمره منتفی شده است .

* * *

آقای ابوالفتح اعتصامی برادر پروین ، مایه آن را ندارد که من باب مثال تصحیحاتی در متن دیوان اعمال کند ، حاشیه هائی بجهت توضیح بر صدر یا ذیل شعرها بیفزاید ، بر چاپ دوم و سوم و . . . مقدمه بنویسد ، لغت نامه ای از کلمات و اصطلاحات مشکل و آیات و احادیث

ترتیب دهد و به آخر چاپ چهارم و پنجم و . . . الحاق کند . علیهذا راقم این سطور در همه جای کتاب حاضر فرض کرده است که مشارالیه مشاور یا مشاورانی از خود با سواد تر برای این کار داشته . اینک که کار بسامان رسیده است ناگزیر از ذکر این نکته هستم که اگر به سیاق عبارات شرح حال پروین در لغت نامه دقت و با عبارات مقدمه های چاپ دوم بعد دیوان و برخی از حواشی صدر یا ذیل اشعار مقایسه شود استنباط خواهد شد که نویسنده مقدمه ها و حاشیه ها و فهرست های پایان دیوان (لغات - اعلام) و اعمال کننده تصحیحات متن شعرها و . . . و . . . نیز کسی جز مرحوم علی اکبر دهخدا نیست .

فضل اله گرکانی

*** ** *

کتاب‌شناسی

- ۱- دوره دوم مجله بهار
یوسف اعتصامی - سال ۱۳۰۱ شمسی
- ۲- منتخبات آثار نویسندگان و شعراء معاصر
محمد ضیاءهشترودی - سال ۱۳۰۳ شمسی
- ۳- سخنوران ایران در عصر حاضر (دوجلد)
م. اسحق - ۱۶ - ۱۳۱۲ شمسی ۱۹۳۳ میلادی
- ۴- ادبیات معاصر
رشید یاسمی - سال ۱۳۱۶ شمسی
- ۵- دیوان خانم پروین اعتصامی - چاپ دوم
مهر ۱۳۲۰ شمسی
- ۶- تذکره شعراء معاصر - چاپ اول
سیدعبدالرحیم خلخالی سال ۱۳۳۳ قمری
- ۷- شعر فارسی پس از انقلاب مشروطه (انگلیسی)
دکتر منیب الرحمن (علیگره) - سال ۱۳۳۴ شمسی ۱۹۵۵ میلادی
- ۸- دریای گوهر
دکتر مهدی حمیدی - سال ۱۳۳۴ شمسی
- ۹- تاریخ ادبیات ایران (آلمانی) - پروفیسور ژان ریپکا
سال ۱۳۳۸ شمسی - ۱۹۵۹ میلادی
- ۱۰- دیوان پروین اعتصامی - چاپ پنجم - آبان ۱۳۴۱ شمسی
- ۱۱- تاریخ و تکامل ادبیات جدید ایران (آلمانی)
بزرگ علوی - سال ۱۳۴۳ شمسی - ۱۹۶۴ میلادی

- ۱۲- ادبیات ایران معاصر
فرانسیسک ماخلکی (لهستان) - سال ۱۳۴۶ شمسی
- ۱۳- فرهنگ فارسی (شش جلد)
دکتر محمد معین
- ۱۴- لغت نامه
علی اکبر دهخدا
- ۱۵- دوره اول مجله شرق
سعید نفیسی - سال ۱۰ - ۱۳۵۹ شمسی
- ۱۶- مجموعه اشعار دهخدا (چاپ اول)
علی اکبر دهخدا - سال ۱۳۳۴ شمسی
- و بطور کلی کتاب های مربوط به تاریخ (ادبیات) معاصر ایران .

آثار مصنف

شعر:

- ۱- امواج (مجموعه شعر) چاپ ۱۳۲۳ شمسی نایاب
۲- بیشه (حدود دوهزار بیت در قوالب کلاسیک و برخی قالب های متداول امروز

مقابلہ و تصحیح:

- ۳- دیوان شمس تبریزی (منتخب) به خط آقای حسین میرخانی
چاپ ۱۳۳۲ نایاب .

- ۴- دیوان شمس تبریزی (منتخب) با حروف مطبوعه چاپ دوم

ترجمہ:

- ۵- افتخار عالم شیعہ (نوشته سرپرسی سایکس) .
- با مقدمه ، شرح حال مصنف و توضیحات از طرف مترجم . . .

آمادہ طبع .

تحقیق:

- ۶- نامہ ای سرگشاده به یونسکو آمادہ طبع .
۷- تہمت شاعری (پژوهشی در احوال و اشعار بانوپروین
اعتصامی) . . . (کتاب حاضر) .

بیوگرافی و تاریخ:

- ۸- زندگانی و شخصیت مرحوم آقا میرزا محمدتقی مجتہد
گرکانی آمادہ طبع .

- ۹- هادی صداقت آ مادهء طبع .
- ۱۰- دونامه (منضم به یادداشتی در زمینهء اخلاق و تاریخ
تحت عنوان " آن روی سکه " .) آ مادهء طبع .
- ۱۱- آشیخ جلیل و زندگی نامهء او آ مادهء طبع .

متفرقه:

- ۱۲- یادداشت هائی حاوی برخی مکاتبات ، خاطرات ، حسب
حال ، مثل های تازه ، مطایبات ، روءایاهای جالب (از نظر روانشناسی)
و جز این ها .

*** **